



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

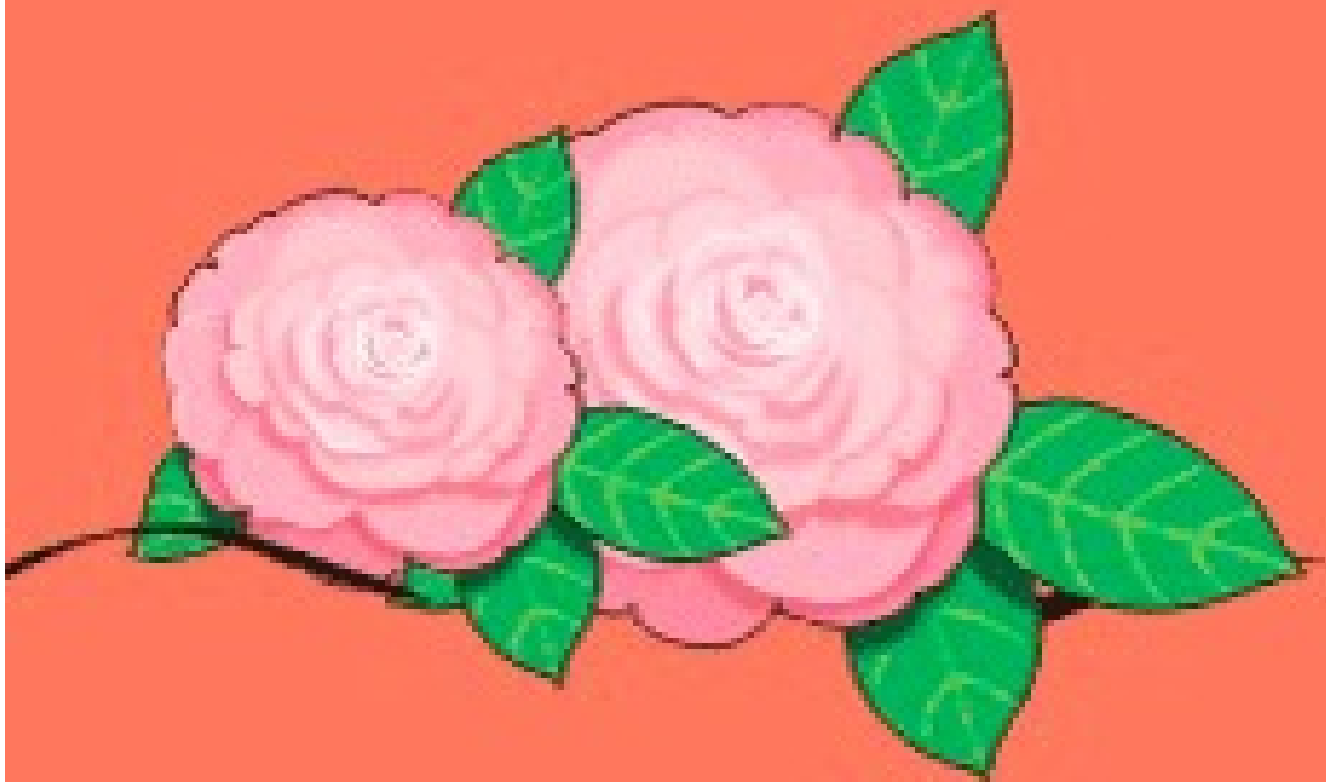
گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تحقیق: دکتر محمد انہی  
یا اختصاراً: دکتر محمد بیسملونی

جلد ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث (جلد ۱)
۷	مشخصات کتاب
۷	فهرست مطالب
۹	الإهداء
۹	متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم
۱۰	مقدمه
۱۱	حدیث ولایت
۱۳	تثبیت ولایت علوی
۱۴	اطاعت از ولایت
۱۶	ولایت ستون دین و دنیا
۱۷	اهداف ولایت
۱۸	نفاق بزرگ‌ترین فتنه
۱۸	پایه‌گذار ولایت
۲۱	ولایت ستون دین
۲۴	ترسیم نظام احسن
۲۶	ولایت امام
۲۷	تجلی اسم اعظم
۲۹	ترسیم ولایت علوی
۳۱	پرورش و تعلیم ولایت
۳۲	علی علیه السلام مولد خانه‌زاد
۳۲	سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام
۳۲	وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام

- ۳۳ ..... مناقب‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارکش
- ۴۲ ..... ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عزّ اسمه
- ۴۳ ..... ترسیم نبوت از لسان ولایت
- ۴۴ ..... ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۴۵ ..... تبیین احکام اسلام
- ۴۶ ..... مواعظ قرآنی
- ۴۷ ..... امثله قرآنی
- ۴۹ ..... فضیلت ولایت
- ۵۰ ..... داستانی در فضل علی علیه‌السلام
- ۵۲ ..... داستانی دیگر در فضل علی علیه‌السلام
- ۵۲ ..... داستان سوم از علم علی علیه‌السلام
- ۵۳ ..... ولایت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام
- ۵۴ ..... فضایل امامت
- ۵۷ ..... ترسیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
- ۶۰ ..... توصیف امامت امام
- ۶۳ ..... داستانی دیگر از علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام
- ۷۱ ..... ویژگی‌های اصحاب کهف
- ۷۴ ..... داستان حذیفه بن یمان
- ۸۰ ..... تعیین مصداق امامت و ولایت
- ۸۰ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث (جلد ۱)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: الهی محمد، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور: ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث تألیف محمد الهی بانظارت محمد بیستونی مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ج ۲

شابک: ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۷-۰ (ج ۱)؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۸-۴ (ج ۲):

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع: ولایت -- جنبه‌های قرآنی موضوع: ولایت -- احادیث موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت موضوع: علی بن ابی طالب ع، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- فضایل رده بندی کنگره: BP۱۰۴/۸ و

الف ۱۳۸۴۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۴-۳۳۰۹۶

### فهرست مطالب

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم ۵

مقدمه ۷

حدیث ولایت ۹

تثبیت ولایت علوی ۲۱

اطاعت از ولایت ۲۷

(۲۸۴)

ولایت ستون دین و دنیا ۳۴

اهداف ولایت ۳۹

نفاق بزرگ‌ترین فتنه ۴۱

(۲۸۵)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

پایه گذار ولایت ۴۲

ولایت ستون دین ۵۳

ترسیم نظام احسن ۶۶

ولایت امام ۷۲

تجلی اسم اعظم ۷۶

(۲۸۶)

ترسیم ولایت علوی ۸۵

پرورش و تعلیم ولایت ۹۰

علی علیه السلام مولد خانه زاد ۹۲

(۲۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام ۹۳

وصایات امیرالمؤمنین علیه السلام ۹۵

مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از لسان مبارکش ۹۹

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عز اسمه ۱۳۰

ترسیم نبوت از لسان ولایت ۱۳۵

(۲۸۸)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰

تبيين احکام اسلام ۱۴۴

مواعظ قرآنی ۱۴۸

(۲۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

امثله قرآنی ۱۵۰

فضیلت ولایت ۱۵۶

داستانی در فضل علی علیه السلام ۱۶۰

داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام ۱۶۷

داستان سوم از علم علی علیه السلام ۱۶۹

(۲۹۰)

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه السلام ۱۷۱

فضایل امامت ۱۷۴

(۲۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله ۱۸۶

توصیف امامت امام ۱۹۷



داستانی دیگر از علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۲۰۷

ویژگی‌های اصحاب کهف ۲۴۱

داستان حذیفه بن یمان ۲۵۲

(۲۹۲)

تعیین مصداق امامت و ولایت ۲۷۱

(۲۹۳)

چهار ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

اعراب‌گذاری کامل

طرح جلد ابداعی گرافیکی

صفحه‌آرایی شعرگونه چشم‌نواز

استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

## الْإِهْدَاءِ

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْإِثْمَةِ الشَّعْثَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لِاسِيْمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدَّةِ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَمَسْنَا

وَ أَهْلَنَا الضُّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجُنَا بِيضَاعِهِ

مُزْجَاهٍ مِنْ وَلَايِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

(۴)

## متن تأییدیه حضرت آیت الله خزعلی مفسر و حافظ کل قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحيم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسایل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را

محکم بیندند و این خلأ را پر کنند همان گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را باید دست گرفت و بر سر سفره این پژوهشگران نشانند و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

(۵)

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیر تفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

(۶)

### مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ مُنْكَرِي فَضَائِلِهِمْ أَجْمَعِينَ ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ . آمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ .

با عنایات ویژه و توفیق خداوند تبارک و تعالی، و مواهب خاص حضرت حجه بن الحسن العسکری، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نصیب این حقیر گردید، توانستم نوشتاری تحت عنوان (ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث) که در حقیقت ترسیم و تبیین و تحلیل ولایت تکوینی و تشریحی در تمامی ابعاد زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و به طور کلی دنیایی و آخرتی می‌باشد، فراهم آورم.

امید است در پیشگاه مقدس کبریایی، مورد قبول واقع و ذخیره‌ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب شود. در این جا از کلیه حضرات علما، اندیشمندان و صاحب نظران ارجمند و بزرگوار، درخواست می‌شود، هر گونه نظر، پیشنهاد و انتقاد سازنده و ارزنده دارند، مطرح فرمایند، تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

ولایت (۷)

ضمناً بر خود لازم می‌دانم از همکاری و کارشناسی جناب آقای دکتر محمد بیستونی رئیس محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که در این کار قرآنی مشوق و یار بنده بوده است تشکر و قدردانی نموده و از خداوند منان برای ایشان توفیق خدمت هر چه بیشتر در عرصه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی برای جوانان عزیز را خواستارم.

دکتر محمد الهی

تهران ۱۳/۸/۸۴

مصادف با عید سعید فطر

(۸) ولایت

## حدیث ولایت

حریم قدس ولایت و امامت در اسلام، از ویژگی خاص برخوردار می‌باشد، حضرت حق «جَلَّ جَلَالُهُ» با شیوه‌های مختلف در قرآن کریم، ابعاد گوناگون ولایت را ترسیم فرموده است و با سفارشات مؤکد به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله و تذکر به انتخاب ولی و اطاعت و تبعیت از مقام منیع ولایت، در معرفی او (خلیفه بعد از خود) تأکید فراوان فرموده است، و پیامبرش را با اصرار فراوان در یَوْمُ الْعَدْرِ، با خطاب متقن و قوی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (ای رسول ما! برسان آنچه به تو نازل کردیم که اگر ابلاغ نکنی همانند آن است که رسالت خود را به پایان نرساندی) (۱)؛ این آیه مبارکه که مورد اتفاق شیعه و سنی می‌باشد، (۲) بزرگترین دلیل بر اهمیّت و عظمت ولایت در اسلام است.

ولایت (۹)

خداوند تعالی دنیا را برای شناخت خود و اجرای قوانین مترقی خود، توسط اولیاء و انبیای خودش آفریده است. در این راستا قرآن کریم و احکام مترقی و نورانی اسلام، با سیره و روش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام جهت رساندن انسان به کمال مطلوب، بر مبنای محور شناخت و اجرای قوانین

۱- ۶۷ / مائده .

۲- رجوع کنید به کتاب قرآن ناطق علی بن ابیطالب (برگزیده الغدیر علامه امینی) که به اهتمام آقای دکتر محمد بیستونی در یک جلد وزیری چاپ و منتشر شده است .

ولایت (۱۰)

می‌باشد. ترسیم حقیقی ولایت در مرتبه اول، به وسیله حضرت باری «عَزَّ إِسْمُهُ» در قرآن و احادیث قدسی وارد شده و بعد از آن بوسیله پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم‌السلام تبیین شده است، امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اولین ولی امر مؤمنین و مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، در خطبه دوم نهج‌البلاغه، با شیوه بسیار ارزشمندی حقیقت ولایت را این گونه ترسیم می‌فرماید: «... وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَ الْعِلْمِ الْمَأْتُورِ، وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السَّاطِعِ، وَ الضِّيَاءِ اللَّامِعِ، وَ الْأَمْرِ الصَّادِعِ» (۱)

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «و گواهی می‌دهم که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده خدا و

۱- پیام امام، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، آیه‌الله مکارم شیرازی.

ولایت (۱۱)

فرستاده اوست، فرستاد او را بوسیله دینی که شهرت جهانی دارد (دینی است جهانشمول که تمامی جهان را با همه ابعادش و زوایای مختلفش اداره می‌کند) و با نشانه‌های رسیده و کتابی که آورده (معجزاتی که از آن حضرت ظاهر گشته و قرآنی که در دسترس مردم قرار گرفته)، بواسطه معجزه بزرگ قرآنی و سایر معجزات مردم را به سوی خود جلب نموده است، و با نور درخشنده و روشنی‌بخش و تابنده که همان برهان عقل باطنی و نقل ظاهری است اهدافش را بیان می‌فرماید، نور ولایت و حقیقت قرآنی برافراشته و بلند شده و نور ساطع که همان روشنایی گسترده توحید و ولایت است در همه جا منتشر شده است. (۱)

۱- پیام امام، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، آیه‌الله مکارم شیرازی .

ولایت (۱۲)

بنابراین علوم بازمانده از پیشینیان با روشنایی گسترده خود به طور قاطع در همه جا نشو و نما کرده است، یعنی حقیقت دین به طور واضح و آشکار که همان تجلی ولایت است در برطرف کردن زنگارهای تخیلی انسان‌ها به صورت قانون در متن قرآن کریم آمده

است تا به وسیله امامت و ولایت در بستر زندگی جوامع پیاده شود، بدیهی است که از کلمات گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام تفاسیر گوناگونی شده است، اما آنچه احتمال می‌رود که باید هم چنین باشد، روند شرایط و زمان صدور خطبه بعد از جنگ صفین و اجرای بسیار زشت حکمیت می‌باشد که حضرت تأکید می‌فرماید تا مردم دست به دامان اهل بیت پیامبر بزنند و از خطراتی که اسلام را در آن زمان و زمان‌های بعد تهدید می‌کرده‌های یابند، چرا که بارها پیامبر در زمان حیات پر خیر و برکتشان می‌فرمودند: من در میان

ولایت (۱۳)

شما دو چیز گرانبها را به یادگار می‌گذارم که اگر به آن‌ها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد. یعنی همان قرآن و ولایت. و لذاست که رسالت و مأموریت پیامبر صلی الله علیه و آله را در قالب الفاظ پرمحتوی و نغزی همچون دین و آئین آشکار و نشانه روشن و کتاب نوشته شده و نور درخشان و روشنائی تابنده و امر و فرمان قاطع و بی‌پرده بیان می‌فرماید، تا به همگان بفهماند که اولاً این کلمات از هیچ کس جز تبیین کنندگان قرآن که همان ولایت است صادر نمی‌شود و ثانیاً هیچ کس جز ولایت حق تشریح و تبیین قرآن و احکام نورانی اسلام را ندارد و ثالثاً آن کسانی که تشریح کننده احکام هستند، خود ترسیم کنندگان و پیاده کنندگان قوانین نورانی اسلام خواهند بود و رابعاً انسان‌ها اگر بخواهند به اهداف مقدسه حضرت حق جل جلاله که همان کمال

ولایت (۱۴)

مطلوب انسانیت است نائل آیند می‌بایست احکام و قوانین اسلام را از ترجمه و تفسیر و تشریح و تبیین و با دلایل و منطقی روشن از ولایت معصوم کسب نمایند که شیوه فقهای تشیع چنین می‌باشد، زیرا پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام با تشریح آیات الهی و با براهین و استدلالات واضح، مردم را از مخالفت خدا برحذر می‌دارند، تا آنان را از کیفرهایی که به دنبال مخالفت دامنگیرشان می‌شود، بترسانند و لذا حضرتش در ادامه خطبه می‌فرماید: «إِزَاحَةً لِلشُّبُهَاتِ وَ اِخْتِجَاجًا بِالنِّيَّاتِ وَ تَعْذِيرًا بِالْآيَاتِ وَ تَخْوِيفًا بِالْمَثَلَاتِ» (۱) با برطرف نمودن و دور کردن شبهات حقایق نورانی اسلام در پرتو براهین خداوندی روشن می‌شود

۱- خطبه دوم نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳.

ولایت (۱۵)

و بارآرایه معجزات گوناگون برای افرادی که استدلالات عقلی، آنان را قانع نمی‌کرد موجب ایمان و یقین برای آن‌ها می‌شد.

حضرت امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فرازهای کوتاه و پرمحتوایش تمام نابسامانی‌ها و بدبختی‌های مردم زمان جاهلیت را با کمک قدرت بیان خاص خود و فصاحت و بلاغت عمیق و زیبا، آنچنان ترسیم فرموده است که عظمت بسیار ارزشمند رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مقابل ددمنشی‌های جامعه جاهلی آن روز و انحراف از خط ولایت و امامت را بیان فرموده است. (۱)

زیرا مردم رفته رفته از خط ترسیم شده توسط پیامبر، که

۱- پیام امام، آیه الله مکارم شیرازی، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

ولایت (۱۶)

همان خط ولایت بعد از پیامبر محسوب می‌شد، گسیخته و قطع شده بودند و با فتنه‌های شیاطین و وسوسه‌های هواپرستان، کم کم رشته‌های ایمان و اعتقاد و معارف اسلامی، در سراسر جامعه آن روز، از بین رفته بود.

در چنین شرایطی، مردم، پناهگاه اصلی خود را از دست داده بودند و از ریشه تعلیمات و معارف اسلامی فاصله زیادی گرفته بودند و دستورات و برنامه‌های دینی و مذهبی در جامعه، رنگ حقیقی اسلامی را نداشتند و مردم در محیطی که به انواع انحراف و گناه آلوده شده بودند، دست و پا می‌زدند، علت به وجود آمدن چنین وضع ناهنجاری، متزلزل شدن پایه‌های فطرت و اصول انسانی،

همانند توحید و عشق به خوبی‌ها و پاکی‌ها و جداسدن از بزرگ‌ترین نظام ارزشی

ولایت (۱۷)

جامعه، که همان خط اصیل تبعیت از ولایت بود که هر گروهی با معیار و روشی جداگانه با مسایل جامعه برخورد می‌کردند و از روش ترسیم شده در یوم‌الغدیر، برداشت‌های متفاوت داشتند و همین امر موجب تشّت در امور و اختلاف در جامعه را پدید می‌آورد، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فراز دیگری، موارد اختلاف و دوگانگی و یا چندگانگی و تشّت در جامعه آن روز را این چنین ترسیم می‌فرماید: «وَالنَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَزَمَ فِيهَا، حَبْلُ الدِّينِ، وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَدَّتْ الْأُمُرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرُجُ، وَ عَمِيَ الْمَضْرُ» (۱) و مردم در آن زمان دچار فتنه‌های زیاد بودند و با اختلاف نظر و آراء گوناگون در انحراف

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳.

ولایت (۱۸)

به سر می‌بردند، ریسمان دین پاره شده بود و ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود، اصل و اساس دین دگرگون و از راه اصلی خارج شده بود و وسیله‌ای برای هدایت آنان متصور نبود (برخی مفسرین والامقام معتقدند که او در «الناس» را اگر حالیه بگیریم، مردم زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را شامل می‌شود، که از خط یوم‌الغدیر و ترسیم شده ولایت، توسط پیامبر، جدا شده بودند و اگر او در الناس را ابتدائیه بگیریم، همان زمان بعثت رسول مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربرمی‌گیرد (۱).

در هر حال، چه (او) را ابتدائیه یا حالیه بگیریم، در هر صورت انحراف قطعی

۱- پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۸۲.

ولایت (۱۹)

جامعه یک امر مسلم و حتمی است. ولی به دلیل فرازهایی که در همین خطبه ارزشمند حضرت امیر علیه‌السلام آورده‌اند، مردم زمان خود حضرت مطمح نظر می‌باشد و از پراکندگی مردم، بعد از یوم‌الغدیر، شکایت فرموده است. و از طرفی اهمیت مقام والای اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای هدایت جامعه ترسیم فرموده است.

ولایت (۲۰)

### تثبیت ولایت علوی

«هُيْمٌ مَوْضِعٌ سِدْرِهِ، وَ لَجِئاً أَمْرِهِ، وَ عَيْبَةُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلٌ حُكْمِهِ، وَ كَهْوُفٌ كُنْبِهِ، وَ جِبَالٌ دِينِهِ، بِهِمْ أَقَامَ أَنْحِنَاءَ ظَهْرِهِ، وَ أَذْهَبَ اِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ» (۱) می‌فرماید: آن‌ها، یعنی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب‌های آسمانی او هستند و کوه‌های استوار دینند، به وسیله آنان قامت دین را راست نمود و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

در این فراز از خطبه، حضرتش مقام والا مرتبه آل محمد علیهم‌السلام را با توصیفی

۱- همان مدرک، ص ۴۲ و ۴۳، نهج البلاغه فیض الاسلام.

ولایت (۲۱)

بسیار پرمعنی توضیح می‌فرماید، خاندان پیامبر که به عنوان جایگاه و مخزن سرّ خداوندی مطرح می‌شود، بر این مبنا می‌باشد که اسرار الهی باید نزد رهبران دین آسمانی باشد، تا آن بزرگواران بتوانند پیش‌بینی‌های صحیح را در امور هدایت و رهبری و تدبیر و نظم و اجرای احکام و قوانین و برخورد با مسایل و معضلات و مشکلات گوناگون، در ارتباط با افراد مختلف بشر و جوامع در ادوار

گونگون داشته باشند، زیرا رهبری آنان اختصاص به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد و به خصوص که زمان برای رهبریت آن امامان معصوم، مدخلیت ندارد و مکان برای هر کدام از ائمه معصومین علیهم‌السلام که می‌خواهند اِعمالِ ولایت نمایند، اختصاص به آن معصوم بزرگوار دارد.

اما در هدایت و رهبری و اهداف، کلهم نورٌ واحد می‌باشند. البته باید توجه

(۲۲) ولایت

داشته باشیم که برخی شارحان (۱) بزرگوار خطب نهج‌البلاغه، قائلند که مرجع ضمیر در این شش جمله حضرت، به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی معتقدند به خداوند برمی‌گردد. اما توصیف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این کلمات زیبا و پرمحتوا، به خوبی نشان می‌دهد که حضرت بعد از وصف تعینی و اختصاصی که خطابش به شخص پیامبر عالیقدر اسلام و اشاره به رسالت خطیر آن حضرت و زحمات فراوانی که در دوران پیامبری خود متحمّل شدند می‌باشد و همچنین توصیف رفتارهای مردم در زمان طلوع ولایت، بعد از چند فراز، این گونه به خصوصیات بارز والیان واقعی و خلفای حقیقی و رازداران و گنجینه‌های آسمانی حضرت ۱- پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹۸.

ولایت (۲۳)

حق می‌پردازد و با جمله پناهگاه امر الهی، می‌فرماید مردم برای کسب معارف خداوندی و اطاعت از اوامر او، به فرمان‌های تشریحی پیشوایان معصوم متمسک شوند. زیرا علوم الهی، اعم از اسرار خداوند و اوامر او و هر آنچه از ناحیه حضرت حق برای انسان‌ها لازم و ضروری می‌باشد، در وجود مبارک این امامان به حق نهفته است، تا به عنوان مرجع احکام و مقررات حضرت باری (عزّ اسمه) به کلیه اختلافات مردم، چه از نظر خانوادگی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فکری و عقیدتی رسیدگی، و حلّ مشکل آنان بنمایند و به وسیله حکمت‌های بالغه خداوند، رفع اختلافات مردم کنند، تا بدین طریق، محتوای حقیقی دین و سایر ادیان آسمانی، که در نزد آنان می‌باشد، برای آنانی که صلاح می‌دانند روشن شود. یا برای همگان با علم لدنی خود تشریح نمایند.

ولایت (۲۴)

ائمه بزرگوار، که جانشینان پیامبر اسلام هستند، به تعبیر بسیار زیبا و ظریف امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام برای اجتماع انسان‌های مسلم، در حقیقت کوه‌های مستحکمی هستند که از هر طرف فشار بر زمین، چه از خارج و چه از داخل وارد شود، خنثی می‌کنند. امامان و ائمه هدایت، پیشوایان به‌حقی هستند که از وجود با برکت آنان، خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام نعمت‌ها را از آسمان و زمین بر اهل خودش عرضه می‌دارد.

و منابع بزرگ نهرها و چشمه‌سارهای آبی و معادن گرانها و ارزشمند، به خاطر قداست و عظمتی که خداوند برای آن‌ها قائل است، از اعماق زمین و روی زمین بر بشر عرضه می‌شود. و خلاصه وجود مبارک حضرات ائمه

ولایت (۲۵)

معصومین علیهم‌السلام موجب تقویت روحیه علمی، اخلاقی، فرهنگی، عقیدتی افراد، خصوصا مسلمانان و پیروان آن بزرگواران خواهد شد و آرامش روح و جسم را برای همگان به ارمغان می‌آورد و ذخایر گرانهای هستی، به اعتبار مقام شامخ آنان، در میان امت اسلامی پرتوافکن می‌شود. و لذا امت اسلامی باید امام خود را خوب بشناسد و به طور کامل از امامان خود یا امام و پیشوای وقت خود اطاعت کامل نمایند.

ولایت (۲۶)

امام صادق علیه‌السلام در ارتباط با شناخت امام و رهبر دینی چنین می‌فرماید: «اعْرِفْ إِمَامَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ لَمْ يَضُرْكُ: تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ» (۱) فرمود: امام خودت را بشناس، اگر امام خودت را شناخته باشی، به موقعیت و پاداش اخروی تو ضرری وارد نخواهد شد. زیرا هر وقت مکتب پیروز شود، (یعنی: حکومت حقّه ولایت بر مردم و جامعه حاکم شود، و مقررات اسلامی در متن زندگی مردم پیاده شود) تو در این پیروزی سهمیم و شریک خواهی بود. وجود مبارک امام و پیشوای معصوم برای امت خیر و برکت و عزّت و سربلندی و عظمت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارد. به فرموده

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۰.

ولایت (۲۷)

امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) مردم، به این که فقط بگویند ایمان آورده‌ایم رها نمی‌شوند، آن‌ها (مردم) امتحان می‌شوند.

عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَجِعْتُ أَيُّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أَحْسِبُ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (۱) ثُمَّ قَالَ لِي: مَا الْفِتْنَةُ؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ الَّذِي عِنْدَنَا الْفِتْنَةُ فِي الدِّينِ، فَقَالَ: يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قَالَ: يَخْلُصُونَ كَمَا يَخْلُصُ الذَّهَبُ» (۲). معمر بن خلاد می‌گوید: شنیدم حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام این آیه مبارکه از سوره عنکبوت را تلاوت می‌فرمود: «آیا مردم پنداشته‌اند که چون می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، رها شوند و محک نشوند؟» و بعد از من پرسید: محک چیست؟ گفتم: قربانت شوم، تصوّر ما این است که محک دینی منظور باشد. فرمود: مردم محک می‌شوند مانند محک شدن طلا، پاک و خالص می‌شوند مانند خالص شدن طلا.

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۱۹.

ولایت (۲۸)

در روایات اسلامی نسبت به امتحان مردم مسلمان، و آن‌ها که تدین و ایمان را سرلوحه زندگی قرار داده‌اند و با لسان خود ایمان و دین و مذهب را به زبان جاری می‌سازند، و با اقرار واقعی به قلب تثبیت کرده‌اند، حتما امتحان می‌شوند، تا معلوم شود چقدر به این گفته‌های ظاهری و امور باطنی مقید و پایبند هستند و در حقیقت تفاوت ایمان واقعی از غیر آن مشخص شود.

دینی که از ناحیه مقدسه حضرت حقّ به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به صورت یک مجموعه از مقررات و دستورات اسلامی بر بشر عرضه شده است، فقط به عنوان یک رشته دستورات معنوی و دعاو ذکر و ورد نیست، بلکه تعمیم و تکمیل کننده امور دنیوی

ولایت (۲۹)

و اخروی جوامع، اعم از اسلامی و غیر اسلامی است و به اصطلاح امروز جهان شمول است و از همه چیز سخن به میان آورده و در حقیقت بر فطرت بشر منطبق است. بر این اساس خداوند تعالی، برای استحکام دین در جوامع و پیاده کردن آن در زندگی انسان‌ها، از امامان و پیشوایان راستینی که خود در انتخاب و انتصاب آنان نقشی اصلی و اساسی و حیاتی را دارد، استفاده می‌کند، تا در طول سالیان متمادی، بعد از پیامبرش، دشمنان قسم خورده انسان و انسانیت و اسلام و دین، قامت دین را نشکنند و برای پیروان آنان، وحشت و تزلزل و لرزش به وجود نیاورند. و لذا همین آینده‌نگری دقیق و عمیق برای نگهداری دین و فضیلت و انسانیت، در غیبت با نبود ظاهری امامان معصوم علیهم‌السلام پیش‌بینی شده است. به ادامه خطبه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عنایت بفرمائید: «بِهِمْ أَقَامَ إِنْجِنَاءَ

ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ إِرْتِعَادَ

ولایت (۳۰)



فرائصه» (۱) به وسیله امامان و اهل بیت، پیامبر صلی الله علیه و آله قامت دین را راست نمود.

در این جا امیرالمؤمنین علیه السلام بانگش ولایتی و لمدنی و امامت خود می‌فرماید، ائمه و پیشوایان دینی، که به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم السلام زمام امور دین و دنیای مردم را به عهده دارند و مردم مسلمان، از ناحیه دشمنان آگاه و دوستان نادان، ضرباتی بر پیکر دین و ایمان و دنیای آنان خواهد خورد، به وسیله پیشوایان دین و ولایت معصوم، این فشارها خنثی، و دین و طرفداران دین از صدمات و لطمات دشمنان دانا و دوستان نادان، در امان خواهند ماند. «وَأَذْهَبَ إِزْتِعَادَ فَرَائِصِهِ».

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳ و شرح پیام امام، ج ۱، ص ۳۰۰، آیه الله مکارم شیرازی.  
ولایت (۳۱)

می‌فرماید: ائمه دین لرزش‌ها و اضطراب‌هایی که از سوی دشمنان الحادی و مکاتیب انحرافی متوجه قلب امت اسلامی و شریعت و امنیت آنان می‌شود، به وسیله هدایت‌های مدبرانه و آگاهانه آن بزرگواران، خنثی و مضمحل، و آرامش و طمأنینه را بر جامعه برمی‌گردانند.

امام معصوم، مثل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر مبنای علم الهی، امامت و ولایت و تجربیات گرانقدر حضرتش، در ایام رسالت نبوی و مواقع بسیار خطرناک، که برای اسلام و جامعه مسلمین آن روز پیش آمد و کشتی اسلام در موقعیت‌های گوناگون، مخصوصا در اوایل امامت آن بزرگوار دچار بحران و طوفان‌های شدید شد، و شاید منجر به غرق شدن اصل ولایت می‌شد. لذا حقایقی را به طور واضح و آشکار و یا به صورت‌های دیگر بیان فرموده که اسلام پاک و خالص از جاذبه اصلی فاصله نگیرد و موجب غرق شدن اسلام ناب نگردد، که حقیقتا چنین واقعیتی توسط وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام و شخص رسول گرامی اسلام، و دیگر ائمه هدی علیهم السلام انجام شد. خصوصا در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زمانی

ولایت (۳۲)

که تشخیص دادند در صورت ظاهر، بیست و پنج سال از حق مسلم ولایت و امامت خود، به نفع اسلام کناره‌گیری کنند. و هم زمانی که به صورت ظاهر و با فشار مردم، امامت خود را شروع کرد، اسلام دچار بحران‌های خطرناکی شد، که حضرتش به عنوان یک سنگر عظیم، جلوی شدت طوفان‌های خطرناک را گرفتند، و اجازه ندادند از طریق ورود افکار انحرافی و اوهام و تفسیرهای غلط و تحریف تحریف کنندگان، کشتی اسلام غرق شود.

همانند این جریان‌ها در زمان‌های ائمه بزرگوار و جانشینان واقعی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سایر ازمنه و مقاطع امامت آنان، که توسط سلاطین جور و ستم و پدیدآوردگان مکاتیب التقاطی، که بر اثر گسترش اسلام به صورت خودرو، روئیده بودند، به وجود آمد. که اگر پیشوایان معصوم، در مواردی با علوم و دانش‌های خود، همانند زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام و زمان خود

ولایت (۳۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام جلوی تحریف غالیان و تفسیرهای نادرست را، با افشاگری‌های خود و با تبیین حقایق اسلام نمی‌گرفتند و در برخی از زمان‌ها، همچون زمان حضرت سیدالشهداء علیه السلام با خون خود، از حوزه اسلام دفاع نمی‌کردند، از اسلام ناب و خالص هیچ‌گونه اثری باقی نمی‌ماند. و این امر از حقایق مسلم تاریخ اسلام و جهان است، و اگر ائمه بزرگوار دین اسلام، که توسط پیامبر عظیم الشان بر بشر عرضه شد، نبودند، اکنون ما شاهد یک اسلام جعلی و تحریف شده و خالی از واقعیت، و از داشتن یک الگوی تمام عیار حکومتی، بر مبنای اسلام محروم بودیم.



اما حضرت حق (جل جلاله) زمین را خالی از حجت نگذاشته و نمی‌گذارد. حقیقت وجودی معصوم علیه‌السلام در کنار قرآن، ما را به یاد توصیه و سفارش مکرر و مؤکد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌اندازد، که مردم مسلمان، دست از دامان ولایت (۳۴) ولایت

قرآن و اهل‌بیت (پیامبر) برندارند، تا گمراه نشوند. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در این زمینه و در تفسیر یکی از آیات قرآن: «وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» (۱) «آن کس که از رأی و خواسته خود پیروی می‌کند، بدون این که از سوی خدا رهیاب شده باشد، گمراه‌تر از او وجود ندارد» فرمود: منظور این آیه از قرآن، کسی است که رأی شخصی خود را، ملاک بندگی و دیانت قرار می‌دهد، بدون این که از رهبری امام بر حق راهنمایی شده باشد. تفسیر و تبیین قرآن بدون دریافت راهنمایی از امام معصوم، انسان را به گمراهی می‌کشاند، زیرا آنان سرچشمه حقیقی

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۲ .  
ولایت (۳۵)

و فیاض وحی می‌باشند و باید از آن‌ها راهبردی و راهنمایی گرفت، در غیر این صورت منحرف خواهد شد. در روایتی دیگر، از محمد بن مسلم است که می‌گوید از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلَا إِمَامًا لَهُ مِنَ اللَّهِ، فَسَيُعِيَهُ غَيْرَ مَقْبُولٍ، وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَلَا شَأْنَ لِأَعْمَالِهِ، وَمَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَقَطَعَهَا...» (۱)

حضرت می‌فرمود: هر کس با تلاش و کوشش فراوان در عبادت، بدن خود را به تعب افکند، بدین امید که از خداوند تعالی پاداش بگیرد، ولی در مسیر این عبادت، از فکر و اندیشه خود استفاده کند، بدون این که از امام مقتدایی که از

۱- ترجمه صحیح الکافی، ص ۱۲۲، حدیث طولانی است .

ولایت (۳۶)

جانب الله رهبر و هدایتگر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول در گاه حق نخواهد بود. و مثل او، همانند گوسفندی است که چوپان و رمه خود را گم کرده باشد. قرآن مجید، منبع لایزال علوم خداوندی است. برای استفاده بهینه و قوی از این چشمه‌سار جوشان، می‌بایست افرادی هم از ناحیه حضرت ذوالجلال معرفی شوند، که به علوم اولین و آخرین واقف باشند و این‌ها جز امامان معصوم علیهم‌السلام، کسانی دیگر نخواهند بود.

«عَنْ أَبِي مَرْيَمَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَلَمَةَ بْنِ كُمَيْلٍ وَالْحَكَمِ بْنِ عَتَبَةَ: شَرِّقَا وَغَرِّبَا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ عِنْدَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» (۱) امام باقر علیه‌السلام به دو تن از دانشمندان کوفه فرمود: به شرق بروید و یا به غرب بروید،

۱- همان مدرک، ص ۱۳۶.

ولایت (۳۷)

دانش راستینی را در هر کجا بیابید، از ناحیه ما خاندان رسول اندوخته‌اند، بر این مبنا فرمایش حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ارتباط با تمسک به قرآن و ولایت واضح‌تر می‌گردد. و این حقیقت را باید همگان اذعان نمایند، که اگر معارف قرآنی و عقاید مذهبی، از طریق امامان معصوم و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و صحیفه علویه و کتب جامع علمای و الامقام تشیع به دست ما نرسیده بود، از حقیقت اسلام ناب هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم.

ولایت (۳۸)

امیر المؤمنین علیه‌السلام در ادامه خطبه می‌فرماید: «زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَيَقَوْهُ الْعُزُورُ، وَ حَصَّيْدُوا الثُّبُورَ، لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَيْلَى اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَيُّدًا» (۱) حضرت می‌فرماید: (خوارج و منافقین) بذر فجور را افشانند، و با آب غرور و نیرنگ آن را آبیاری کردند، و سرانجام بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ‌کس از این امت را با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌توان مقایسه کرد و آن‌ها که از نعمت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بهره‌گرفتند، با آنان (که بهره‌مند نشدند) برابر نخواهند بود. بذر نفاق و دو دستگی، در زمین پر از فتنه و نیرنگی که معاویه و منافقین برای ضربه زدن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام پهن و آماده کرده بودند، و با آب دروغ و تهمت و غرور و نیرنگ آبیاری کردند، تا محصولی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۳، پیام امام، ج ۱، ص ۳۰۵، آیه‌الله مکارم شیرازی .

ولایت (۳۹)

پربار برای خود، همچون اضمحلال اسلام نوپای نبوی را در دراز مدت به نظاره بنشینند. در حقیقت آن‌ها (خوارج و منافقین) با نشاندن بذر کینه و نفاق در سرزمین وجودی خویش، و همچنین در سطح جامعه آن روز، آب غرور و نیرنگ را بر آن هموار نمودند، تا بتوانند هلاکت و بدبختی و نابسامانی که حاصل این بذر ناهنجار است، در موعد مقرر درو نمایند. بنابراین با چنین روش‌هایی توانستند، شکاف عمیق و وسیعی در جامعه آن روز، بین مردم و مولای متقیان به وجود آورند و اهداف شوم خودشان را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به منصفه ظهور در آورند و با به شهادت رساندن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به اصطلاح خودشان، حکومت اسلامی را به صورتی که خود می‌خواهند پیاده نمایند، اما نه آن حکومتی که پیامبر و علی علیه‌السلام می‌خواستند. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جای دیگر نهج البلاغه به خصوصیات و ویژگی‌های آنان که اساس اسلام را در معرض فتنه و نابودی قرار دادند می‌پردازد.

ولایت (۴۰)

## نفاق بزرگ‌ترین فتنه

«أَلَا وَ إِنَّ أَحْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُطْلِمَةٌ عَمَّتْ خُطَّتْهَا، وَ حُصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَنْبَصَرَ فِيهَا، وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا» (۱) حضرت می‌فرماید: آگاه باشید! ترسناک‌ترین (بزرگ‌ترین و سخت‌ترین) فتنه‌ها بر شما به نظر من، فتنه بنی‌امیه است. (زیرا بنی‌امیه حرمت رسول خدا را هتک کردند و سببین آن بزرگوار، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را به قتل رساندند. و خانه خدا را خراب نموده، هشتاد سال بر روی منابر اسلام، نسبت به امیرالمؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دوری کردن از آن حضرت وادار کرده و هر کس زیر بار این کار زشت نرفته، او را کشته یا از شهرهای بیرون کرده، خانه‌اش را خراب و ویران می‌ساختند و سنت را بدعت، و بدعت را سنت می‌دانستند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۲، ص ۲۷۳ .

ولایت (۴۱)

فتنه بنی‌امیه، فتنه‌ای کور و تاریک است که از طریق آن‌ها، راه صلاح و رستگاری معنی ندارد و زیان دین و دنیای مردم در آن راه آشکار است. حکومت و سلطنت آن‌ها، همه‌جا را فراگیرد، و بلا و سختی آن مخصوص "پرهیزکاران و شیعیان" است. هر کسی که در آن فتنه بینا باشد و با کارهای زشت و ناهنجار بنی‌امیه مخالفت نماید، به او آزار و اذیت می‌رسانند و کسی که بینا نباشد و به کارهای زشت آن‌ها ایراد ننماید، از بلا و اذیت و آزار آن‌ها در رفاه و آسایش است.

بنابراین حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم، با یک مقایسه زیبا و جالب، نقش آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین) را این گونه ترسیم می‌فرماید: «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (۱) هیچ کس از این امت را ۱- پیام امام، حضرت آیه‌الله مکارم شیرازی، ص ۳۰۶.

(۴۲) ولایت

نمی‌توان با آل محمد (صلوات الله علیهم) مقایسه کرده، علت آن هم واضح است:

۱- آل محمد صلی الله علیه و آله به فرموده پیامبر که در حدیث ثقلین آمده و تمامی علمای اسلام به آن اذعان کرده و در کتاب‌های خود آورده‌اند، قرین بودن آن‌ها با قرآن و کتاب خداست در حالی که هیچ کس از امت، چنین ویژگی نداشته و ندارند و از ناحیه هیچ کس حتی پیامبر این گونه توصیف نشده‌اند.

۲- طهارت و پاکی آن بزرگواران را هیچ کس ندارد، زیرا در قرآن کریم به پاکی و طهارت و معصوم بودن آنان، که از این جهت هم هیچ کس با آن‌ها قابل مقایسه نیست، شهادت می‌دهد. طهارت و پاکی فقط در جسم آنان نیست، بلکه روح و جسم مبارکشان، به طور ذاتی پاک و مطهر است. کدامین انسان پاک را می‌شود از نظر طهارت و پاکی به آن‌ها مثال زد، یا مقایسه نمود. اهل بیت عصمت

ولایت (۴۳)

و طهارت از نظر پاکی و سایر خصوصیات دیگر، دارای مقامی بس رفیع و شامخ هستند، که از ناحیه حضرت حق به آنان تفویض گردیده است.

۳- از نظر علوم و معارف و دانش‌ها هم قابل مقایسه با هیچ کس نیستند، زیرا پایه گذار هر علمی از معارف مختلف، خود آن بزرگواران هستند.

همین نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در نظر بگیرید، آیا کلماتی همچون گفتارهای آن حضرت را کسی توانسته یا می‌تواند بر زبان یا قلم خود جاری سازد، و یا حداقل یک خطبه یا نامه یا کلمات قصار آن حضرت را بیاورد؟ (ائمه معصومین از این امر مستثنی هستند) و یا مجموعه اوراد و دعاهایی که از ائمه هدی (سلام الله علیهم) رسیده، و احکام گسترده و وسیعی که از آن بزرگواران رسیده و درباره کلیات و جزئیات دینی نقل شده است، از هیچ کس نقل نشده است. زیرا آنان پایه گذاران کلام و سخن، در ژرفای وجودی انسان‌اند. و در حقیقت در ایجاد کلام و سخن از ابداع آن در فصاحت و بلاغت، شبیه‌وماندی ندارند.

(۴۴) ولایت

شما این گونه کلمات پر مغز و نغز را فقط از زبان مبارک معصوم، آن هم مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌یابید، که می‌فرماید: سؤال شد از حضرتش «أَيُّمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ، أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۱- الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ، فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَافْضَلُهُمَا» (۱) پرسیدند: کدام یک از دادگری یا بخشش، برتر است؟ آن حضرت علیه السلام (در برتری عدل از جود) فرمود: دادگری هر چیزی را به جای خود قرار می‌دهد، و بخشش آن‌ها را از جای خود بیرون می‌نماید، (زیرا جود زیاده‌تر از استحقاق قابل بخشش دارد) و عدل نگاه‌دارنده همگان است، و جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف‌تر و برتر می‌باشد. حضرتش برتری عدل

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، (۴۲۹)، ص ۱۲۹۰.

ولایت (۴۵)

از جود را، با تبیین گسترده کلام، در قالب فصاحت و بلاغت خاص خود، آن‌چنان بیان می‌فرماید که گذشتگان از حضرتش، (به غیر از انبیاء عظام) و شاید بتوان گفت بیشتر پیامبران، از عهده چنین کلامی در این خصوص و موارد دیگر برنیامده‌اند. و این از

خصوصیات بارز معصومین بزرگواری، همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: درخت تناور سخن در خانواده ما کاشته شده است، و شاخه‌های تناور و قوی آن، به صورت فصاحت و بلاغت در وجود ما رشد و نمو دارد و میوه بارور و رسیده آن (سخنان)، از زبان ما به مردم رسیده و می‌رسد و حرف و سخن از ناحیه ما خانواده قداست و جایگاه می‌یابد. و لذا هر دانشی و هر گونه علم و معرفتی در جهان، از ناحیه این بزرگواران به دیگران ابلاغ می‌شود. و از سوی دیگر، کلیه علوم و دانش‌های معلوم و مجهول بشر، به اراده حضرت حق (جلّ جلاله) در ید قدرت این معصومان والا مقام

(۴۶) ولایت

می‌باشد. و از این طریق می‌دانیم که هیچ کس از ائمه، غیر از ائمه معصومین (صلوات‌الله علیهم) همراه و همراز و قرین قرآن نمی‌تواند باشند. شما به دعاها و راز و نیازهای ائمه هدی (سلام‌الله علیهم) توجه نمایید، کدامین انسان برجسته و وارسته است که بتواند نیایشی قوی و در خور تحسین، همچون امام سجاد علیه‌السلام در بارگاه ملکوتی حیّ سبحان داشته باشد. در این مقایسه، معصوم با معصوم قابل بررسی نیست، بلکه معصوم با غیر معصوم مورد نظر می‌باشد. فزاهایی از اوراد و دعاها صحیفه سجادیه امام زین‌العابدین علیه‌السلام بیانگر این حقیقت است که در هیچ موردی، امامان معصوم با دیگران قابل مقایسه و برابری نیستند.

خواننده گرامی، انشاءالله دعای یازدهم صحیفه سجادیه که به عنوان طلب حسن عاقبت به درگاه حضرت باری (عزّ اسمه) عرضه داشته است مطالعه نموده است، حضرتش می‌فرماید: «یا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلدَّاکِرِينَ، وَ یا مَنْ شُكْرُهُ

ولایت (۴۷)

فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَ یا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ اَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَ جَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ» (۱) به درگاه حضرت حق عرضه می‌دارد: ای خدایی که ذکرش در دل‌ها فخر و شرافت اهل ذکر است، (زیرا هر که به یاد خداوند تعالی است همان یاد حق، ظاهر و باطن او را مظهر جمال و جلال و کمال خود می‌گرداند و دلش را از صفات نقص پاک، و به اوصاف کمال آراسته می‌سازد و چنین شخصی، نزد همگان با فخر و شرافت، و در دو عالم عزیز و سعادتمند است) و در ادامه نیایش عرضه می‌دارد: و ای خدایی که شکر و سپاس او، فوز و سعادت سپاسگزاران است و طاعت و بندگی، اهل طاعت را نجات بخش است (زیرا شکر و سپاس،

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای (ره)، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

(۴۸) ولایت

موجب ازدیاد نعمت، و طاعت بندگی به درگاه حضرتش، برطرف کننده از هر رنج و درد و غم و اندوه عالم است) و درود خود را بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش فرو فرست، و دل‌های ما را چنان به ذکر خود مشغول و سرگرم ساز، که از فکر و ذکر آنچه غیر توست فارغ گردد، و زبان ما را آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار، که ابداً به شکر دیگر نپردازد. و اعضاء و جوارح ما را چنان مستغرق در طاعت و عبادت خود گردان، که از طاعت غیر تو بازماند. این نمونه‌ای از راز و نیاز امام معصوم، حضرت سید الساجدین علیه‌السلام است. آیا انسان‌های دیگر، هر اندازه از فصاحت و بلاغت بهره‌هایی داشته باشند، می‌توانند این گونه به درگاه باری تعالی نیایش و راز و نیاز نمایند؟! حقیقت این است که فقط از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر می‌شود و بس.

در هیچ موردی از موارد کلام، عرفان، علم، درایت، آگاهی، بینش، شجاعت،

ولایت (۴۹)

شهامت، بزرگواری، ایثار، فداکاری، گذشت و علوم مختلفه دیگر اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و راز و نیاز و نیایش به درگاه حضرت باری تعالی و حکومت و مردم‌داری و غیره، هیچ کس با آل محمد علیهم‌السلام قابل مقایسه نخواهد بود. آیا می‌شود فقط حرکت‌های ظاهری و زندگی به صورت ظاهر مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را، با دیگر افراد عادی مقایسه

کرد؟ آیا می‌شود وضع زندگی ظاهری خانوادگی حضرتش را در ارتباط با فاطمه زهرا علیهاالسلام، و فرزندان عزیزش را با دیگران مقایسه کرد؟ آیا می‌شود نیایش‌های شبانه و راز و نیازهای یک ساعت حضرت را با طول زندگی عبادت دیگران، حتی بزرگ‌ترین عارفان در زمان‌های مختلف، که شهره زمان خودشان هستند بررسی و مقایسه نمود؟ آیا می‌شود مجاهدت‌های بی‌نظیر و بی‌مانند آن یگانه دهر و انسان والامقام جهان بشریت را با دیگر افراد، حتی شجاع‌ترین انسان‌ها بررسی نمود؟ آن ضربتی که (۵۰) ولایت

در جنگ خندق از دست مبارک آن بزرگوار صادر شد، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام آن را از عبادت ثقلین بالاتر توصیف فرمودند و در حدیث دیگر آن را از عبادت و اعمال امت، تا روز قیامت افضل‌تر دانستند. درجائی که پیامبر اسلام این‌گونه از شهامت و شجاعت و مجاهدت امیرمؤمنان حضرت علی علیه‌السلام توصیف می‌فرماید، آیا می‌شود فرد یا افرادی را با حضرتش تطبیق و مقایسه نمود؟ در حقیقت، خاندان پیامبر در آغوش وحی پرورش یافته‌اند و هر آنچه از آنان بروز و ظهور و صادر می‌شود، از تراوشات کانون وحی و تربیت آسمانی و لدنی آن بزرگواران است. نعمت وجود مبارک ائمه معصومین و خاندان عزیز پیامبر، نه فقط برای شیعیان، بلکه برای تمامی انسان‌ها و موجودات و همه اعصار و قرون، مستمر و ابدی خواهد بود. بر همین مناسبت که مجاهدت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در لیلۃ‌المبیت و همچنین در جنگ‌های بدر، خندق، خیبر، همگی گویای یک حقیقت ولایت (۵۱)

جامع و پرباری است، که هیچ‌کس جز پیامبر و دیگر معصومین علیهم‌السلام نمی‌توانند توصیف نمایند. در اصل، جهان هستی مدیون وجود نازنین و مقدس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد، تا چه رسد به آنان که از خوان نعمت بی‌دریغ این خاندان بهره‌مند می‌باشند. بنابراین آن‌ها که از خوان نعمت حضرات معصومین بهره‌مند هستند، هرگز با این خانواده مطهر و مقدس برابر و یکسان نخواهند بود. و لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: «وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» و هرگز برابر نیستند با آنان، هر کس که از خوان نعمت آل محمد (صلوات الله علیه) بهره‌مند شده‌اند. واقعیت این است که شرع مطهر به دست مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله غرس شده است، و توسط خاندان بزرگوارش باغبانی و آبیاری شده است، و استمرار این حرکت قوی و بادوام، توسط تابعین حقیقت‌جو و اصحاب باوفا و واقع‌نگر و پیرو معصومین (سلام الله علیهم) و علما و فقها، ادامه داشته و دارد.

(۵۲) ولایت

که باید گفت هر بهره‌مندی که به وسیله و به دست دیگران (غیر معصومین) صادر شده و می‌شود، از برکت وجود مقدس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در ادامه این چنین می‌فرماید: «هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ» (۱) ایشان (اهل بیت) اساس و شالوده دین، و ستون استوار بنای رفیع یقینند.

## ولایت ستون دین

پایه و زیربنای اصلی قانون یا قوانین حق تعالی، که در کتاب مقدس حضرت حق تعبیه و گنجانده شده است، اهل بیت گرامی اسلام علیهم‌السلام می‌باشند. قرآن کریم که کتاب مقدس وحی از ناحیه حضرت ذوالجلال به قلب مبارک پیامبر

۱- پیام امام حضرت علی علیه‌السلام تألیف آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰۸.

(۵۳) ولایت

عظیم‌الشأن اسلام محسوب می‌شود، کتاب قانون است. و این کتاب که به صورت مجمل و کلی نازل شده است، نیاز به تفسیر و

تحلیل و تبیین دارد، تا مردم مسلمان و انسان‌ها در قرون و اعصار، بتوانند نیازهای فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را برطرف نمایند. زیرا اسلام دین جهانی و منطبق با فطرت بشری، توسط همین قرآن کریم معرفی شده است. بنابراین آنان که می‌خواهند از این هدیه آسمانی و قانون خداوندی بهره‌مند گردند، می‌بایست از افرادی بهره‌مند گردند، که خود پرورش یافته کانون وحی و نبوت و امامت باشند، تا از سرچشمه زلال نبوت و ولایت، در تبیین و تحلیل و تفسیر قوانین و احکام گسترده اسلام، به صورت فطری و لدنی بهره‌های فراوان داشته باشند. آنان می‌بایست صراط مستقیم دین حق باشند، تا بتوانند معارف و عقاید خالص دین خدا را به طور واضح و آشکار و به صورت

(۵۴) ولایت

قانون مدون بر مردم عرضه نمایند. و همچنین بتوانند مردم را از افراط و تفریط‌های گوناگون و جعلیات و خرافات که دیگران وارد بر دین و مکتب اسلام می‌نمایند، جلوگیری به عمل آورند.

چنانچه حضرتش این چنین می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَفِيءُ الْغَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي». غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی‌گردد، و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود. دستورات اسلام و احکام مترقی آن خالص، و خالی از هرگونه افراط و تفریط است و برای هدایت بشر هیچ‌گونه شک و ریب و مطلب و مطالب بفرنج باقی نگذارده است. اگر ملاحظه می‌شود که در اسلام فرقه‌های مختلفی بروز و ظهور یافته، به دلیل دور ماندن از معارف حقه اهل بیت پیامبر اسلام علیهم‌السلام می‌باشد. پیدایش عقاید گوناگون، از به وجود آمدن فرقه‌های مختلف به اصطلاح اسلامی ناشی شده است. گرفتاران در دام الحاد و جبر و تشبیه و منکران معرفت

ولایت (۵۵)

اجمالی و تفصیلی و گیرکنندگان در چنگال قضا و قدر، همگی نشان از دور افتادن از مکتب ولایت و خاندان بزرگوار پیامبر اسلام که مفسران حقیقی قرآن هستند می‌باشد. در حالی که مکتب اهل‌بیت، مسلمانان را از افراط و تفریط در جبر و اختیار برحذر می‌دارند، تا از این طریق راه کفر و الحاد را طی ننمایند و موجب سرگردانی و انحراف نشوند و در اسماء و صفات حضرت باری عز اسمه غلو نکنند و موجبات انحطاط و نابودی عقیدتی و اخلاقی و خانوادگی خود را فراهم نسازند. و این جاست که صدق گفتار و کلام امام روشن می‌شود، که: آنان که پیشی گرفتند و جلوتر از پیشوایان راستین اسلام یعنی ائمه هدی (سلام الله علیهم اجمعین) حرکت کردند، به بیراهه خواهند رفت و گروهی که سستی کرده و عقب ماندند، طعمه درندگان بیابان خواهند شد، زیرا تعیین مسیر و راه، توسط آن بزرگواران، قابل پویش و حرکت است و غیر از این راه نابودی و هلاکت.

(۵۶) ولایت

در این جا مقداری از معیارهای ارزشی را از زبان آن بزرگواران در موارد مختلف می‌آوریم تا بهتر روشن شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوستی و دشمنی و معیار برخورد با آن‌ها، به عنوان تعیین مختصات این چنین می‌فرماید: «أَحْبَبُ حَبِيبِكَ هَوْنَا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَةً كَ هَوْنَا مَا، عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبًا يَوْمَ مَا» (۱) امام علیه‌السلام در دوستی و دشمنی فرموده است: دوست خود را دوست دار، به اندازه‌ای که تجاوز و تعدی در آن دوستی به وجود نیاید. و آن دوست را به همه امور و اسرار خود آگاه مساز، زیرا ممکن است روزی از روزها دشمنت گردد و آن گاه نسبت به مواردی که نمی‌بایستی به او بگویی، پشیمان شوی که چرا هر آنچه داشتی و می‌دانستی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۶۰، ص ۱۲۱۶.

ولایت (۵۷)

به آن دوست، که اکنون دشمنت شده است، منتقل کرده‌ای. و دشمنت را دشمن دار، از روی میانه روی و اعتدال. در حقیقت هر آنچه از او دیده و شنیده‌ای به دیگران منتقل منما، زیرا پرده‌داری برای دشمن، موجبات ناراحتی تو را فراهم و باعث شرمندگی شما



خواهد شد. شاید روزی با تو دوست گردد، و این دوستی موجب شرمندگی و افسردگی تو گردد. در کلام دیگر، حضرتش در پیروی از عقل این چنین فرموده است: «لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْأَبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَلَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (۱). امام علیه‌السلام فرموده است: بینایی با دیده و چشم‌های ظاهری در سر نیست، که چشم‌ها گاهی به دارنده خود دروغ می‌گویند (آگاهی و بینش دل، از آنچه چشم‌ها می‌بینند

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۲۷۳، ص ۱۲۲۳.

(۵۸) ولایت

متفاوت است)، اما خرد خیانت نمی‌کند، به کسی که از او (عقل) پند و اندرز بخواهد. (عقل و خرد، انسان را به غلط و اشتباه نمی‌اندازد و در شناختن حقایق به نحو مطلوب کمک می‌کند و لذا باید به عقل اعتماد نمود، نه به حس) حکما به یقینات که همان معقولات می‌باشد، بها و ارزش قائلند و محسوسات را در مظان غلط و اشتباه می‌دانند و می‌گویند حس بسیار دروغ می‌گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی‌دارد. چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ، و متحرک را ساکن و ساکن را متحرک قلمداد می‌کنیم. اما عقل و خرد در هر چه راه یابد و در برابر او بدیهی و آشکار گردد، غلط و اشتباه در آن راه ندارد. (۱)

آیا کسی می‌تواند این‌گونه در ارتباط با عقل و حس سخن بگوید؟ کدام یک از

۱- همان مدرک سابق.

ولایت (۵۹)

حکما و فضلا و دانشمندان در جهان، توانسته یا می‌توانند با چنین فصاحت و بلاغت خاص خود، جایگاه خرد و اندیشه را روشن و آشکار نمایند، تا انسان‌های قابل درک و فیض و تشنه حقایق بتوانند بهره‌مند گردند. این‌ها فقط از زبان مبارک امامان معصوم علیهم‌السلام که ارتباط و اتصال به عالم وحی و ملکوت دارند صادر می‌شود. در این جا جهت بهتر بیان نمودن کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام از توصیف حضرتش، از خداوند تعالی می‌آوریم، تا سخن متقن و قوی معصوم، برای آنان که کم می‌دانند یا اصلاً نمی‌دانند روشن شود. در ضمن خطبه اول نهج البلاغه، آنچنان حضرت حق را در ارتباط با معرفت و شناخت و توحید ذات و توحید صفات و کمال هر کدام و نفی صفات از حضرت باری، داد سخن می‌دهد، که هیچ سخنور و گوینده و نویسنده‌ای، نمی‌تواند همانند آن بزرگوار در عرصه وجودی سخن پا نهد.

(۶۰) ولایت

«أَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ، وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ، وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَ كَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ، وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ، فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ ثَنَاهُ، وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَاهُ». (۱) می‌فرماید: سرآغاز دین، معرفت و شناخت حضرت حق است و ارزشمندترین نشان معرفت، تصدیق نمودن ذات پاک و مقدس اوست. و والاترین تصدیق به او، همان توحید و یکتاپرستی اوست. و کمال توحیدش اخلاص به ذات باریتعالی است و کمال اخلاص و والاترین مرتبه اخلاص برای او، نفی تمامی صفات ممکنات از اوست. زیرا هر صفتی از صفات مخلوقات، گواهی می‌دهد که غیر از

۱- نهج البلاغه، خطبه اول، پیام امام، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج اول، ص ۸۱.

ولایت (۶۱)

موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را با صفاتی از مخلوقات توصیف کند، حضرت حق را با دیگری قرین ساخته است. و هر کس حضرت حق را با چیز دیگری قرین نماید، دوگانگی در ذات او قائل شود. و کسی که دوگانگی برای حضرتش قائل (شده باشد) شود، اجزایی برای حضرت باریتعالی قائل شده، و این با ذات

حضرت حق نمی‌سازد و به‌طور کلی او را نشناخته است و در وادی شرک داخل و سرگردان شده است. بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام با ترسیم و تبیین عبارات متقن و کوتاه و پرمعنی، به گونه‌ای حضرت حق (عزّ اسمه) را معرفی فرموده است، که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود، که این از خصوصیات بارز امام معصوم در شناساندن خالق جهان آفرین می‌باشد.

باز هم برای معرفی و شناخت ذات باری از زبان مبارک معصوم، به سراغ صحیفه سجادیه، ششمین معصوم و چهارمین امام و رهبر شیعیان جهان می‌رویم، تا توشه‌ای بس گرانقدر و ارزشمند از خرمن وجودی آن امام همام، به قدر معرفت خود دریافت نمائیم.

#### (۶۲) ولایت

و از سوی دیگر بر همگان واضح و آشکار گردد، که همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند، هیچ کس را نمی‌توان با آل محمد علیهم‌السلام مقایسه کرد.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای اول صحیفه سجادیه این چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلاَ أَوَّلٍ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ يَكُونُ بَعْدَهُ، الَّذِي قُضِيَ عَنْ رُؤْيَيْهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نِعْمَتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِعِينَ، ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعًا وَأَخْتَرَهُمْ عَلَى مَشِيئَتِهِ ابْتِخَارًا» (۱) سپاس و ستایش مخصوص

۱- دعاء یکم صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشاه، ص ۲۹.

#### ولایت (۶۳)

خداوندی است که، هستی او اولین وجود در هستی، و مبدء آفرینش است، بدون این که آن ذات ازلی را اول و ابتدایی باشد. بی آن که آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد. در حقیقت حیّ سبحان (جلّ جلاله) هستی ذاتی ازلی و موجود سرمدی ابدی است، که هستی مقدّس و مبارک او اول و آخر ندارد و ابتداء و انتها برای او متصوّر نمی‌باشد. (۱) و به سخن دیگر، موجودی قبل از ذات اقدس کبریائی و بعد از او، موجود نتواند بود، زیرا هستی او بر هر قبلی و بر هر بعدی از نظر زمانی و دهری و سرمدی، افاضه و احاطه وجودی دارد و به هیچ عنوان از نظر زمانی، قابلیت و بعدیت زمانی قابل تصوّر نخواهد بود.

۱- همان مدرک سابق .

#### ولایت (۶۴)

در ادامه حضرت سجاد علیه‌السلام به درگاه ذات مقدّس خداوندی عرضه می‌دارد: آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، (دیدگان آنان که جهان و ماورای جهان و مادون جهان و هر آنچه در آن هست را می‌بینند، از دیدن و رؤیت حضرت حق عاجزند) و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، عاجز از وصف و نعت او هستند (آنها که وصف کردن را می‌شناسند و ابزار سخن در اختیار دارند، قدرت توصیف ذات باری جل جلاله را ندارند، گرچه آنها هم عاجزند) یعنی نه تنها با چشم حس از دیدن و رؤیت ذات مقدّسش ناتوان، بلکه با تصورات چشم عقل و هوش هم عاجز و از احاطه به اوصاف ذاتش ناتوان. آن چنان نور جمالش و فیض جلالش قوای ادراکی در حسّ و وهم و خیال و عقل را مقهور ساخته، که با این که در همه جا آشکار و واضح‌ترین اشیاء و موجودات است، اما قوا و حواس ظاهری و عقول عارفان و بصیرت آنان، به گنّه حقیقت ذاتش نمی‌رسد. به قول شاعر عارف، الهی قمشه‌ای:

#### ولایت (۶۵)

عین پیدایی است و بس پنهان سرّ پنهانی است و بس پیدا  
هویدا و نهان از چشم امکان خرد حیران در آن پیدای پنهان



عالم آفرینش و جهان هستی را بدون این که مثال و تمثال و مانندی برای ایجادش داشته باشد، بدون سابقه قبلی، به قدرت و مشیت کامله و بالغه خود، با یک نظم دقیق و زیبا و بی نظیر و یک نظام احسن و اتم بیافرید. و بعد از آن که تمامی مخلوقات خلقت یافتند به اراده کامله خود، از عوامل بالا- به راه محبت خود جهت سیر و سلوک برانگیخت و چنان به اراده و به محبت و عشق خود مسخرشان نموده، که هیچ کس از آنچه مشیت و اراده خداوند او را مقدم داشته، نمی تواند قدمی مؤخر گذارد و آن کس که مؤخر داشته است، نمی تواند قدمی مقدم بگذارد.

(۶۶) ولایت

نیایش در قالب ترسیم وحدانیت حضرت حق (عز اسمه) این چنین توحید ذاتی و توحید صفاتی ذات مقدس کبریایی را توصیف می نماید و از قدرت کامله ذات باری و مشیت بالغه او در رابطه با پدید آوردن مخلوقات و جهان سخن می راند؟ بنابراین هیچ کس جز معصوم علیه السلام از عهده چنین کاری بر نخواهد آمد. و این همان است که امام علی علیه السلام فرمود: «إِلَيْهِمْ تَفِيءُ الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي» یعنی: غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی گردد و عقب مانده به آنان ملحق می شود. بنابراین هر کس از هر فرقه و مرام و مسلک، که بخواهد منحرف نشود و از طریق و مسیر اصلی شناخت حضرت حق جدا نشود، می بایست پیرو حقیقی این خاندان گرانمایه باشند.

معرفی خداوند تعالی در کتابش این چنین است: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» او  
ولایت (۶۷)

(خداوند) با شماست هر کجا باشید. (۱) و همچنین: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما به انسان از رگ گردن (رگ قلب) نزدیک تریم. (۲) و بعد می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود. (۳) و در جایی دیگر این چنین می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» هیچ چشمی خدا را نمی بیند (۴) و یا «لَنْ تَرَانِي» هرگز مرا مشاهده نخواهی کرد. (۵)

اما منحرفان و آنان که از حقیقت اصلی راه پیامبران و ائمه هدی (سلام الله

۱- ۴ / حدید.

۲- ق / ۱۶.

۳- ۲۴ / انفال.

۴- ۱۰۳ / انعام.

۵- ۱۴۳ / اعراف.

(۶۸) ولایت

علیهم اجمعین) جدا گشتند، با نقل برخی اراجیف و سخنان شرم آور و دور از استدلال و منطق و عقل، خداوند تبارک و تعالی را کوچک و جسم و قابل رؤیت معرفی کرده اند. طایفه مجسمه، برای خداوند تعالی صفاتی همچون صفات ممکنات قائل شده اند و او را (العیاذ بالله تا سر حد جسم و جسمانیات تنزل داده اند و برای او شکل و دست و پا و مو ترسیم نموده اند. و گروهی از اهل تشبیه، خدا را حقیقتا جسم می دانند، و بعضی از آنان او را مرکب از گوشت و خون، و برخی او را (خدا را) نور درخشان می پندارند. (۱) در حالی که امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام با دید ولایت و امامت و سیراب شده از سرچشمه زلال وحی، و شاگرد و مرید و وصی به حق حضرت رسول اکرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله آن گونه خداوند تبارک و تعالی را تفسیر و تبیین و تعریف می فرماید، که هیچ کس جز خودش و معصومین

۱- پیام امام، ترجمه نهج البلاغه، حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۱۰۶.

ولایت (۶۹)

دیگر نتوانسته و نمی‌توانند بیان کنند. در یکی از خطب نهج البلاغه این چنین می‌فرماید: «وَالرَّادِعُ أَنَا سَيِّ الأَبْصَارِ عَن تَنَالِهِ أَوْ تُدْرِكُهُ أَوْ تُبَصِّرُهُ» آن کس که مردمک چشم‌ها را از مشاهده ذات پاکش و رسیدن به او بازداشته است. (۱) در خطبه دیگر از کتاب گرانقدر نهج البلاغه در توصیف ذات مقدس کبریائی این چنین می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا تُدْرِكُهُ الشَّوَاهِدُ وَلَا تَحْوِيهِ الْمَشَاهِدُ وَلَا تَرَاهُ النَّوَاطِرُ وَلَا تَحْجُبُهُ السَّوَاتِرُ» (۲) حمد و سپاس خدایی را سزاست، که حواس او را درک نکند، و مکان‌ها وی را در بر نگیرد، دیده‌ها او را نبیند، و پوشش‌ها او را مستور نسازد.

۱- همان مدرک، ص ۱۰۷، خطبه ۹۱.

۲- پیام امام، شرح ترجمه نهج البلاغه، آیه‌الله مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۰۸.

ولایت (۷۰)

بنابراین بهترین و عالی‌ترین تعبيرات لطیف از زبان مبارک امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام برای شناخت دقیق حضرت حق، در جملات گوناگون صادر شده است، که همچون آفتاب بر تارک تاریخ اسلام و جهان، به عنوان نموداری از حقایق پرتوافکن گردیده و در برابر عقاید باطل و خرافی از هر نوع آن، چه افراط و چه تفریط نورافشانی می‌کند. همچنین در برابر گروه افراطیون، دسته دیگر عقیده دارند که اصلاً شناخت خداوند غیرممکن است، و می‌گویند ما از اوصاف و صفات خدا هیچ نمی‌فهمیم و از عالم بودن او مطلقاً چیزی درک نمی‌کنیم. که این‌ها هم تفریط کاران هستند و در راهی گام می‌نهند و نهاده‌اند که جز ظلمت و تاریکی و مسدود نمودن معرفت‌الله و با تعطیل کردن مسیر شناخت خداوند تبارک و تعالی، درک توحید و شناخت صفات حضرت حق را مسدود و منکران حقیقی اوصاف و صفات ربّ العالمین شده‌اند.

ولایت (۷۱)

که در این راستا امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطّ مستقیم معرفت و شناخت خداوند تعالی را از میان افراط و تفریط‌های ناهنجار، با ترسیم درست و به صورت دقیق‌ترین و رساترین درس وحدانیت حضرت حقّ به همگان نشان داده است.

## ولایت امام

آری، او (امیرالمؤمنین سلام الله علیه) و فرزندان مطهّر و گرامیش سراج منیر و صراط مستقیم و نور هدایت انسان‌ها و مسلمان‌ها در طول تاریخ بوده و هستند و اصلاً افتخار آفرینش به وجود مبارک این خاندان مطهّر و مطهّر است. و اگر وجود و موجودیت آفرینش تجلّی دارد و هر چه وجود پیدا کرده، به احترام پیامبر و آل پیامبر اسلام علیهم‌السلام می‌باشد. در این جا باز هم از لسان مبارک مولای متقیان، حضرت علی علیه‌السلام که در ستودن ائمه هدی (صلوات الله علیهم) می‌فرماید، می‌آوریم.

ولایت (۷۲)

حضرتش در ادامه خطبه می‌فرماید: «قَدْ طَلَعَ طَالِعٌ، وَكَمَعَ لَامِعٌ، وَوَلَّاحٌ لَائِحٌ، وَاعْتَدَلَ مَائِلٌ، وَاسْتَبَدَلَ اللَّهُ بِقَوْمٍ قَوْمًا، وَبِيَوْمٍ يَوْمًا، وَانْتَبَرْنَا الْغَيْرَ انْتِظَارِ الْمُجِدِّبِ الْمَطَرِ» (۱) می‌فرماید: آگاه باشید که خورشید (امامت و ولایت ما خانواده، به صورت آشکار بعد از گذشت زمان با عملکرد دیگران به عنوان حکومت که نتوانستند آنچه اسلام می‌خواهد به انجام رسانند و همچنین از عهده اجرای حق و عدالت برنیامدند) طلوع کرد و آشکار شد و درخشندگی اسلام را به اعتبار ما روشن ساخت. آثار فتنه و جنگ‌هایی که در اثر کنار گذاردن ما از حکومت که حقّ مسلم ما بود هویدا شد. (اگر مردم گوش به فرمان پیامبر خود می‌بودند و از ما فاصله نمی‌گرفتند و گول منحرفان را نمی‌خوردند) انحراف و کجی و نادانی و گمراهی به سوی آن‌ها سرازیر نمی‌شد.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۵۲، ص ۴۷۰.

ولایت (۷۳)

اکنون خداوند، بعد از آن همه فتنه و جنگ و انحراف، مسیر را مستقیم و راست کرد (و تمام موانع را برطرف نمود و گروهی که نتوانستند اوامر خداوند تعالی و پیامبر عظیم الشان اسلام را پیاده نمایند و در حقیقت بدون این که شایستگی کار خلافت و حکومت را داشته باشند، مسؤولیت را برداشتند و مردم را از مسیر اصلی منحرف نمودند، خداوند گروهی دیگر، که حق آنان بوده و می‌باشد را به جای آنان که حق نبودند قرار داد) و روزی را به روز دیگر تبدیل فرمود و ما انتظار تغییر اوضاع و گردش روزگار را (با وضعیتی به وجود آمده، از قبیل پیاده نشدن احکام اسلام و ظلم و جور و ستمگری و غارت بیت‌المال) داشتیم. (و زمینه را برای ترویج اسلام و حکومت اسلامی به وسیله ما فراهم شده می‌بینیم) مردم همانند آنان که در دورانی از سال قحطی کشیده و خشکسالی دیده که منتظر باران هستند، می‌باشند. (مردم بر مبنای فطرت ذاتی که خلقت یافته‌اند و از حق و عدالت و مساوات و هدایت و رستگاری می‌توانند بهره‌مند شوند، محروم شده‌اند و چشم به عدالت اجتماعی بودند، تا همچون قحطی کشیدگان در دوران خشکسالی، از باران ترنم و گهربار حکومت ولایت بهره‌مند گردند).

ولایت (۷۴)

آری! انسان وقتی به کمال مطلوب خود می‌رسد تنها موجودی از میان همه موجودات خداوند سبحان است، که می‌تواند مظهر اسم اعظم (الله گردد و الگو و سرمشق برای انسان‌های دیگر واقع شود. بنابراین کامل‌ترین انسان‌ها، وجود نازنین و مقدس محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند که خداوند تعالی آنان را برای هدایت انسان‌ها و کل آفرینش برگزیده است، و علت این برگزیدگی و انتخاب هم برای این است که این بزرگواران مظهر اسم اعظم جمال و جلال حضرت حق هستند.

(الله یعنی مظهر صفات

ولایت (۷۵)

احد در میم احمد گشت ظاهر درین دور اول آمد عین آخر  
ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندرین یک میم غرق است  
بر او ختم آمده پایان این راه در او منزل شده ادعوا الی الله

### تجلی اسم اعظم

زمانی که تمامی مظاهر اسماء فانی می‌شوند و اسم‌ها دیگر مظهری ندارند، تنها چیزی که از تمامی اسماء شریفه باقی می‌ماند، دو اسم شریف (ذوالجلال و الاکرام) است، که این دو اسم شریف تحت اسم اعظم (الله تجلی می‌یابند. بنابراین هر موجودی که مظهر اسماء (ذوالجلال و الاکرام) باشد، در واقع مظهر اسم اعظم (الله خواهد بود و چون (الله اسم اعظم خداوندی است و تمام اسماء تحت آن هستند، یقیناً وجود بقیه مظاهر، فرع وجود این مظهر اعظم خواهند بود که محمد

ولایت (۷۶)

و آل محمد علیهم‌السلام مظهر اسم اعظم حضرت باری تعالی می‌باشند و خدای تبارک و تعالی به احترام اسم اعظم خود، که متجلی در وجودات مقدسه محمد و آل محمد علیهم‌السلام گردیده است، تمامی جهان را خلق فرموده است. و به اعتبار همین جایگاه عظیم، امام و راهنمای دیگر انسان‌ها واقع شده‌اند که هیچ کس در هیچ زمانی قدرت تقابل علمی، اخلاقی، فرهنگی و معنوی و مادی (از نظر قدرت مادی و معنوی) را ندارند. و این بزرگواران هر چه از خود بگویند، در حقیقت از قدرت تفویضی از ناحیه حضرت حق بیان فرموده‌اند، که در ادامه خطبه چنین می‌فرماید: «وَأَنَّمَا الْأَئِمَّةُ قَوْمٌ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَعَرَفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ» (۱) و به درستی که ائمه

(پیشوایان) برای خلاقیت، مقتدی و راهنمای به حق هستند، تا او را به بندگانش بشناسانند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۱۵۲، ص ۴۷۰.

ولایت (۷۷)

در حقیقت، امام و پیشوای حق می‌بایست به امور امامت قیام کند و شرایع دین را برای هدایت مردم، به مردم عرضه نماید. و همچنین بر آنان که واقعا می‌خواهند پیروی کنند، واجب می‌شود که دوستی و پیروی این خاندان گرانمایه را از جان و دل پذیرا باشند، زیرا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) برای هدایت و راهنمایی خلاقیت، در قالب امر و نهی از خداوند تعالی معرفی شده‌اند، تا به واسطه آن بزرگواران، خداوند تعالی شناخته و پرستیده شود. شناخت و اعتقاد و یقین از جمله عناوین و مواردی است که پیروان ائمه هدی (سلام الله علیهم) و دیگر انسان‌ها، می‌بایست از طریق خلفاء بر حق به آن‌ها واقف و آگاه گردند، تا در مسیر هدایت به سوی حضرت باری (جلّ جلاله) دچار شک و تردید نشوند. و این خوشبختانه به وفور برای راهنمایی آنان که بخواهند هدایت شوند، در کلمات گهربار ائمه معصومین و در حرکات و اعمال و زندگی آن

ولایت (۷۸)

بزرگواران، به عنوان سنی صالحه و باقیه، از طریق علمای بزرگوار شیعی به طور متقن و قوی رسیده است.

بنابراین تا شناخت ائمه و پیشوایان دینی تحقق نیابد، شناخت حضرت باری محقق نمی‌شود. و تا آگاهی و بینش در جسم و جان انسان‌های پیرو صورت نگیرد، اطاعت و پیروی معنای اصلی خود را در قالب عمل نمی‌یابد، و لذا خداوند فقط به وسیله آنان شناخته و پرستش می‌شود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ» (۱) حضرتش (امیرالمؤمنین علیه السلام) می‌فرماید: داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنان (ائمه معصومین) را بشناسد، یعنی اعتقاد قلبی و عملی به خلفاء بر حق و جانشینان حقیقی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام داشته باشد.

۱- همان مدرک سابق، ص ۴۷۱.

ولایت (۷۹)

باید اذعان کرد اگر کسی آنان را دوست داشته و باور کرده باشد، مطیع و پیرو آن‌ها خواهد شد. پس کسی که از خلفاء بر حق اطاعت و پیروی نماید، ایشان را نشناخته و از این اعتقاد ظاهری و دوستی بی‌محتوی، سودی به دست نمی‌آورد. و حقیقتا داخل بهشت نمی‌شوند، مگر این که قبل از رفتن از این دنیا آن‌ها را بشناسد و همچنین توبه کنند تا در قیامت به اذن الله و فرمان او، پیشوایان حقیقی او را شفاعت نمایند.

شناخت و معرفت به ائمه هدی علیهم السلام زمینه هدایت در راستای طریق صراط مستقیم الی الله را فراهم می‌آورد. لزوم دوست داشتن و به دنبال آن پیروی از ائمه هدی علیهم السلام اعتقاد قلبی و یقین ایمانی به خلفای بر حق پیامبر عظیم‌الشأن، یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار می‌باشد، تا دوستی و هدایت و معرفت

ولایت (۸۰)

به آنان و راه آنان، سودی برای ما فراهم آورد. بنابراین، اگر کسی آن‌ها را دوست داشته باشد و همچنین به جانشینی آن بزرگواران اعتقاد داشته باشد، اما از آن‌ها اطاعت ننماید، ایشان را نشناخته و از این دوستی و اعتقاد طرفی نخواهد بست.

و این که در روایات از قول امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که: دوستی امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام «يَأْكُلُ السَّيِّئَاتِ... الخ» (روایت) یعنی: دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام بدی‌ها را نابود می‌کند، هم‌چنان که آتش هیزم را. و یا نقل شده است به این که: داخل آتش نمی‌شود کسی، مگر منکران آن حضرت. و این بزرگوار (امیرالمؤمنین علیه السلام) هم منکران و معاندان را از خویش نمی‌دانند، علتش این است که اعتقاد به ولایت، محور اصلی و ستون قوی اسلام است. زیرا شناختن ائمه هدی

و اعتراف به امامتشان و این که هر کدام از آن بزرگواران که دوازده تن (صلوات‌الله علیهم) هستند، در ایام امامتشان که از جانب حضرت حق (جلّ جلاله)

ولایت (۸۱)

تعیین شده است، مفترض الطّاعه هستند و هر یک از آنان، حقّ حاکمیت و اجرای حکومت بر مردم زمان خود در تمامی شئون زندگی آن‌ها را دارا می‌باشند. و لذا بر همین اساس است که ولایت بزرگ‌ترین رکن و پایه ایمان و شرط قبول شدن اعمال مسلمانان و شیعیان محسوب می‌شود و بدون اعتقاد به آن هیچ‌یک از عبادات، سودی برای فرد مسلمان عبادت کننده ندارد. و عبادت زمانی سود می‌بخشد و انسان را به سعادت حقیقی سوق می‌دهد، که اعمال آن منطبق بر مشی و طریق شریعت باشد و کیفیت عمل بدان گونه باشد که شرع بپسندد. و این امر تحقّق نمی‌یابد، مگر آن که از طریق صاحب شریعت و مآخذ متقن و صحیح اخذ شده باشد. و این هم به هیچ وجه ممکن نمی‌شود، مگر از ناحیه صاحبان شریعت حقیقی، که همان امامان معصوم (صلوات‌الله علیهم) می‌باشند. و این امامان حقیقی افرادی نیستند، جز ائمه بزرگوار و معصومین

ولایت (۸۲)

دوازده‌گانه، که فرزندان و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شروع می‌شود و به حضرت حجّه‌بن‌الحسن العسکری، امام مهدی صاحب‌الزمان (عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف) پایان می‌یابد و اینان فرزندان به حقّ پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فاطمه‌الزهرای علیها‌السلام هستند، که از ناحیه حضرت ذوالجلال تعیین، و برای هدایت بشر و مسلمان‌ها، بعد از پیامبر مشخص شده‌اند. و اینان هستند که قرآن کریم و قانون شرع را برای رسیدن انسان‌ها به سعادت حقیقی تفسیر و تبیین می‌نمایند.

چه زیبا و ارزشمند است که انسانی بتواند، به عنوان درخشان‌ترین مظاهر تحولات فردی و روحانی خود، اساس هدایت و ارشاد دیگران واقع شود و همچون خورشیدی فروزان، فرا راه دیگران قرار گیرد و بزرگ‌ترین تحولات

ولایت (۸۳)

تاریخی بشر را تا مدّت نامحدود به دوش کشد. و این خصیصه، جز از ناحیه ذوات مقدّسه معصومین علیهم‌السلام که از جانب حق تعالی تأیید شده باشند، ممکن نمی‌گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که بزرگ‌ترین شخصیت جهان آفرینش بعد از رسول مکرم اسلام می‌باشد، ارزشمندترین مظاهر قدرت خداوندی را از خود بروز و ظهور داده است، که اگر آن بزرگوار در صحنه گیتی وجود پیدا نمی‌کرد، معلوم نبود مفاهیم و عبارات و کلمات چگونه تفسیر و تبیین و ترجمه می‌شد. این شخصیت والا مرتبه و مافوق بشر، که توصیف اوصاف و کمالات او برای هیچ کس جز معصومین بزرگوار قابل تصور نمی‌باشد، دارای دو نوع زندگی است:

اول: از نظر خصوصیات فردی و نسب و تولد و خاندان و امور طبیعی، که به طور کلی با افراد بشر تفاوت از زمین تا آسمان و یا محال خواهد بود، «ترسیم چهاره ولایت».

ولایت (۸۴)

دوم: از نظر زندگی معنوی و کمالات روحانی و مظاهر قدرت یداللّهی و اعتلا و ارتقای قدرت روحی، تا آن جا که به حدّ ستایش رسیده، و بشر از دست یازیدن به این مقام رفیع و منیع عاجز است. بنابراین، ترسیم چهره تابناک و مبارک و مطهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، برای پی بردن به شخصیت حقیقی و واقعی آن بزرگوار، جز از لسان ولایت نبوی، یعنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که (حضرتش)، خود او را در دامان خود تربیت نموده است، ممکن نمی‌گردد.

ترسیم خصوصیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه زیبا بیان شده است:  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي حِلْمِهِ، وَإِلَى نُوحٍ فِي  
 وَلَايَتِ (۸۵)

حِكْمِهِ، وَإِلَى يُوسُفَ فِي جَمَالِهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ.»

ترجمه: هر کس بخواهد ابراهیم را بنگرد با حلم او، و نوح را با حکمت او، و یوسف را با جمال او، به چهره مبارک و صورت بی‌مانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نظر کند. (۱) نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در زیبایی، بعد از پیامبر بی‌نظیر بوده. و یک هیئت معتدل و متناسب و یک قامت ورزیده و قوی داشته‌اند و این موجب شده که بتواند روحیات مبارک خود را با قوای جسمانی بروز و ظهور دهد، و از خود آثاری بگذارد که چشم‌روزگار ندیده‌است. در وصف زیبایی حضرتش، شعرا و ادبا، با لسانی که خود دارند توانسته‌اند اندکی چهره زیبا و مبارک حضرتش را ترسیم نمایند، که در برابر صورت تابناک ملکوتی آن بزرگوار بسیار ناچیز است.

۱- کتاب چهارده معصوم، عمادزاده، ص ۳۶۶.

(۸۶) ولایت

قمر رنگی ز رخسارش شکر طعمی ز گفتارش

بشر را مهر دیدارش نهان چون روح در اعضا

رخش مهری فروزنده لبش یاقوتی ارزنده

از آن جا خرد زنده از این نطق سخن گویا

بهشت از خلق او بوئی محیط از جود او جوئی

(عماد زاده)

برای شخصیت والاگهر امیرالمؤمنین علیه‌السلام اسامی و القاب فراوان در کتب و اخبار آورده‌اند. صاحب کتاب چهارده معصوم به نقل از خوارزمی، بیش از دویست نام وصفی از حضرتش نام برده است، و از کتب اخبار بیش از هزار نام آورده است، که مشهورترین آن‌ها عبارتند از: «اسدالله یدالله عین الله نورالله حیدر و علی؛ که علی مشهورترین از این چند نام مقدس است و از ناحیه عرش حضرت حق برای آن بزرگوار انتخاب شده از جمله شعر زیر که پس از دعای ابوطالب، پدر امیرمؤمنان از ناحیه حق بر قلب وی الهام شد:

ولایت (۸۷)

خُصِّصْتُ بِالْوَلَدِ الرَّكِيِّ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمَرْضِيِّ

وَاسْمُهُ مِنْ شَامِخِ عَلِيٍّ عَلِيٌّ اشْتَقَّ مِنَ الْعَلِيِّ (۱)

در حدیث نبوی چنین آمده است: «يَاعَلِيَّ أَنْتَ الصِّدِّيقِ الْكَبِيرِ أَنْتَ الْفَارُوقَ الَّذِي يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ - أَنْتَ يَعْسُ سُبُّ الدِّينِ» (۲)

برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، لقب‌های فراوانی مؤرخین نقل کرده‌اند، هرچه شخصیت وجودی فرد قوی‌تر و گسترده‌تر باشد، آثار وجودی او بر روی هر

۱- شما دو نفر به‌فرزندی پاک مخصوص شدید که طاهر و مطهر و مرضی است و اسم او از بلندترین علو من است، همان علی که نام او از نام علو من گرفته شده است.

۲- چهارده معصوم، عمادزاده، ص ۳۶۷. معنی عبارت: ای علی تویی بزرگترین راستگو، تشخیص دهنده و جداکننده حق از باطل و پناهگاه رئیس و پیشوای بزرگ دین.

(۸۸) ولایت

اثری پهناورتر و گسترده‌تر خواهد بود. شخصیت بارز و بی‌نظیر حضرت، آن‌چنان ژرف و عمیق است که بر روی هر چیزی اثری خاص می‌گذارد: «هَذَا يَعْسُوبُ الدِّينِ قَائِدُ الْعُرَى الْمُحَجَّلِينَ، إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»، از جمله القاب مشهور آن بزرگوار است که ثبت شده است. (۱) پیامبر عظیم‌الشان اسلام بالسان مبارک خود، این چنین حضرتش را در ارتباط با کنیه توصیف می‌فرماید: «أَبَا الْحَسَنِ، أَبُو الرَّيْحَانَتَيْنِ، أَبُو السَّبْطَيْنِ» (۲) از مشهورترین کنیه‌های حضرتش (ابوتراب) است، که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی به او خطاب کرد و فرمود: (تو شایسته کنیه ابوتراب هستی) زیرا متواضع و خاک نشین و خاشع بود.

۱- همان مدرک، معنای عبارت این است: علی نگهبان دین، رهبر چهره‌ها و دست و پاهای نورانی، امام پرهیزکاران و پیشوای مؤمنین است.

۲- یعنی علی پدر امام حسن و حسین، همان دو گل خوشبو، دو فرزند (بزرگوار) است.

ولایت (۸۹)

## پرورش و تعلیم ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که مظهر کمال انسانیت در بزرگ‌ترین مکتب توحیدی جهان، و پرورش یافته مهد نبوت و مکتب الوهیت است. از سن شش سالگی تحت تکفل (کفالت) پسر عم گرامش، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و این امر به دستور حضرت حق جلّ جلاله، به پیامبرش صادر شده. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یا علی! خداوند به من امر کرده تو را تربیت کنم و به تو علم و دانش بیاموزم، تا مرا معاونت و معاضدت کنی». (۱) مکتب رسالت آن‌چنان شخصیتی تربیت کرد که بزرگ‌ترین مربی جهان بشریت و انسانیت و اسلامیت محسوب می‌گردد، که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند عظمت روح و تکامل نفس و سیر

۱- همان مدرک، ص ۳۶۸.

(۹۰) ولایت

کمال اخلاقی و قوه متصّرفه او در نشئه مُلک و ملکوت و پرهیزگاری علمی و اجتماعی او را دریابد. تربیت چنین شخصیتی والامقام و ارزشمند، آن‌چنان مرشد و هادی مسلمین و شیعیان حضرتش قرار گرفت که پیروان آن بزرگوار، جز حقّ نگویند و جز حقّ طلب نمایند و جز حقّ نجویند.

به گفته صاحب کتاب چهارده معصوم که می‌گوید: مکتب تربیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نظر روانشناسی، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین و وسیع‌ترین مکتب علمی و تربیتی جهان بشریت محسوب می‌شود. این تهذیب و تعلیم، از ناحیه بزرگ‌ترین شخصیت جهان بشریت و در حقیقت عصاره خلقت آفرینش، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت گرفته و بازتاب آن فعالیت شگرف، توانسته عملاً دروازه‌های ایمان و تقوا و فضیلت و سجایای فاضله اخلاقی را، در طول تاریخ و در سطح جهان با برهان منطقی برای مردم

ولایت (۹۱)

ترجمه نماید. و در حقیقت با پرورش همین افکار بسیار ارزنده که از ناحیه ولایت نبوی تحقّق پذیرفت، مسلمانان توانستند چند صد سال بر جهان، حکومت ظاهری داشته باشند. (۱)



## علی علیه السلام مولد خانه زاد

حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام در خانه پیامبر نشو و نما یافته‌اند و این دو بزرگوار از افاضات عمیق حضرت رسول صلی الله علیه و آله بهره‌مند شده و تربیت کامل گرفتند. گر چه شاید برخی عنوان نمایند که بعد از مدتی حضرت زهرا علیها السلام به خانه شوهر گرامش یعنی حضرت علی علیه السلام رفته‌اند، اما خانه علی علیه السلام به استناد روایت و مورخین شیعه و سنی، مشرف بر مسجد و خانه رسول الله صلی الله علیه و آله بود. اما

۱- همان مدرک، ص ۳۶۹.

(۹۲) ولایت

تمامی درب‌ها که به مسجد باز می‌شد، توسط پیامبر اسلام بسته شد، جز درب خانه خود پیامبر و علی علیه السلام (و سدّ الأبوابِ إلاّ بابَهُ) ارتباط و اتصال به همین موضوع دارد.

## سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه السلام

رسول گرامی اسلام، آنقدر سفارش اهل بیت خود را فرمود، که تمامی کتب عامّه و خاصّه از این خبر مهمّ مملوّ می‌باشد: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۱) بگو هیچ اجر و مزدی از شما نمی‌خواهم، جز دوستی و مودّت با اقربا و نزدیکانم. یکی از اقربا و نزدیکان پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که در دامن حضرتش تربیت یافت. اصلاً اطلاق کلمه اهل بیت، به اولین خانواده

۱- ۲۳ / شوری .

ولایت (۹۳)

ولایت، که متشکل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امّ کلثوم و زینب است، منتسب شده است و حدیث (أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ) که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: (اهل بیت من، امنیت برای اهل زمین است) یعنی: استقرار نظم و امتیّت در کلّ آفرینش، به برکت وجود مبارک پیامبر و اهل بیت گرامش علیهم السلام تحقق یافته است و این جزء نظام تکوین حضرت حقّ محسوب شده است .

ولایت (۹۴)

## وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از دوران کودکی که تحت سرپرستی پیامبر اسلام قرار گرفت، زمینه جانشینی و وصایت حضرتش، پس از رسول الله صلی الله علیه و آله تحقق یافته است. صاحب کتاب چهارده معصوم (۱) به نقل از اکثر علمای اهل سنت، حدیث مشهور نبوی را با سند و مدرک صحیح آورده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَوَزِيرِي وَخَلِيفَتِي فَيُكْمُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاطِيعُوا». رسول اکرم فرمودند: به درستی که این علی، برادر و وصی (جانشین) و وزیر و خلیفه (حاکم) شما خواهد بود. همان گونه که حرف مرا شنیدید و اطاعت کردید، پس از او بشنوید و تبعیت کنید.

۱- چهارده معصوم، ج ۱، ص ۳۷۱.

ولایت (۹۵)

جریان طرح ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام زمانی مطرح گردید، که پیامبر اسلام از اقربا و خویشاوندان نزدیک خود



دعوت به عمل آورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام کودکی بود که (۸) الی (۹) سال از سن مبارکش می‌گذشت. دعوت پیامبر برای نبوت و امامت برای نخستین مرتبه و درخانه خودش بود، که خویشان و نزدیکان به اسلام فرا خوانده شدند و هیچ‌کس به دعوت حضرت رسالت پناه جواب لیبیک ندادند، و فقط امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده است، که دعوت پیامبر را جواب مثبت داده است. در ارتباط با انتخاب راه، علی علیه‌السلام مجبور نبود که جواب گوید، اما جواب فرموده، آن هم جواب مثبت و به این تعهد و پیمان برای همیشه پایبند بوده است، همان‌طور که تمامی فرق مسلمین، از علما و دانشمندان و غیر مسلمین در کتب خود آورده‌اند.

و لذا اکثر مورخین، نقل کرده‌اند که «أَنَّهُ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا» به درستی که

(۹۶) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، حتی لحظه‌ای به خداوند تعالی شرک نرزید. در جریان دعوت اقربا و خویشان چنین نوشته‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقربا و خویشان خود را دعوت نمود و این‌ها فرزندان عبدالمطلب بودند. حضرت طعمای فراهم نمود، زمانی که خواستند به غذا خوردن شروع نمایند، فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ» که موجب تعجب همگان شد. بعد از صرف غذا فرمود: «من از جانب خداوند بزرگ برانگیخته شدم و فرستاده او، و مأمورم که شما خویشان و اقربا را به خدای بی‌همتا دعوت کنم» و برای بیان این دعوت سوگند یاد نمود: «به خدا سوگند، من برانگیخته خدا هستم». در ادامه فرمودند: «من شما را به دو کلمه دعوت می‌کنم، اول به وحدانیت پروردگار، دوم به رسالت خودم؛ که من پیغمبر او هستم. هر کس دعوت مرا اجابت کند و به یاریم برخیزد، برادر و وزیر و جانشین من پس از من خواهد بود».

ولایت (۹۷)

تمامی مورخین، از شیعه (۱) و سنی نقل کرده‌اند که در جمع افراد حاضر در جلسه، هیچ‌کس جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبود، که بدون درنگ از جا برخیزد و اظهار نماید من به تو ایمان آوردم. اصلاً از اهل جلسه، هیچ‌کدام جواب ندادند و این امر سه بار تکرار شد و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «بنشین یا علی» تا دفعه آخر فرموده‌اند: «یا علی! توئی برادر من و وزیر من و تویی جانشین من و تویی وارث من پس از من». آری، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از همان اوان کودکی، سخت پایبند تعهد و پیمان و وفاداری به اسلام و پیامبر بود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پایداری به وفا و تعهد اخلاقی و ایمانی، آن چنان عظمتی از خود نشان داد، که موجب شگفت و تعجب همگان را فراهم کرد، تا آخر الامر در راه این جهاد مقدس، در محراب عبادت به ضرب شمشیر یکی از شقی‌ترین افراد به شهادت رسید.

۱- عمادزاده به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج ۱، ص ۳۷۲ آورده است.

(۹۸) ولایت

### مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارکش

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من هفتاد منقبت دارم که هیچ‌کس را چنین نیست.

اول: یک چشم به هم زدن، مشرک به خداوند تعالی نبودم یا نشدم، ولات و عزّی را نپرستیدم. اِنِّي لَمْ أُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَ لَمْ أَعْبُدُ الْآلَاتِ وَالْعُزَّى (۱)

دوم: هرگز می (مسکرات) ننوشیدم.

سوم: در کودکی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد، و من از همان وقت با آن حضرت همخواب و هم خوراک و طرف صحبت بودم.

چهارم: (أَوَّلُ النَّاسِ إِيمَانًا وَإِسْلَامًا) پیش از همه ایمان و اسلام آوردم.

۱- خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۵۵.

ولایت (۹۹)

پنجم: رسول خدا به من فرمود: «ای علی! نسبت تو به من، چون نسبت هارون است به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نباشد». ششم: من آخرین کسی بودم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا شدم و او را در قبرش گذاردم.

هفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به غار ثور رفت، مرا در جای خود خوابانید و با پتوی خود پوشانید. چون مشرکان به خانه او آمدند، گمان بردند من محمدم. مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: رفیقت چه شد؟ گفتم، دنبال کاری رفت. گفتند: اگر گریخته بود، این علی هم با او گریخته بود.

هشتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار در دانش بر من گشود، که از هر یک هزار باب گشوده می‌شد، و یکی از آن‌ها را به دیگری یاد نداد.

نهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! چون خداوند اولین و آخرین را محشور

(۱۰۰) ولایت

کند، برای من منبری برتر از منبر پیغمبران گذارد و برای تو منبری برتر از منبر اوصیای دیگر و تو بر آن بالا می‌روی. دهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای علی! چیزی در قیامت به من نداده‌اند، جز آن که مانند آن را برای تو درخواست کردم.

یازدهم: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا به بهشت رویم.

دوازدهم: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای علی! تو در امت من همانند کشتی نوح هستی که هر کس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر کس تخلف ورزید، غرق شد.

سیزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر

ولایت (۱۰۱)

من بست و دعای پیروزی بر دشمنان خدا را بر من خواند، تا به یاری خدا آن‌ها را شکست دادم.

چهاردهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که، بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم. عرض کردم: شما دست بکشید.

فرمود: ای علی! کردار تو کردار من است، من بر آن دست کشیدم و به من شیر داد. یک جرعه به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادم،

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من از خدا درخواست کردم که برایم دست تو را برکت دهد، اجابت فرمود. (۱)

پانزدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا وصی خود کرد و فرمود: ای علی! غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و به خاک نسپارد، زیرا

اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند،

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

(۱۰۲) ولایت

دیده‌هایش از کاسه بیرون می‌آیند. عرض کردم: من چگونه تنها می‌توانم شما را از دستی به دستی بگردانم؟ فرمود:

از غیب به تو کمک می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: به خدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آن که برای من

گردید. (۱)

شانزدهم: با این که ابوبکر و عمر از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرده بودند، خدا از بالای هفت آسمان او را به من تزویج کرد

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این نعمت بر تو گوارا باد، که خداوند، فاطمه سیده زنان اهل بهشت و پاره تن مرا به

تو تزویج کرد. عرض کردم: یا رسول الله مگر من از تو نیستم؟ فرمود: ای علی! چرا تو از منی و من از تو، چون دستی نسبت به دست دیگر، در دنیا و آخرت از تو مستغنی نیستم.

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶.

ولایت (۱۰۳)

هفدهم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! تو در آخرت پرچم حمد را به دست داری و در قیامت به من از همه نزدیک تر نشینی. مسندی برای من پهن کنند و مسندی برای تو، من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیانان، بر سرت تاجی از نور و اکیلی از کرامت گذرانند. هفتاد هزار فرشته تو را در میان گیرند، تا خدا از حساب خلائق فارغ شود.

هیجدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: تو در میان امت نمونه باب حطه ای در بنی اسرائیل. هر کسی در ولایت تو در آید، در دری که خدا فرموده، در آمده است. (باب حطه) همان بابی است که خداوند تعالی امر فرموده بود به قوم بنی اسرائیل، که از آن در وارد شوند تا سعادت مند گردند. بنابراین با این تشبیه بسیار زیبا، که رسول گرامی اسلام فرموده است، خواسته اند بفهمانند که اگر بخواهید سعادت دنیا و آخرت را کسب نمائید، باید پیروی و تبعیت از ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را قولاً و عملاً به منصفه ظهور در آورید، که این مورد رضایت حق تعالی است و همان مسیر و راهی است که خداوند تبارک و تعالی مشخص فرموده است.

ولایت (۱۰۴)

نوزدهم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: من شهر علمم و علی درب آنست، هرگز به شهر نتوان در آمد، جز از در آن. سپس فرمود: ای علی! تو به زودی عهد مرا رعایت می کنی و به روش من نبرد می کنی و امت من با تو مخالفت می کنند.

بیستم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می فرمود: خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام را از نوری آفریده، که به تو و فاطمه علیها السلام ارزانی داشت. آن‌ها مانند دو گوشواره باشند که بر گوش لرزانند، درخشانی آن‌ها هفتاد برابر درخشانی شهیدان است. ای علی! به راستی خدای تبارک و تعالی به من وعده داده که آن‌ها را چنان گرامی دارد که کسی را گرامی نداشته، جز پیغمبران و مرسلین. (آری این هم بابی برای تقویت و ولایت علوی، توسط ولایت نبوی).

ولایت (۱۰۵)

بیست و یکم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در زندگی خویش انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست و با آن که همه اصحابش حضور داشتند و عمویم عباس هم حاضر بود، خداوند مرا بدین کرامت مخصوص گردانید، نه آنان را. (تثیت ولایت از ناحیه مقدسه حضرت حق، چنان مستحکم و قوی است که رسول گرامی این چنین در دادن ابزار و لوازم شخصی خود به وصی و جانشینش دقت کافی مبذول می فرماید).

ولایت (۱۰۶)

بیست و دوم: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: خدای تبارک و تعالی این آیه را نازل فرمود بر پیامبرش: (ای کسانی که ایمان آوردید، چون با رسول خدا صلی الله علیه و آله نجوی کنید، پیش از نجوی، صدقه بدهید) من قبل از نجوی صدقه دادم و این آیه نازل شد، که هیچ کدام از اصحابش پیش از من و بعد از من چنین نکردند.

بیست و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: بهشت برای پیغمبران، پیش از آن که من وارد شوم قدغن است و برای وصیان پیامبران، پیش از آن که تو وارد آن شوی قدغن. ای علی! خداوند تبارک

و تعالی درباره تو، به من مژده‌ای داد که به هیچ کدام از پیغمبران پیش از من نداده. به من مژده داده که تو سید و صیانی، و دو پسر حسن و حسین علیهم السلام دو سید جوانان اهل بهشتند، در روز قیامت.

بیست و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:  
ولایت (۱۰۷)

خدای تبارک و تعالی درباره تو به من نویدی داده، که تخلف ندارد. مرا پیغمبر گردانیده و تو را جانشین و به زودی پس از امتم همان را برخورد کنند، که موسی از فرعون برخورد دید، شکیباش و به حساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود به من آموخت، خدا آن را بر من به زبان پیغمبرش جاری ساخت.

بیست و ششم: نصاری مدعی شدند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله مباحله کنند، خداوند فرو فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه می‌کند، پس از آنچه با منطق علم برای تو آمده، بگو پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس‌های ما و نفس‌های شما را دعوت می‌کنیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

ولایت (۱۰۸)

می‌دهیم. در این جا نفس من نفس رسول خدا صلی الله علیه و آله و منظور از زنان، فاطمه زهرا علیها السلام و از پسران، حسن و حسین علیهم السلام بود سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای استغفار کردند و حضرت پذیرفت. آن گاه حضرت فرمودند: به حق آن که تورات را بر موسی و قرآن را به محمد صلی الله علیه و آله فرستاد، اگر با ما مباحله کرده بودند، همه به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخ می‌شدند.

بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: امت من با پنج پرچم به عرصه قیامت محشور شوند، نخست پرچمی که بر سر حوض کوثر درآید، پرچم فرعون این امت است، که معاویه می‌باشد. دوم سامری این امت که عمرو عاص است. سوم جاثلیق این امت که ابو موسی اشعری است. چهارم ابوالاعور سلمی است. ولی پرچم پنجمین با تو است. ای علی! در زیر آن مؤمنانند و تو پیشوای آنان. سپس خدای تبارک و تعالی به آن

ولایت (۱۰۹)

چهار پرچم فرماید: به دنبال خود برگردید و روشنی جوئید. در این حال دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد، در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان منند، کسانی که با من به همراهی خارجیان و پیمان‌شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند، که آنان شیعیان منند و آنان دور از رحمت فریاد کنند، مگر با شما نبودیم؟ اینان گویند: چرا. ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شک کردید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا فرمان خدا (مرگ) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما چیزی پذیرفته نیست و همچنین از کفار قبول نیست. جای شما آتش است، همان آتش پناه شما است، و بد سرانجامی است. سپس امتم و شیعیانم درآیند و از حوض محمد صلی الله علیه و آله سیراب شوند. در دست من عصایی است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم، چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه می‌رانند.

ولایت (۱۱۰)

بیست و هشتم: حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: اگر نبود که غلات امتم درباره تو همان می‌گفتند، که نصاری درباره عیسی پسر مریم گفتند، فضیلتی برای تو می‌گفتم، که به هیچ کس نگذری، جز آن که خاک زیرپایت را برای شفا بردارند.

بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش (خداوند) درخواست کردم که ترا هم (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را) به مانند آنچه مرا یاری داده، یاری دهد و برای تو هم مانند آن را قرار دهد.

سی‌ام: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز جنگ بدر مرا فرستاد، یک کف ریگ را حضورش بیاورم. من آن‌ها را گرفتم و بوئیدم، به ناگاه بوی مشک از آن‌ها ساطع شد. من آن‌ها را حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم، که آن حضرت آن‌ها را به مشرکان پرتاب ولایت (۱۱۱)

کرد. چهار دانه آن‌ها از فردوس بود، یک دانه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش، با هر دانه صد هزار فرشته بود که برای ما آمده بودند. بدینوسیله خداوند احدی را گرامی نداشته، نه پیش از این و نه در آینده.

سی و یکم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی شنیدم که می‌فرمود: ای علی! وای بر کشنده تو، که بدبخت‌تر از نمرود و شقی‌تر از پی‌کننده ناقه ثمود است. و به درستی که عرش خدا برای کشته شدن تو به لرزه می‌آید. مژده گیر ای علی! که تو در شمار صدیقان و شهیدان و نیکانی.

سی و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مرا به دانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام اختصاص داده. این منتهی است که خدا بر من و رسول خود نهاده. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای علی! خداوند به من فرمان داده که ترا به خود نزدیک کنم و (۱۱۲) ولایت

دور ننمایم، و ترا بیاموزم و با تو درشتی نکنم. بر من لازم است که پروردگار را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی.

سی و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به جنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد، و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد. پاره‌ای از اصحاب آن حضرت، از این لطف او نسبت به من اندوهناک شدند و گفتند: اگر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانست، پسر عمش را به مقام نبوت می‌رساند. خدا مرا به واسطه اطلاع بر این موضوع به زبان پیامبرش، سرافراز نمود.

سی و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: به راستی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی علیه‌السلام را دشمن دارد، دروغ گفته. دوستی من و دوستی او جمع نشود، مگر در دل مؤمن. به درستی که ای علی علیه‌السلام خدای عز و جل، اهل دوستی من و تو را در نخست مقام ولایت (۱۱۳)

پیشروان بهشت قراردادده، و دشمنان من و تو را در زمره گمراهان از اامت به سوی آتش دوزخ قرار داده.

سی و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در یکی از جنگ‌ها به سرچاهی فرستاد، آن چاه آب نداشت، برگشتم و به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: گل دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: از گل آن بیاور. مقداری گل از آن آوردم، در آن کلامی فرمود، و فرمود: آن را در میان چاه انداز. من آن را در چاه انداختم، ناآگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پُر شد، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم. به من فرمود: ای علی! موقّق شدی، به برکت تو این آب جوشید. حضرتش می‌فرماید: این منقبت در میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوص من است.

سی و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم

(۱۱۴) ولایت

که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی! به درستی که جبرئیل علیه‌السلام نزد من آمد و اظهار کرد ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی که خدای تبارک و تعالی به اصحاب تو نظر کرد و پسر عمت، و شوهر دخترت فاطمه علیها‌السلام را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید.

سی و هفتم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی علیه‌السلام به درستی که منزل تو در بهشت برابر منزل من است، و تو در آسایشگاه بلند در اعلا عیین بامنی. عرض کردم: یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلا عیین کدام است؟ فرمود: گنبدی است از در سفید، که هفتاد هزار در دارد و نشیمن من و تو است. سی و هشتم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند عز و جل دوستی مرا در دل مؤمنان پابرجا کرد و همچنان دوستی تو را ای علی، در دل مؤمنان. و دشمنی من و تو را در دل منافقان پابرجا کرد. دوست ندارد تو را، جز مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد تو را، جز منافق کافر.

ولایت (۱۱۵)

سی و نهم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب، جز زنازاده و از عجم، جز بدبخت و از زنان، جز آن که زیرش خراب است.

چهلیم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: با چشم دردی که داشتم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود: بار خدایا! گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما (شفا عنایت فرما). حضرتش فرموده تاکنون دیگر چشمم درد نیامده است.

چهل و یکم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب و عموهای خود دستور داد، درب خانه‌های خود را از طرف مسجد (خانه‌هایی که

ولایت (۱۱۶)

درب آن‌ها به سوی مسجد باز می‌شوند) ببندند، ولی درب خانه مرا (امیر المؤمنین علیه‌السلام) باز گذارد. این امر به دستور خدای تبارک و تعالی انجام شد، که برای هیچ کس چنین منقبتی نیست.

نقش حساس و تعیین کننده وصی، یعنی امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی فرازهای تبیین شده از ناحیه مقدّس رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن شده است، اما در این بخش واضح‌تر و قوی‌تر است که زندگی خصوصی پیامبر، بعد از ارتحال او، به عنوان وصیت، می‌بایست از سوی جانشین بزرگوار او کنترل و انجام شود، (به فراز چهل و دوم توجه فرمائید).

چهل و دوم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصیت خود به من دستور داد که قرض‌هایش را ادا کنم، و وعده‌هایی که داده روا کنم. عرض کردم: یا رسول‌الله شما می‌دانید که مالی ندارم. فرمود: خداوند تو را کمک

ولایت (۱۱۷)

خواهد داد. هیچ کدام از قرض‌ها و وعده‌های او را نخواستم انجام بدهم، مگر آن که خداوند آن را آسان کرد، تا همه قرض‌ها و وعده‌های آن حضرت را انجام دادم. و آن‌ها را شماره کردم، به هشتاد هزار رسید، باقی آن‌ها را هم که مانده است، به فرزندم حسن علیه‌السلام وصیت کردم ادا کند. (به وضوح روشن است که امور ولایت را بعد از ولایت قبلی، ولی بعدی باید به انجام رساند و این‌ها از امور ولایت در اسلام است).

چهل و سوم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل من آمد، سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! چیزی داری؟ گفتم: به آن کسی که تو را گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده، سه روز است خودم و همسر و فرزندانم چیزی نخورده‌ایم. رو به فاطمه علیها‌السلام کرد و فرمود: برو میانه اطاق بین چیزی هست؟ عرض کرد: اکنون

بیرون آمدم، چیزی نبود. عرض

(۱۱۸) ولایت

کردم: یا رسول الله من بروم؟ فرمود: به نام خدا برو. رفتم، ناگاه دیدم طبقی از خرماهای تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آن است. آن‌ها را حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردم، فرمود: ای علی! کسی که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من وصف کن. عرض کردم: سرخی و سبزی و زردی داشت. فرمود: این‌ها نگارهای بال جبرئیل است، که شرابه‌های دُر و یاقوت دارد. از آن ترید خوردیم، تا سیر شدیم. و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود؟ خدا از میان اصحاب پیامبر، مرا بدین کرامت مخصوص گردانید.

چهل و چهارم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره براءت را با ابوبکر فرستاد، پس از آن که رفت، جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله! نباید این سوره را تبلیغ کند، مگر خود یا مردی که از خودت باشد. پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا

ولایت (۱۱۹)

بر شتر خویش که غضباء نام داشت فرستاد، او را در ذوالحلیفه دریافتیم و سوره را از وی گرفتیم و خداوند مرا بدان اختصاص داد.

چهل و ششم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم قرار داد و فرمود: هر که را من آقا و مولای او هستم، علی آقا و مولای اوست، دور و نابود شوند قوم ستمکار.

چهل و هفتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام (فرموده است): رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! کلماتی به تو یاد ندهم که جبرئیل علیه السلام آن‌ها را به من آموخته؟ عرض کردم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله. فرمود: بگو: ای روزی ده درویشان، ای مهربان بر گدایان، ای شنواتر از شنوندگان، ای بیناتر از بینایان، از مهربان‌تر از مهربانان، به من رحم کن و مرا روزی ده.

چهل و هشتم: امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دنیا را

(۱۲۰) ولایت

از میان نبرد، تا قائم خاندان ما ظهور کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه نپذیرد، صلیب‌ها و بت‌ها را بشکند و جمله جهان را به پایان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا به عدالت رفتار کند.

چهل و نهم: امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، می‌فرمود: ای علی! به زودی بنی امیه (لعنة الله علیهم) ترا لعنت می‌کنند و فرشته خدا هر لعنتی را، هزار لعن بدان‌ها برگرداند. و چون قائم ما عجل الله تعالی فرجه ظهور کند، چهل سال بدان‌ها لعن کند.

پنجاهم: امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چند طایفه از امتم درباره تو آزمایش شوند و گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای چه علی علیه السلام را وصی خود کرده، با آن که چیزی به جا نگذاشته است؟ (در ادامه رسول مکرم اسلام می‌فرماید) آیا قرآن مجید کتاب پروردگام، پس از حضرت حق (جل و علا) بهترین چیزها نیست؟

ولایت (۱۲۱)

سوگند به آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، گر تو قرآن را جمع‌آوری نکنی، هرگز جمع نشود. (یعنی اگر حضرت علی علیه السلام که جانشین به حق رسول الله صلی الله علیه و آله هست و از وحی و عوامل آن به طور قطع و یقین آگاه می‌باشد، که چه سوره



و چه آیه‌ای در کجا باید قرار گیرد، اقدام به جمع‌آوری ننماید، هیچ‌کس از عهده بر نخواهد آمد) و خداوند بدین فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مخصوص گردانیده، که دیگران شایستگی چنین موهبتی را نداشته‌اند.

پنجاه و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را به من عطا فرموده و مرا وارث محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده، هر که او را خواهد بد آید، و هر که را خواهد خوش آید، و با دست مبارک به سمت مدینه اشاره کرد. (شاید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خواستند بفهمانند خلافت و ولایت و جانشینی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که در مدینه هستند، از طرف خداوند و به وسیله پیامبرش به من اعطاء شده است، که به هیچ‌کس چنین موهبتی اهدا نشده است).

#### ولایت (۱۲۲)

پنجاه و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از جنگ‌ها، گرفتار بی‌آبی شد، فرمود: ای علی علیه‌السلام! برخیز، نزد این سنگ رو و بگو، من فرستاده رسول خدایم، آب به من بده. (حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید) به حقّ آن خدایی که کرامت نبوت را به او عطا کرد، پیغام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که به او رسانیدم، نمونه پستان‌های گاو در آن هویدا شد، و از سر هر پستانی آب روان گردید. چون این را دیدم، شتابانه به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش دادم، فرمود: ای علی علیه‌السلام! برو از آن آب بیاور. مردم دیگر هم آمدند و مشک‌ها و ابزار خود را پر آب کردند، و چهارپایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند. حضرت می‌فرماید: خدای عزّ و جلّ مرا بدین کرامت برگزید، نه دیگر اصحاب را.

#### ولایت (۱۲۳)

پنجاه و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از جنگ‌ها که آب نایاب شده بود، به من فرمود: ای علی! یک کاسه آبخوری بیاور. کاسه را خدمتش آوردم، دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود: آب ده. (با تمام شدن فرموده حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) از میان انگشتان ما آب جوشید.

پنجاه و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خیبر، مرا به گشودن قلعه فرستاد. چون پای قلعه آمدم و به در آن رسیدم، دیدم بسته است. تکان سختی به آن دادم، آن را از جا کندم و چهل گام دور افکندم، و وارد قلعه شدم. مرحب به نبرد من آمد، به هم حمله کردیم. من او را کشتم و زمین را از خونسیراب کردم. با آن که پیش از من دو تن از اصحاب خود (عمر و ابوبکر) را فرستاده بود و شکست خورده و کثیف برگشته بودند. (این آثار معجزه آسای ولایت است، که چنین شده است).

#### ولایت (۱۲۴)

پنجاه و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: عمرو بن عبدود که برابر هزار مرد بود، را من کشتم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کشتن او فرمود: یک ضربه علی در روز خندق، بهتر از عمل تمام جنّ و انس است. فرمود: همه اسلام با همه کفر در نبرد شد.

پنجاه و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: ای علی! مثل تو در میان امت، چون (سوره قلّ هوالله است، هر که از دل تو را دوست داشته باشد، مثل این است که ثلث قرآن را خوانده، و هر کس به دل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند، مثل این است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس به دل تو را دوست دارد، با زبان و با دست به تو کمک دهد، چنان است که همه قرآن را خوانده باشد.

#### ولایت (۱۲۵)

پنجاه و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من (علی علیه‌السلام) در همه جنگ‌ها نگریختم و کسی با من نبرد نکرد، جز



آن که زمین را از خونش سیراب کردم.

پنجاه و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: یک مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، از خدا خواست که محبوب‌ترین خلقتش را بر او وارد کند. خداوند به‌من توفیق داد که بر او وارد شدم و از آن مرغ با آن حضرت خوردم. پنجاه و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من در مسجد نماز می‌خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست. انگشتی که در انگشت داشتم به او دادم، خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: "إِنَّمَا وَرِثَكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»." همانا ولیّ شما، خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله است و کسانی که ایمان آوردند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع تصدّق می‌دهند.

شصتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب

(۱۲۶) ولایت

را برای من برگردانید، و برای احدی از امت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله برنگردانید. (این از کرامات خاص و معجزات ویژه حضرت حقّ است، که در خصوص ولیّ خود انجام داده است).

شصت و یکم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید (فرموده است): رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مرا (علی علیه‌السلام را) در زندگی و پس از وفاتش (یعنی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس دیگر نداد. (در حقیقت لقب امیرالمؤمنین که به علی علیه‌السلام داده شده است، رسول گرامی اسلام این لقب را چه در حیات ظاهری علی علیه‌السلام و چه در ممات ظاهری آن حضرت، به ایشان (علی علیه‌السلام) اختصاص داده‌اند، که این از خصوصیات قوی ولایت است).

شصت و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! در روز قیامت، جارچی حق از میان عرش فریاد کند که: سید پیغمبران کجا است؟ من جلو می‌ایستم. سپس آن جارچی جار می‌کشد: سید وصیان کجا است؟ تو جلو می‌ایستی. رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می‌آورد و می‌گویند:

ولایت (۱۲۷)

به راستی خدای جلّ جلاله به ما فرمان داده که این کلیدها را به تو تسلیم کنیم، و به تو فرمان داده که آن‌ها را به علی بن ابیطالب علیه‌السلام بدهی. پس ای علی علیه‌السلام! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی.

شصت و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: به راستی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم، می‌فرمود: ای علی علیه‌السلام! اگر تو نبودی، مؤمنان از منافقان شناخته نمی‌شدند.

شصت و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا و همسر فاطمه علیها‌السلام را و دو فرزندم حسن و حسین علیهم‌السلام را زیر یک عبای قطوانی قرار داد و خداوند تعالی این آیه را فرستاد «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۱) همانا خداوند خواسته از شما خاندان پلیدی را ببرد، و شما را کاملاً پاک گرداند. جبرئیل علیه‌السلام عرض کرد: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله! من هم با شما هستم و ششمین ما جبرئیل علیه‌السلام شد.

۱- ۳۳ / احزاب .

(۱۲۸) ولایت

(همان گونه که در اوایل شرح مناقب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آوردم، که حضرتش دارای هفتاد منقبت می‌باشد و این مناقب به عنوان ترسیم ولایت نبوی برای ولایت علوی شمرده شده است. از (کتاب خصال شیخ صدوق" ره "استخراج شده است) (۱) و لذا شصت و چهار منقبت که به بحث ولایت از لسان ولایت در کتاب حاضر ارتباط نزدیکتری داشت، آورده شده است. خوانندگان

گرامی، چنانچه مایلند بقیه مناقب را بدانند به آن منبع رجوع فرمایند).  
 ۱- خصال، شیخ صدوق، شرح فارسی آیه‌الله کوه کمره‌ای، ج ۲، ص ۳۶۸.  
 ولایت (۱۲۹)

### ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حق عز اسمه

ترسیم ولایت از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث طولانی که از ابن عباس در خصال شیخ صدوق نقل شده است به شرح ذیل می‌آید:

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل علیه‌السلام شاد و خندان نزد من آمد. گفتم: «دوستم جبرئیل علیه‌السلام، با این شادی که داری، بگو بدانم مقام پسر عمم و برادرم علی بن ابیطالب علیه‌السلام نزد پروردگارم چیست؟» گفت: «سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و به رسالت برافراشته، اکنون به زمین فرود نشدم، مگر برای همین مطلب. ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله! خداوند علی اعلی به شما دو تن سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغمبر رحمت من است و علی علیه‌السلام مقیم حجت من. کسی که علی را دوست دارد، عذاب نکند، اگرچه گناه مرا ورزد. به دشمن علی علیه‌السلام رحم (۱۳۰) ولایت

نکنم، اگر چه مرا اطاعت کند. ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چون روز قیامت شود، جبرئیل علیه‌السلام با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن تر است، نزد من آید. من بر یکی از کرسی‌های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابیطالب علیه‌السلام بسپارم». (در این جا ابن عباس گوید) عمر بن خطاب از جاجست و عرض کرد: «یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله! با آن که هفتاد شقه دارد که هر کدام از آفتاب و ماه پهن تر است، چگونه علی علیه‌السلام تاب می‌آورد که آن را بکشد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند به علی علیه‌السلام توانایی جبرئیل علیه‌السلام و نور آدم علیه‌السلام و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا فرماید. و اگر نه آن که داود ناطق بهشت است، همان آواز داود را هم به او می‌داد. به راستی علی علیه‌السلام نخستین کسی است که از حوض سلسبیل و زنجبیل می‌آشامد. هر گامی که علی علیه‌السلام از صراط بردارد، گام دیگرش بر آن استوار بماند. برای علی علیه‌السلام و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه‌ای است، که خلق اولین و آخرین بر آن غبطه برند». (۱).  
 ولایت (۱۳۱)

تمامی آنچه به صورت‌های گوناگون و تعبیر مختلف در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی (ائمه هدی معصومین) در خصوص اهل بیت آمده است، ویژگی‌های بارز و حکیمانه‌ای است که شگفتی همگان، خصوصاً دانشمندان و اندیشمندان را فراهم آورده است. خواننده گرامی عنایت دارد که (آیه تطهیر) به وضوح و روشنی جایگاه اصلی و حقیقی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌فرماید و خاندان گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاک و منزّه از هر پلیدی و رجس معرفی فرموده: «أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (۱) به درستی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است که اهل بیت پیامبر، پاک و طیب و طاهر باشند از هر گونه پلیدی و ناپاکی، و آن بزرگواران را پاک و مطهر قرار داده است.

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۰.

(۱۳۲) ولایت

وصیت و وراثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایی خلق، فقط به اعتبار مشیت بالغه حضرت حق (عز اسمه)، و (يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا) آن بزرگواران است، (یعنی ائمه هدی سلام الله عليهم اجمعين) که این خود از ویژگی‌های خاص آنان محسوب می‌شود،

۱- ۳۳ / احزاب به نقل از نهج البلاغه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی .

ولایت (۱۳۳)

نه به خاطر مسئله پیوند خویشاوندی و نسب.

بنابراین اگر می‌بینیم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه مبارکش می‌فرماید: اینان (خاندان پیامبر که جانشینان حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند). «أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ وَ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ». جانشینان حضرتش اساس دین و ستون یقین و خصوصیات حق بودن ولایت و رهبری را دارند، تنها همان مسأله خلافت و جانشینی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح است که غیر از این خاندان، دیگران شایستگی چنین منصب و مقامی را ندارند. همچنین در آیه مباهله، چطور و چگونه خدای سبحان (جل جلاله) از خاندان عصمت و طهارت و خصوصاً امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به عنوان نفس و جان پاک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی فرموده، و فرزندان گرامش را مثل فاطمه زهرا علیها‌السلام و امامان معصوم، حضرات امام حسن و حسین علیهم‌السلام را از نزدیکان آن حضرت و مقربین پیشگاه خداوند سبحان که دعایشان مستجاب است می‌شمرد: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَ كُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ

ولایت (۱۳۴)

نِسَاءَ كُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (۱) می‌فرماید: بگو بیائید ما و شما بخوانیم، فرزندان و زنان و نفوس خود را، تا با هم به مباهله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کرده، و در دعا و التجاء به درگاه خداوند اصرار کنیم) تا دروغگو و کافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

### ترسیم نبوت از لسان ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که وجود مبارکش تجلی عینی و حقیقی ولایت است، در

۱- ۶۱ / آل عمران .

ولایت (۱۳۵)

کلمات و نصایح و خطبه‌های گوناگون خودشان به گونه‌ای تجلیل از نبوت و ولایت نموده‌اند، که در هیچ کلامی جز کلام وحی و از زبان مطهر معصومین علیهم‌السلام شنیده نشده و نمی‌شود. اکنون به شرح و تفسیر و تحلیل این موارد، به حول و قوه حضرت حق و استعانت از روح مطهر و مبارک اولین امام همام و جانشین حقیقی رسول گرامی اسلام یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌پردازیم. حضرتش در اولین خطبه از خطب نهج‌البلاغه، شرح بلیغ و جامعی از خصوصیات آمدن پیامبر و شرایط و جو و ویژگی‌های مردم آن زمان، و لزوم آمدن پیامبر و بشارت به ظهور حضرتش در وضعیت خاص آن سامان را به تفصیل بیان می‌فرماید: «إِلَى أَنْ بَعَثَ سُبْحَانَهُ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِإِنْجَازِ عِدَّتِهِ، وَ تَمَامِ ثُبُوتِهِ، مَاخُذًا عَلَى النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُ، مَشْهُورَةً سِمَاتُهُ، كَرِيمًا مِلَادُهُ، وَ أَهْلَ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَ أَهْوَاءٌ مُتَشَتِّرَةٌ، وَ طَرَائِقُ مُتَشَتِّتَةٌ، بَيْنَ مُشَدِّبِهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْجِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ، فَهَدَاهُمْ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَ أَنْقَذَهُمْ بِمَكَانِهِ مِنَ

ولایت (۱۳۶)

الْجَهَالَةِ...» (۱) می‌فرماید: (زمینه آمدن پیامبران، فریب دادن مردم از طریق شیطان بوده، که مردم به عهد و پیمان فطریشان وفا نکردند و به حق و حقیقت نادان شدند. همین امر موجب شد خداوند تعالی پیامبران را یکی پس از دیگری بفرستد، تا مردم را هدایت نمایند). تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت و به پیامبری مبعوث فرمود، برای این که وعده خود را انجام دهد، زیرا به اعتبار پیامبران گذشته که از آمدن آن بزرگواران خبر داده بودند وفا نمایند. و

۱- شرح و تفسیر نهج البلاغه، آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۲۸، بخش سیزدهم و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۶ ولایت (۱۳۷)

این در حالی است که از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفته بود، تا آنان به رسالت او اقرار کنند و مبعوث شدن حضرتش و خاتمیت او را به امت‌های خود خبر دهند.

و لذا به سبب مشخص شدن علامت‌ها و نشانه‌های حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شهرت یافت، و موقع ولادتش با ظهور آثار و براهین قوی و متقن، به عنوان بهترین معجزات واضح (شناخته شد). این موارد شاید که به طور قطع و یقین چنین است که مطابق تواریخ، همزمان با تولد آن بزرگوار، بت‌ها در خانه کعبه فروریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود، خشکید، و قسمتی از قصر شاهان جبار در مدائن درهم شکست و فرو ریختند، که تمامی این‌ها آغازی برای شکوفاشدن عصر جدیدی در ارتباط با وحدانیت و توحید و مبارزه با شرک و کفر بود.

ولایت (۱۳۸)

«وَأَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مَلَلٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُنْتَشِتَةٌ» (۱) و اهل زمین در آن روز دارای مذهب‌های مُنْتَشِت و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند. گروهی خداوند تعالی را به خلقتش تشبیه می‌کردند و خداوند را مثل خلق، صاحب اعضاء و جوارح می‌دانستند، و برخی دیگر در اسم او تصرف می‌کردند و نام‌هایی از اسماء‌الله را با تغییر روی بت‌های ساختگی خود می‌نهادند و عده‌ای دیگر حرکات و امور فلکیه را، مؤثر در امور می‌دانستند، «بَيْنَ مُشَبِّهِ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٍ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٍ إِلَى غَيْرِهِ». آن‌گاه می‌فرماید: خداوند تعالی آن‌ها را (مردم را)، به وسیله حضرتش از گمراهی و ضلالت رهایی بخشید و با

۱- پیام امام، حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی، همان مدرک، ص ۲۲۸ و ۲۲۹.

ولایت (۱۳۹)

وجود پر برکت پیامبرش، آن‌ها را (مردم را) از جهالت، نجات عنایت فرمود. (۱)

### ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

و مردم در آن روزگار (زمان قبل از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) دارای مذهب‌های متفرق و متشت و بدعت‌های زیاد و رویه‌ها و روش‌های گوناگون بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقتش تشبیه می‌کردند، و خداوند را به صورت مجسمه و اعضاء و جوارح قلمداد می‌کردند، مردم جاهلی آن زمان، بت‌پرستانی بودند از عرب، که اجرامی از چوب و خرما و غیره انتخاب می‌کردند و اسم‌هایی از (الله

۱- همان مدرک، ص ۲۳۰.

ولایت (۱۴۰)

اتخاذ می‌کردند و بر بت‌های خود می‌نهادند مثل (لات) که از الله گرفته بودند و (عزی) که از عزیز گرفته شده بود و (منات) که از (منان) استفاده کرده بودند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن مردم را از گمراهی رهایی داد و به اعتبار شخصیت آن بزرگوار، آنان را از نادانی نجات داد. (یعنی "حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله" مردم را هدایت فرمود و ایشان را به معارف الهی آشنا نمود و سود و زیان آن‌ها را بیان فرموده است) و حق تعالی به آن بزرگوار منتهی درجه قرب و نزدیکی و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و مرتبه و منزلتی که برای احدی متصور نیست را برای او پسندید، و میلش را از دنیا به جانب خود متوجه گردانید و از مصیبت و بلا رهایی کرده و قبض روحش فرمود، که درود خداوند تعالی بر او

و خاندانش باد، و در میان شما گذاشت؛ آن چیزی را که پیامبران سَلَف و گذشته در میان امت خویش گذاشتند. زیرا پیامبران، آنان را بدون راه روشن و نشانه صریح، سر خود وانگذاشتند؛ یعنی پیامبر برای هدایت و راهنمایی امت خود تا روز قیامت، سیره و سنت و روشی به نام اجرای قوانین و مقررات اسلامی، به عنوان کتاب (قرآن) و مفسرین حقیقی آن، پیش از رحلت خود به امانت در بین امت گذارد. تا بدین وسیله، امت از طریق اجرای دستورات قرآنی و سیره و روش حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، بهره‌مند گردند و با بهره‌مندی هدایت شوند. (۱)

ولایت (۱۴۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذارد، و حلال و حرام و واجبات و مستحبات و ناسخ و منسوخ و رخصت‌ها و عزیمت‌ها و خاص و عام و عبرت‌ها و مثل‌ها و مطلق و مقید و محکم و متشابه آن را بیان کرد، مجمل‌هایش را تفسیر و مشکل‌هایش را آشکار نموده است.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص ۳۷.

ولایت (۱۴۲)

«ثُمَّ اخْتَارَ سِبْحَانَهُ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِقَاءَهُ، وَ رَضِيَ لَهُ مَا عِنْدَهُ وَ أَكْرَمَهُ عَنِ دَارِ الدُّنْيَا، وَ رَغِبَ بِهِ عَنِ مُقَارَنَةِ الْبُلُوغِ، فَقَبَضَهُ إِلَيْهِ كَرِيمًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا: بغيرِ طَرِيقٍ وَاضِحٍ، وَ لَا عِلْمٍ قَائِمٍ، كِتَابَ رَبِّكُمْ: مُبَيَّنًا حَلَالَهُ وَ حَرَامَهُ وَ فَرَائِضَهُ وَ فَضَائِلَهُ، وَ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخْصَةَ وَ عَزَائِمَهُ وَ خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ، وَ عِبْرَةَ وَ أَمْثَالَهُ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، مُفَسِّرًا جَمَلَهُ، وَ مُبَيَّنًا عَوَامِضَهُ». تمام فرازهای ترسیم شده خطبه در بالا، حکایت از تبیین برنامه‌های تدوین شده حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، که توسط حضرت مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت یک سند گویا و زنده و به عنوان یک برنامه مدون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و اقتصادی و فردی و خانوادگی برای رشد و پویایی انسان‌ها و مسلمان‌ها تدوین شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

ولایت (۱۴۳)

### تبیین احکام اسلام

۱- (حلال) کتاب خداوند تبارک و تعالی.

«أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ» (۱) (حکم حلال)

خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است و در آن منعی نیست. بدیهی است که تمامی چهارپایان شامل حال نمی‌شود، چهارپایانی که خصوصیات آنان در کتب روائی به طور مشروح وارد شده است و از آن‌ها به حلال گوشت تعبیر گردیده، حلال می‌باشد.

۲- (حرام)، «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ» (۲) (حکم حرام) خوردن گوشت مردار (حیوان به صورت شرعی ذبح نشده باشد، یا خود به خود

۱- ۱ / مائده .

۲- ۳ / مائده .

ولایت (۱۴۴)

و یا به وسایل دیگر، حیوان حلال گوشت کشته شده باشد) و خون و گوشت خوک بر شما حرام است، خصوصیات و مشخصات گوشت مردار و ذبح شرعی در کتب روائی به طور مشروح بیان شده است.

## ۳- وجوب احکام: «أَقِمْو الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (۱)

نماز را برپا دارید و زکوة بدهید (چگونه نماز گزاردن، اعم از مقدمات و مقارنات و کیفیت برگزاری آن، در کتب فقهی کاملاً شرح شده است).

۴- مستحبات: موجب قرب انسان به درگاه باری تعالی است.

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً» (۲). برای نماز نافله، پاره‌ای از شب را به خواندن نافله (نماز شب) بیسار شوید.

۱- ۴۳ / بقره .

۲- ۷۹ / اسراء .

ولایت (۱۴۵)

۵- در برخورد با مشرکان مقابله با دشمن می‌فرماید: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (۱) یعنی مشرکین را در هر جا یافتید، بکشید. (در حقیقت مشرکینی که از روی عناد و لجاج توطئه می‌کنند و بر علیه جامعه مسلمین نقشه‌های شوم می‌کشند و علیه مسلمین جنگ برپا می‌کنند).

۶- دادن رخصت‌های احکامی، برای بندگان خود

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (۲)

یعنی: هر کس از شما در ماه رمضان بیمار یا مسافر بود، پس به عدد آن روزهایی که در بیماری یا مسافرت روزه نگرفته، در غیر ماه رمضان روزه بگيرد .

۱- ۵ / توبه .

۲- ۱۸۴ / بقره .

ولایت (۱۴۶)

۷- احکامی که نمی‌توان از آن تجاوز نمود.

«فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (۱) یعنی: هر که مسافر نبود و در وطن حاضر است، باید روزه بگیرد.

۸- احکامی که به صورت خاص وارد شده است، اما معنی عمومیت دارد «مَنْ أَجَلَ ذَلِكُمْ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (۲) بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین نوشتیم و حکم کردیم، بر این که هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آن که فتنه و فساد در زمین کرده باشد او را بکشند، چنان باشد که تمام مردم را کشته است. و هر کس نفسی را حیات بخشد، (از مرگ

۱- ۱۸۵ / بقره .

۲- ۳۲ / مائده .

ولایت (۱۴۷)

نجات دهد) همانند آن است که تمام مردم را حیات بخشیده است. که یک نفر می‌تواند منشأ حیات خلقی شود، خواه جسمی و خواه روحی باشد. در این آیه مبارکه وجه اختصاص آن، به بنی اسرائیل و در جهت کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل و پشیمان شدن اوست، که به بنی اسرائیل چنین حکم و دستوری داده شده است. و وجه عام آن به تمام پیروان ادیان آسمانی و خصوصاً مسلمانان می‌باشد.

۹- عبرت‌های قرآنی که تفسیر آن به وسیله ائمه معصومین علیهم‌السلام انجام شده است. بدیهی است تمامی قرآن کریم به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین و تحلیل گردیده و دیگران (مراجع، علما و اندیشمندان) به اعتبار صاحبان اصلی قرآن که همان امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند، استفاده و بهره‌مند می‌شوند.

(۱۴۸) ولایت

«فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخْزَةِ وَالْأُولَى، إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى» (۱) خداوند متعال فرعون را به عذاب آخرت که سوختن باشد و به عذاب دنیا که غرق شدن است، مبتلی نمود. و این غرق شدن در دنیا و معذب شدن به عذاب آخرت، برای کسانی که می‌ترسند، هر آینه عبرت و پند است.

خواننده گرامی این‌ها برخی از احکام و حدود و مقررات اسلامی است، که توسط رسول گرامی اسلام به اعتبار نزول قرآن، برای مردم تبیین شده و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مقداری از آن را بیان فرموده است. درحقیقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به طور مشخص این‌گونه آیات را بیان فرموده، بلکه مرحوم فیض‌الاسلام در انتخاب آیات، ذوق و سلیقه خوبی به کار برده‌اند، که اینجانب هم برخی موارد را متذکر شده‌ام.

۱- ۲۵ و ۲۶ / نازعات .

ولایت (۱۴۹)

## امثله قرآنی

۱۰- مثل‌های قرآنی یعنی آیاتی که مشتمل بر تشبیهات است.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَثْقَارًا» (۱)

مثل کسانی که به آموختن و خواندن تورات مأمور شدند، (خواندن و قرائت قرآن را هم دربرمی‌گیرد) و به آن عمل نکردند، مانند الاغی است که کتاب‌های بزرگ درباره او وجود دارد. (یعنی همان‌گونه که آن حیوان از کتاب‌هایی که روی آن گزارده‌اند هیچ‌گونه بهره‌ای نمی‌برد، افرادی که اظهار می‌نمایند که ما مسلمان هستیم، اما به حقیقت آیات قرآن کریم عمل نمی‌نمایند، همانند همان حیوان می‌باشند.

۱- ۵ / جمعه .

(۱۵۰) ولایت

۱۱- مطلق، برخی آیات قرآن مجید، مقید به قید خاصی نیست. (اطلاق قرآن)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» (۱)

(ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز حاضر می‌شوید روهای خود را بشوئید).

۱۲- مقید آن، یعنی لفظی که مقید به قیدی باشد مانند «وَأَيَّدِيكُمْ إِلَى الْمُرَافِقِ» (۲) (هنگام وضو گرفتن دست‌های خود را با مرفق بشوئید).

۱۳- و محکم آیات قرآنی یعنی الفاظی که در معنی آن اشتباه و تردیدی

۱- ۶ / مائده .

۲- ۶ / مائده .

ولایت (۱۵۱)



نیست. «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱) یعنی (بدانید که خداوند متعال به هر چیزی داناست).

۱۴- متشابه قرآن، یعنی الفاظی از کتاب آسمانی که معانی آن‌ها واضح نیست. «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (۲) یعنی: زن‌هایی که طلاق داده شده‌اند، سه طهر را که دو حیض در میان باشد، یا سه حیض را انتظار داشته باشند. (قرء، مفرد قرء است که نزد اهل حجاز به معنی طهر آمده، و نزد اهل عراق به معنی حیض).

۱- ۲۳۱ / بقره .

۲- ۲۲۸ / بقره .

(۱۵۲) ولایت

۱۵- و چیزهایی که در قرآن وجوبش ثابت گشته و در سنت نسخ و رفع آن معلوم گردیده: «وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (۱) یعنی: زنانی که عمل ناشایسته انجام دهند، بر آن‌ها چهار شاهد مسلمان بنواهند، چنانچه شهادت دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید، تا زمان عمرشان به پایان رسد، یا خداوند تعالی برای آن‌ها راهی پدیدار گرداند. (یا توبه کنند و یا حد اسلامی در مورد آن به اجراء درآید). (۲)

۱۶- و چیزی که عمل به آن در سنت واجب است، و عمل نکردن به آن اجازه داده شده است. (همانند نماز خواندن در اول اسلام به طرف بیت المقدس، که در سنت واجب بود و در کتاب نسخ شده) «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ

۱- ۱۵ / نساء .

۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۳۹ .

ولایت (۱۵۳)

ما كُنْتُمْ قَوْلًا وَجْهَكُمْ شَطْرَهُ» (۱) یعنی به طرف مسجدالحرام که خانه کعبه است نماز بخوان و هر جا که باشید، روهای خود را به آن سو بگردانید.

۱۷- و احکامی که در وقت بخصوص واجب شده و در غیر آن وقت واجب نیست. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (۲) یعنی: ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، شتاب کنید برای خواندن نماز. بنابراین خواندن نماز جمعه مخصوص روز جمعه است و در غیر آن وجوبش (انجامش) ساقط می‌شود.

۱- ۱۴۴ / بقره .

۲- ۹ / جمعه .

(۱۵۴) ولایت

۱۸- در کتاب آسمانی حضرت حق تعالی، بین چیزهایی که حرام شده فرق گذارده شده است. الف: کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود، او را به عذاب‌ها وعده داده است: «وَمَنْ يَفْتُلْ مُؤْمِنًا مَتَعَمَدًا فَجَزَاءُ لَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا» (۱) یعنی: هر که از روی عمد مؤمنی را بکشد، کيفراو جهنم است و در آنجا جاوید خواهد بود.

ب: و چنانچه از کسی گناه صغیره‌ای سرزند، خداوند تعالی آمرزش را برای او مهیا نموده است. «وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ» (۲) یعنی: پروردگار تو صاحب آمرزش است، زیرا مردمی که ظلم و ستم (چنانچه به طور مقطعی و از روی سهو مرتکب ظلمی شده باشند) کرده‌اند، می‌آمرزد.

این‌ها نمونه‌هایی از احکام و ایقاعات و حقوق و مبانی و اصول و فروع و موارد اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اسلام است، که در قرآن کریم وارد شده است و توسط پیامبر عالیقدر اسلام بر مردم عرضه شده و به وسیله امیرالمؤمنین علی



علیه‌السلام و فرزندان گرامش، تمامی امور قرآنی برای امت اسلامی تفسیر و تبیین گردیده است. (بدیهی است آنچه به عنوان معارف و حقایق قرآن کریم از ناحیه مقدسه پیامبر و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است، در خور شأن و فهم دریافت بشر بوده است).

۱- ۹۳ / نساء .

۲- ۶ / رعد .

ولایت (۱۵۵)

## فضیلت ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از جنگ نهروان، با تعابیر زیبا و شکننده‌ای و به صورت مظلومانه، مطالبی را در راستای نگهداشتن اقتدار حق و حقیقت توسط خودش، و زبونی و ذلت کشیدن اطرافیانش بیان می‌فرماید، که گویای مظلومیت ولایت حقیقی اسلام، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از آن جمله است: «فَقُمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَيْتَلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حِينَ تَقْبَعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعْتَعُوا، وَ مَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ»

(۱۵۶) ولایت

حِينَ وَ قَفُوا، وَ كُنْتُ أَخْفَضَهُمْ صَوْتًا وَ أَعْلَاهُمْ فَوْتًا» (۱).

برای یاری دین خداوند تعالی قیام کردم، هنگامی که مسلمین ضعیف بودند، (زمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و در معیت و همگام حضرتش از کیان اسلام و مسلمین دفاع نمود و هم بعد از ایشان تا هنگام شهادت از هیچ‌گونه کوششی در جهت تبلیغ و هدایت و ارشاد و راهنمایی امت فروگذار نفرمود، که این موارد از واضحات تاریخ اسلام است که منصفین و حق‌گویان، اعم از شیعه و سنی در کتاب‌های خود آورده‌اند.

۱- نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۱۲۱.

ولایت (۱۵۷)

و زمانی که مسلمین سر در گریبان بودند و نمی‌دانستند که از احکام و دستورات اسلامی بهره‌وری صحیح و کاربردی قوی از روی اصول داشته باشند، همچنین قدرت مقابله با دشمن را نداشتند، خود را آشکار نمودم.

و از مسایل و امور دین، هر آنچه دیگران و می‌ماندند، به طور واضح و گویا جوابگو بودم. زمانی که دیگران از جواب صحیح دادن عاجز می‌شدند و یا اظهار عجز و ناتوانی می‌نمودند. به یاری و کمک حضرت حق تعالی و با استمداد از نور متجلی خداوند، از ظلمات جهل عبور می‌کردم و هر مجهولی نزد من آشکار و معلوم بود. امّا با تمام این موارد، در مطرح کردن خود و تعریف و تمجید خود، از همه خاموش‌تر و ساکت‌تر بودم و در پیشی گرفتن به مراتب کمال، (از آن‌ها که در وجود خود احساس فضل و بزرگی می‌کردند) برتر بودم.

«فَطَوَّتُ بِعِنَانِهَا، وَ اسْتَيْدَدْتُ بِزُهَانِهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحْرَكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَ لَا تُزِيلُهُ»

(۱۵۸) ولایت

الْقَوَاصِفُ» (۱)، زمام و مهار فضیلت‌ها گرفته و حرکت نمودم. (یعنی حضرتش می‌فرماید: با احاطه کامل به امور، از نظر علمی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و غیره، برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می‌شدم) و گرد تمامی آن فضائل را بردم (در حقیقت مرتبه هیچ‌کس در فضل و کمال به من نرسید) و در هر امری ثبات قدم داشتم و مانند کوه که بادهای شکننده و تند آن را نمی‌جنباند و از جا نمی‌کند، «لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ وَ لَا لِقَائِلٍ فِي مَغْمَزٍ» (۲) هیچ‌کس نتوانسته از من

- ۱- نهج البلاغه، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱.
  - ۲- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳۷، ص ۱۲۱.
- ولایت (۱۵۹)
- (در انجام امور و حضور و غیاب) عیب و نقصی بگیرد.

### داستانی در فضیلت علی علیه السلام

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رجه (زمینی وسیع و سبز در اطراف کوفه) تشریف داشتند و مردم گرد او را فرا گرفته، برخی از وی سؤال می‌پرستیدند و برخی دیگر در انتظار فرصت بودند، تا مسایل خود را مطرح کنند، مردی برخاست و سلام داد. امام علیه السلام به او نگاهی انداخت (۱) و ضمن دادن جواب سلامش پرسید: کیستی؟ مرد گفت: من یکی از رعایای شما هستم. فرمود: تو از رعایا و مردم شهر ما نیستی. و اگر یک بار تو را دیده بودم، یا به من سلام کرده بودی، بر من مخفی نمی‌ماند. مرد از امام علیه السلام زنهار خواست و عرض کرد (۲): من

- ۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰.
- ۲- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰ و ۹۱.

(۱۶۰) ولایت

از طرف معاویه، به طور ناشناس بدین جایگاه آمدم، تا سؤالاتی را که ابن اصف از معاویه پرسید و او نتوانست پاسخ آن‌ها را بدهد، از شما بپرسم. ابن اصف به معاویه گفته است: تو که می‌گویی جانشین رسول خدایی، پس مرا از این مسایل آگاه کن، چون اگر پاسخ صحیح بدهی، از تو متابعت خواهم کرد، یا به تو جزیه خواهم داد. و بالاخره پس از آن که سؤالاتش را برای معاویه طرح کرد، او نتوانست آن‌ها را پاسخ گوید و فکرش آشفته و درماند که چکار کند. تا این که مرا به طور ناشناس بدین جا فرستاد، تا جواب سؤالات را از شما بپرسم و برایش ببرم.

امام علیه السلام فرمود: پرسش‌ها را مطرح کن، مرد گفت:

۱- فاصله بین حق و باطل چند است؟

ولایت (۱۶۱)

۲- فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟

۳- فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟

۴- اوّل چیزی که در زمین به حرکت درآمده؟

۵- چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست؟

۶- چشمه‌ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد کدام است؟

۷- مؤنث (خنثی) چیست؟

۸- و بگو ده چیزی که یکی سخت از دیگری است کدام می‌باشد؟ (۱)

چون پرسش‌های آن مرد تمام شد، علی علیه السلام فرمود: خداوند پسر (آكله الاكباد) (هند جگرخوار) را بکشد، او چقدر گمراه است و پیروان خود را نیز به گمراهی افکنده است. به خدا سوگند که او با من قطع رحم کرد و روزگار مرا تباه ساخت و

۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام، ص ۹۰ - ۹۱.

(۱۶۲) ولایت

حَقِّم را پایمال نمود و منزلت و جایگاه رفیع مرا ضایع ساخت و برای جنگ با من با دشمنانم همدست شدند. حال، فرزندانم حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و محمّد حنیفه را بخوانید، تا بدین جا آیند. وقتی که آمدند، امام علیه‌السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: این حسن و حسین علیهم‌السلام فرزندان رسولند و محمّد پسر من است، حال این پرسش‌ها را از هریک که می‌خواهی پرس.

مرد شامی به حضرت مجتبی علیه‌السلام اشاره کرد. امام حسن علیه‌السلام فرمود:

۱- جواب سؤال اول: ای برادر شامی! فاصله میان حقّ و باطل همان فاصله بین چشم و گوش است، که چهار انگشت می‌شود. آنچه را که با چشم می‌بینی حقّ است، در صورتی که بسیاری از چیزها را فقط با گوش می‌شنوی، که ممکن است دروغ باشد. مرد شامی تصدیق کرد.

۲- جواب سؤال دوم: سپس حضرت مجتبی علیه‌السلام فرمود: اما فاصله بین آسمان و زمین، دعای مظلوم است و دید چشم و هر که غیر از این گوید، تکذیبش کن.

مرد شامی تصدیق کرد.

۳- جواب سؤال سوم: سپس حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: اما فاصله بین مشرق و مغرب، فاصله طلوع و غروب خورشید است.

۴- جواب سؤال چهارم: اما چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست، چشمه‌ای است به نام سلمی.

۵- جواب سؤال پنجم: امّا چشمه‌ای که ارواح کفار بدان تمایل دارد (چشمه‌ای است به نام برهوت جواب سؤال مؤنث (خنثی) در تاریخ نیامده است (مؤلف ندیده است).

و اما جواب دو سؤال باقیمانده که یکی سخت از دیگری است.

سنگ سخت‌ترین چیزهاست و سخت از آن آهن است، که سنگ را می‌برد و

(۱۶۴) ولایت

سخت از آهن، آتش است که آهن را ذوب می‌کند و از آتش سخت‌تر، ابر است و سخت‌تر از ابر، بادها هستند و از باد سخت‌تر، ملک می‌باشد و سخت‌تر از هر ملک، ملک الموت است، و سخت‌تر از ملک الموت، خود موت است و سخت‌تر از موت، امر و فرمان رب‌العالمین است.

مرد شامی پس از استماع جواب‌های امام حسن علیه‌السلام به سخن آمد و گفت: شهادت می‌دهم که فرزند رسول خدایی، و علی علیه‌السلام وصی بر حقّ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و نسبت به معاویه بر حکومت کردن اولی است.

آنچه که از کلام مبارک امام علیه‌السلام در حدّ مقدورات خویش می‌توان استنباط نمود، و از آن بر مبنای درک خویش می‌شود استفاده کرد، به شرح ذیل است:

۱- در جواب درخواست دشمن، بدون این که کوچک‌ترین و کمترین شائبه دشمنی از ناحیه معاویه در برخورد به وجود آورد، نسبت به پاسخ سؤال

ولایت (۱۶۵)

اغماض نکردند و برای جواب سؤالات، فرزندان عزیز خود را معرفی فرمودند. امّا حضرتش برای روشن کردن ذهن فردی که از طرف معاویه آمده است، خصوصیات معاویه را برمی‌شمرد.

۲- تعیین نمودن خطّ مشی خود بر مبنای حقّ و حقیقت، و مطرح نمودن مظلومیت ولایت خود، و غضب نمودن امر ولایت، از

ناحیه معاویه و به طور کلی بنی امیه.

۳- برای ماندگاری اسلام در متن جامعه با وجود تحجرهای گوناگون افراد مختلف جامعه آن روز، با تقیه، مطالبی بس جالب و زیبا بیان فرمود.

۴- معرفی فرزندان جهت پاسخگویی سؤالات فرد جاسوس، یا خبر گیرنده از ناحیه معاویه، همچنین معرفی ویژه حسن و حسین علیهم السلام.

۵- واگذاری جواب‌های سؤالات به امامان بعد از خود، تا بدینوسیله بتواند به (۱۶۶) ولایت

تاریخ و مسلمان‌ها، ولایت اسلام را معرفی کرده باشد و مردم، امامان بعد از خود را (امامت بعد از خود را) بشناسند و به گمراهی نروند و یا حداقل حجت شرعی را بر همگان تمام نماید.

۶- و موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است و یا در حد مقدمات بیان گردیده.

### داستانی دیگر در فضل علی علیه السلام

۲- مراجعه معاویه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

ابن شهر آشوب در مناقب، با سند از اصبع بن نباته نقل کرده است که: پادشاه روم به معاویه نامه‌ای نوشت که اگر به پرسش‌هایم پاسخ گویی، برایت خراج می‌فرستم و گرنه تو باید خراجگزار من شوی. معاویه نتوانست جواب بدهد و لذا پرسش‌های او را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد  
ولایت (۱۶۷)

و امام جواب‌های سؤالات را داد.

پاسخ‌های علی علیه السلام این گونه بود:

سؤال اول: اولین چیزی که تحرک پیدا کرد چه بود؟

جواب سؤال اول: حضرت فرمودند نخل بود.

سؤال دوم: نخستین آبی که روی زمین جاری شد کجا و چه بود؟

جواب سؤال دوم: وادی ایمن بود، که آب در آنجا جوشید.

جواب سوال سوم: در مورد قوس و قزح؟ حضرت فرمودند: قوس و قزح، امان زمینیان است. سؤال چهارم: کهکشان‌ها چگونه اجرامی هستند؟

جواب سؤال چهارم: کهکشان‌ها درهایی بود که خداوند آن‌ها را گشود، و بعد آن‌ها را بست و دیگر باز نشد. آن گاه جواب‌ها را برای معاویه فرستاد و معاویه هم آن‌ها را برای فرمانروای روم ارسال کرد. پادشاه روم بعد از دیدن جواب‌ها

(۱۶۸) ولایت

گفت: به خدا قسم که این جواب‌ها از سرچشمه نبوت، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله گرفته شده است و سپس خراج برای معاویه فرستاد. (۱)

### داستان سوم از علم علی علیه السلام

صاحب مناقب در مورد سؤال دیگر معاویه از امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین می‌گوید: پادشاه روم نامه‌ای برای معاویه نوشت و

در آن سؤالاتی را مطرح کرد. یکی از سؤالات وی این بود که به من بگو «لا شیء» یعنی چه؟ معاویه متحیر ماند. عمرو بن عاص به او پیشنهاد کرد که یک اسب سوار را به اردوگاه علی علیه‌السلام بفرستد، تا اسب را بفروشد. از او خواهند پرسید که بهای این اسب چند است؟ و او در جواب بگوید: (لا شیء) در این صورت شاید علی علیه‌السلام، لغت (لا شیء) را معنی

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، نقل از مناقب ابن شهر آشوب ص ۹۲.

ولایت (۱۶۹)

کند. آن مرد به اردوگاه علی علیه‌السلام آمد، اتفاقاً علی علیه‌السلام و قنبر با او برخورد کردند. امام علیه‌السلام به قنبر فرمود: اسبش را بخر، قنبر پرسید: قیمت آن چند است؟ سوار گفت: (لا شیء)، علی علیه‌السلام دست آن مرد را گرفت و به بیابان برد، سرابی از دور نمایان گشت. علی علیه‌السلام فرمود: این همان (لا- شیء) است. حال برگرد و معاویه را از معنی این کلمه مطلع کن. مرد پرسید: از کجا چنین می‌گویید؟ علی علیه‌السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌فرماید: «يَحْسَبُهُ الظَّالِمَانِ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ يَجِدُ شَيْئًا»، تشنه لب سراب را چون از دور می‌بیند، خیال می‌کند آب است و چون بدان نزدیک می‌شود، چیزی نمی‌بیند. (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۹۳.

ولایت (۱۷۰)

### ولایت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام

در ارتباط با فضایل امام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر ائمه هدی (سلام‌الله‌علیهم) بحثی طولانی به وسیله سؤالاتی که عبدالعزیز بن مسلم از حضرت امام رضا علیه‌السلام در مرور کرده است، مسائل امامت و ولایت را ادامه می‌دهیم.

حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم این چنین فرموده‌اند: (ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند). «يا عَبْدُ الْعَزِيزِ (بن مسلم) جَهَلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ أَرَائِهِمْ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ تَقْبِضْ نَبِيَّهٗ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ بَيْنَ فِيهِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كُلًّا، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوِدَاعِ وَ هِيَ

ولایت (۱۷۱)

اخْرُ عُمْرِهِ (رسول الله صلى الله عليه وآله) الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمْرًا لِمَا مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمُضِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّىٰ بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَىٰ قَصِيدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلَيَّ عُلَمًا وَ إِمَامًا تَرَكَ (لَهُمْ) شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيْنَهُ، فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ» (۱)

امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤال عبدالعزیز بن مسلم فرموده‌اند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند، و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عز و جل، پیامبر خویش را قبض روح نفرمود، تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و

۱- اصول کافی، کتاب الحج، ج ۱، ص ۲۸۴، شرح مصطفوی.

ولایت (۱۷۲)

احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و در کتابش (قرآن، سوره ۶ آیه ۳۸) فرموده: چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و در حجۃ‌الوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، این آیه (سوره ۵ آیه ۳) را نازل فرمود: امروز دین شما

را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. (موضوع امامت از کمال دین حکایت دارد و تا پیامبر صلی الله علیه و آله جانشین خودش را معرفی ننماید، رسالت تبلیغ را به پایان نرسانده است).

و پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت، تا آن که نشانه‌های دین را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آن‌ها را بر مسیر حق و ادا داشت، و علی علیه السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزّ و جلّ دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده، و هر که قرآن را رد کند، به آن (قرآن) کافر است.

ولایت (۱۷۳)

### فضایل امامت

فرمایش علی علیه السلام در راستای تنظیم امور جامعه و هدایت امت اسلامی، بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله که هیچ کس جز حضرتش که از ناحیه حضرت حقّ و به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، قدرت انسجام و وحدت و هدایت و تنظیم امور اجتماع را ندارد و آنچه حضرت امام رضا علیه السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم بیان فرموده است، همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به صورت عملی، حاکمیت علی الاطلاق امامت و ولایت را پیاده نموده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را فقط برای نماز خواندن و یا شرح برخی احکام و دستورات که دیگران از آن غافل و یا جاهل باشند معرفی نکرده است، بلکه پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام، و به تبع آن سایر ائمه معصومین علیهم السلام و جانشینان به حقّ آنان را، من جمیع الجهات و برای اجرای امور و احکام و

ولایت (۱۷۴)

دستورات اسلام در متن زندگی مسلمان‌ها و جوامع، به عنوان امم و ولیّ مطلق معرفی فرموده است. و این است حکومت اسلامی، که اجرای حدود و مقرّرات اسلامی به تمام معنی الکلمه، در ادامه سخنان حضرت امام رضا علیه السلام آمده است.

امام رضا علیه السلام در ادامه مطالب مربوط به امامت چنین فرموده است: مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت می‌دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرتش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منبع‌تر و عمقش گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عزّ و جلّ بعد از رتبه نبوت و خلت، در مرتبه سوم به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته، و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده:

ولایت (۱۷۵)

«أَنْتِ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱).

در این آیه مبارکه، حضرت امام رضا علیه السلام زیربنای امامت و ولایت را مطرح و تبیین فرموده است، که خداوند تعالی به ابراهیم می‌فرماید: همانا من تو را امام مردم گردانیدم. در این جا امام رضا علیه السلام می‌فرماید: ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش، به آن مقام عرض کرد: از فرزندان من هم؟! خدای تبارک و تعالی فرمود: پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد. بنابراین، این آیه مبارکه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت، و در میان برگزیدگان گذاشت.

سپس خدای تعالی ابراهیم علیه السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنَا

## ولایت (۱۷۶)

صالحین» (۱) و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم. و همچنین در آیه دیگر چنین فرموده است: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (۲) و ایشان را (ابراهیم را) امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کند، و انجام کارهای نیک و نماز گزاردن و زکوة دادن را به ایشان وحی نمودیم، و آن‌ها پرستندگان ما بودند. در ادامه وصف امامت، حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام این چنین می‌فرماید: «فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنَا فَقَرْنَا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا

۱- ۷۲ / انبیاء .

۲- ۷۳ / انبیاء .

## ولایت (۱۷۷)

وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (۱) پس امامت در فرزندان او همیشه بود و زایل نگشت و در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او (جل و علا) این چنین فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه السلام و پیامبر آخرین یعنی حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنند و اینان اهل ایمانند و خداوند ولی مؤمنان است. «فَكَانَ لَهُ خَاصَّةً فَقَلَّدَهَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ، فَصَارَتْ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْأَصْفِيَاءُ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ، وَقَالَ

۱- ۶۸ / آل عمران .

## ولایت (۱۷۸)

الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ» (۱) فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». (۲) حضرت گشت، و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او، که خدا به آن‌ها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: آن‌ها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سر برده‌اید. پس امامت تنها در میان فرزندان (امیرالمؤمنین) علی علیه السلام است، تا روز قیامت.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در ادامه چنین می‌فرماید: «إِذْ لَأَنبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۱- همان مدرک، ص ۲۸۵ - سوره ۳۰ آیه ۵۶.

۲- همان مدرک، ص ۲۸۵ - سوره ۳۰ آیه ۵۶.

## ولایت (۱۷۹)

فَمِنْ أَيْنَ يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ؟!» زیرا بعد از پیامبر (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می‌کنند. «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» به درستی که امامت، جانشینی خداوند و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهم السلام است.

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ، وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَ صِيَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْأَسْيَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي، بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ الْفَيْءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ»

همانا امامت، زمام و کنترل دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت

## ولایت (۱۸۰)



مؤمنین است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی به وسیله امام است.

«الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَيَحْرِمُ حَرَامَ اللَّهِ وَيُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَيَذُبُّ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَيَدْعُوا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ» (۱)

حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام است که حلال خدا را حلال، و حرام او را حرام می نماید و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا و روشن و واضح، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید.

۱- همان مدرک .

ولایت (۱۸۱)

و در ادامه مشخصات حکومت و حاکمیت امامت و ولایت، و معرفی امامی که بر مردم حاکمیت دارد، چنین می فرماید:

«الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّمَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبُدْرُ الْمُنِيرُ وَالسِّرَاحُ الزَّاهِرُ وَ النَّوْرُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدُّجَى وَ أَجْوَاذُ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لَجَجِ الْبِحَارِ». (۱) امام رضا علیه السلام می فرماید: امام مانند خورشید طالع است، که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق قرار دارد، به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما، در شدت تاریکی‌ها و

۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ .

ولایت (۱۸۲)

رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی در هنگام گمراهی و زمان جهل و نادانی و فتنه‌ها و سرگردانی‌ها، امام راهنمای عمیق و بزرگی است، که انسان و فرد و جامعه را در راستای حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت، هدایت می نماید) «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ ضَيَّطَ بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ الْإِمَامُ الْمَائِرُ الْعَذْبُ عَلَى الظُّلْمَاءِ وَ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجَى مِنَ الرَّدَى» (۱)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می فرماید: امام، آب گوارای زمان تشنگی، و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت

۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ کتاب الحجّه .

ولایت (۱۸۳)

گاه‌هاست. هر کس از او جدا شود، هلاک می‌شود.

در این جا لازم است مجدداً از خصوصیات بارز علمی و حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که از زبان دوست و دشمن صادر گردیده بیاوریم، تا بهتر و بیشتر کلام مبارک امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر خوانندگان گرامی روشن شود. اما قبل از ورود به بحث راهگشای هدایتی و حکومتی آن بزرگواران، از خصوصیات علمی و معجزاتی مولی الموحدين امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطالبی را می آوریم، تا از این طریق بتوانیم مشخصات بارز علمی و حکومتی آن عزیز دوران‌ها را آشکار سازیم .

فیلسوف شهید و صاحب رصدخانه مراغه، که اولین رصدخانه به ابتکار او در جهان اسلام ساخته شد، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی (ره)، کسی که قرن‌ها کتاب‌هایش در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد و شاید اکنون ادامه دارد، در توصیف ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا نگاشته است.



## ولایت (۱۸۴)

او گفته است اگر کسی همه اعمال صالحه را به جای آورد، و همه پیامبران و اوصیا را دوست بدارد، و بدون احساس خستگی نماز بگذارد و روزه بگیرد و حجّ مستحب به جای آورد، و برهنه و پیاده طواف کند، و در هوا به پرواز بال بگشاید، و در دریا غوطه‌ور گردد، بی آن که از تر شدن بهراسد، و دیبا و حریر به تن ایتم بپوشاند، و گرسنگان را غذا دهد و کامشان را به عسل شیرین کند و هزاران سال با مردم به سر بزد، و مرتکب گناه و لغزش نگردد... این همه روز قیامت او را در درگاه خدا سودی نتواند رساند، مگر به شرط حُبّ امیرالمؤمنین علی علیه السلام. (۱)

۱- به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۱۳.

## ولایت (۱۸۵)

شاعری در مورد امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین نگاشته است:

وَلَايَتِي لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَكْفِينِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ تَغْسِلِي وَ تَكْفِينِي  
وَ طَيْبَتِي عَجَنَتٍ مِنْ قَبْلِ تَكْوِينِي بِهِ حُبُّ حَيْدَرٍ كَيْفَ النَّارِ تَكْوِينِي

دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین، به هنگام مرگ و غسل و کفنم مرا کفایت می‌کند سرشت من، پیش از آن که به وجود آیم، به عشق حیدر (سلام الله سرشته شد. پس چگونه آتش مرا می‌سوزاند؟!)

این نهایت نگرشی است، که از یک عالم دینی و اسلامی و محقق و پژوهشگر ژرف‌اندیش، در عشق به ولایت می‌توان یافت و در حقیقت ترسیم یک روایت متقن قدسی، از حضرت حق جلّ و علا می‌باشد، آری! تمامی ابعاد

## ولایت (۱۸۶)

وجودی ولایت، که متجلی از ساحت مقدّس کبریایی (عزّ اسمه) می‌باشد، دارای ابعاد گوناگون فکری، عقیدتی، فردی، اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، اقتصادی، و به طور کلی دنیایی و آخرتی است، که تمامی ابناء بشر به سیر تکاملی معنوی رهنمون می‌شوند.

## ترسیم امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله

از عبدالله بن مسعود، صحابی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که گفت: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و به ایشان عرض کردم، حق را به من نشان ده، تا به آن واصل شوم. فرمود وارد آن اتاقک شو. وارد شدم، ناگهان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دیدم، که به نماز ایستاده است و در رکوع و سجود این چنین می‌گوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ إِغْفِرْ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ شِيعَتِي» خدایا! به حقّ محمد صلی الله علیه و آله که بنده

## ولایت (۱۸۷)

توست، شیعیان خطاکارم را ببخشای. از اتاقک بیرون آمدم، تا به رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را دیده بودم بیان نمایم، اما شنیدم که آن حضرت هم می‌فرماید: (۱) «اللَّهُمَّ بِحَقِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَبْدِكَ إِلَّا مَا عَفَرْتَ لِلْخَاطِئِينَ مِنْ أُمَّتِي» پروردگارا! به حقّ بنده‌ات علی بن ابیطالب علیه السلام، مگر این که خطاکاران از ائمتم را ببخشی. ابن مسعود می‌گوید: از مشاهده این حالات، دچار حالت جزع شدم. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازش را به اختصار گزارد و به من فرمود: ابن مسعود! آیا پس از آن که ایمان آوردی، کافر شده‌ای؟ گفتم: هرگز هرگز! اما دیدم علی علیه السلام خدا را به حقّ تو سوگند می‌دهد، و تو را دیدم که خدا را به حقّ علی علیه السلام سوگند می‌دهی و ندانستم که کدامین شما دو تن در پیشگاه خدا افضلید. در این جا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: بنشین ابن مسعود. رو به روی آن حضرت نشستم و او فرمود: «بدان که خداوند، من و علی علیه السلام را دو

هزار سال قبل از خلقت این جهان، آن گاه که هیچ تسبیح و تقدیس و تهلیلی نبود، بیافرید. آن گاه از نور من، آسمان‌ها و زمین را آفرید و من، به خدا سوگند از کل آسمان‌ها و زمین افضلم.

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۲۱ به نقل از انوار نعمانیه، ص ۱۷، ج ۱.  
(۱۸۸) ولایت

همچنین از نور علی علیه السلام عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند که علی علیه السلام از عرش و کرسی برتر است. سپس از نور علی علیه السلام، نور حسن علیه السلام بالاتر است از لوح و قلم. و سپس نور حسین علیه السلام را شکافت، و از آن نور حسین علیه السلام بهشت و حوریان بهشتی را آفرید و حسین علیه السلام، به خدا برتر از بهشت و زنان سیه چشم آن است. سپس تاریکی، از خاور تا باختر جهان را درخود فراگرفت، ملائکه به خداوند شکایت بردند، که آن تاریکی را از ایشان برطرف کند. خداوند (جلّ جلاله) نیز کلمه‌ای دیگر بگفت و از آن نوری بیافرید، و نور را به آن کلمه اضافه کرد و در برابر عرش، آن را برپای داشت. خاور و باختر در اثر این نور، روشن و تابناک گشتند. این نور همان فاطمه زهرا علیها السلام است و از همین رو، او را زهرا نامیدند». (۱)  
(۱۸۹) ولایت

در این جا مجدداً پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این مسعود! چون رستاخیز فرارسد، خداوند (جلّ و جلاله) به من و علی علیه السلام فرماید: هر که را شما دوتن می‌خواهید، به بهشت وارد کنید و هر که را شما دوتن می‌خواهید، به دوزخ وارد کنید. و این همان فرمایش الهی است که گفت: «الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلُّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» بنابراین کافر او است،  
۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه السلام، ص ۲۲ به نقل از انوار نعمانیه، ص ۱۷، ج ۱.  
(۱۹۰) ولایت

که نبوت مرا انکار می‌کند و (عنید) کسی است، که ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را منکر می‌شود. (۱)  
بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جواب ابن مسعود که یکی از اصحاب بزرگ اوست، حقیقت معنوی و آسمانی و لدنی خویش و خاندان گرامش را، با ویژگی‌های مرتبط با خلقت کل آفرینش ترسیم می‌فرماید، تا همگان بدانند که این ارتباط و اتصال، حکایت از حقیقت یک ولایت متقن، در ساماندهی کل جهان بشریت است.  
در حدیثی دیگر به نقل از صعصعه بن صوحان چنین آمده است که: وقتی  
۱- همان مدرک، ص ۲۲.  
(۱۹۱) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به دلیل ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی، در بستر افتاده بود، صعصعه به دیدار آن حضرت مشرف می‌گردد. در این ملاقات از حضرتش سؤال می‌نماید، می‌گوید گفتم: «ای امیرالمؤمنین! علیه السلام  
۱- تو برتری یا آدم ابوالبشر علیه السلام»؟  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب فرمود: «خودستایی کردن شایسته نباشد. اما خداوند به آدم فرمود: ای آدم علیه السلام تو و همسرت در بهشت، مأوا گزینید و از آن هر چه می‌خواهید بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید، که از زیانکاران خواهید بود. اما من کسی هستم که بیشتر چیزها برایم مباح و روا شده، ولی از همه خودداری کرده‌ام».  
۲- در سؤال دوم صعصعه پرسید: «ای امیرالمؤمنین! تو برتری یا نوح علیه السلام»؟  
(۱۹۲) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «نوح علیه السلام بر قوم خویش نفرین فرستاد، ولی من بر کسانی که در حقم ستم روا داشتند، و نفرین نکردم و پسر نوح کافر شد، در صورتی که پسران من، سروران بهشتیانند».

۳- در سؤال سوم صعصعه پرسید: «تو برتری یا موسی علیه‌السلام»؟

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جواب فرمود: «خداوند موسی علیه‌السلام را پیش فرعون فرستاد، موسی علیه‌السلام گفت: می‌ترسم فرعون مرا بکشد. در جواب موسی خداوند تعالی فرمود: نگران نباش که رسولان در پیشگاه من هراسان نمی‌شوند. موسی گفت: پروردگارا! من از ایشان کسی را کشتم، و می‌ترسم آن‌ها هم مرا بکشند. ولی وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا روانه کرد، تا سوره براءت را در موسم حج بر قریش بخوانم، با این که بسیاری از سرشناسان آن‌ها را کشته بودم، سوی آن‌ها ولایت (۱۹۳)

رفتم و سوره را بر آن‌ها خواندم و از ایشان باک به دل راه ندادم».

۴- صعصعه در سؤال چهارم پرسید: «ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام! تو برتری یا عیسی بن مریم علیه‌السلام»؟

فرمود: «مادر عیسی علیه‌السلام در بیت المقدس بود. چون وقت زادنش نزدیک شد، خطاب آمد که از این جا بیرون شو، که این خانه، خانه عبادت است. در صورتی که چون هنگام زادن مادر من فاطمه دختر اسد نزدیک شد، دیوار کعبه شکافت (شکافته شد) و شنید که کسی می‌گوید وارد شو. مادرم وارد خانه شد و من در آن جا به دنیا آمدم و این افتخاری است که هیچ کس، چه آن‌ها که قبلاً بوده‌اند و چه آن‌ها که بعداً می‌آیند، به شرف آن نائل نخواهند شد». (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

(۱۹۴) ولایت

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، در مورد شأن و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، در طول ایام نبوت خود مطالبی بس گران سنگ فرموده‌اند، که ما به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم. در این جا لازم است متذکر شویم، که احادیث و روایات فراوانی از بزرگی و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، به نقل از ائمه هدی علیهم‌السلام و صحابی بزرگوار و راستین و غیره نقل شده است، که در این مقال معترض آن نمی‌شویم. بدون تردید و از زبان علمی، بر تمامی صحابه افضلیت و برتری داشته، و صحابه در تمامی مشکلات و مسایل مختلف خویش، به حضرتش مراجعه می‌کردند و حضرت امیر علیه‌السلام حتی یک مورد، در هیچ گونه مطلب و مسئله‌ای به آنان رجوع نکرده است، زیرا قطره آبی در برابر اقیانوس موج بیکران علم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام محسوب می‌شدند. (۱)

ولایت (۱۹۵)

اول شخص جهان بشریت و اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خود نخستین کسی است که به اعلمیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اذعان و اعتراف می‌نماید. در زمان ازدواج به دختر گرامش حضرت زهرا علیها‌السلام چنین می‌فرماید: «آیا خوش نداری که من تو را به همسری کسی در آورم، که از همه زودتر به اسلام گروید و از همه دانشمندتر است». (۲) در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه جان! تو را به همسری بهترین فرد امتم در آوردم، و او کسی است که از همه داناتر و صبورتر، و همچنین نخستین کسی است که رسالتم را تصدیق نمود». (۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

۲- مستدرک حاکم، ج ۳، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۲ به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۲۴.

(۱۹۶) ولایت

در احادیث متواتر که در کتب شیعه و سنی فراوان نقل شده است، پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین فرموده است: «علی، اعلم امت من است. علی باب مدینه‌العلم، و وصی من است و مردم باید از این در وارد شوند».

علی، خازن علم من است .

علی، جایگاه علم است.

۱- همان مدرک به نقل از جمع‌الجوامع سیوطی، ج ۶، ص ۳۹۸ .

ولایت (۱۹۷)

علی، مبین علوم من، و دروازه علم من، و بیانگر تمام معارف الهی است.

علی، در قضاوت تواناترین و داناترین است». (۱)

و در جایی دیگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «حکمت به ده بخش تقسیم شده که ۹ بخش آن در علی علیه‌السلام، و یک

بخش دیگر در سایر مردم» (۲)

## توصیف امامت امام

این چنین است که در توصیف امامت امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، با شرح گسترده و طولانی در جواب آن اعرابی، مطالبی

بس قوی و متقن در مورد

۱- مناقب خوارزمی / شمس الاخبار، ص ۳۹، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۶ / شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید به نقل از همان مدرک .

۲- الجامع الصغیر / سیوطی به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام .

ولایت (۱۹۸)

مشخصات و مختصات امامت و ولایت بیان می‌فرماید، که دوست و دشمن در برابر سخنان پرگهر و نغز و شیوای امام هشتم علیه‌السلام سر تعظیم فرود می‌آورد.

حضرتش می‌فرماید: «الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْإِنْفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنْ اضْطَلَّ بِهِ وَالدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ» (۱) امام آتش روی تپه

است. یعنی رهپویان را راهنمای حقیقی است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت گاه‌هاست. (یعنی هر آنچه موجب سردی

راه و مسیر و جداسدن از راه و مسیر امامت امت است و سقوط در درّه و پرتگاه‌های ضلالت است توسط امام اصلاح می‌شود) هر

که از او (امام) جدا شود، هلاک می‌شود. باز هم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ .

ولایت (۱۹۹)

از خصوصیات امام در هدایت و راهبری مردم این چنین می‌فرماید: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَالْغَيْثُ الْهَاطِلُ وَالشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ

السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَالْأَرْضُ الْبُسِيئَةُ وَالْعَيْنُ الْغَرِيْزَةُ وَالْغَدِيْرُ وَالرَّوْضَةُ» (۱) امام ابری است بارنده، بارانی است شتابنده، خورشیدی است

فروزنده، سقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام معصوم جسم و جان

مبارکش، برای هدایت و راهنمایی امت تعیین و ترسیم شده است.

وقتی امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام همانند آتش روی تپه است»، یعنی در تمامی پستی و بلندی‌های فکری و عقیدتی و

اندیشه‌ای، و تضادهای مختلف علمی و فرهنگی که در اقشار گوناگون جامعه به وجود می‌آید، او (امام) همچون

۱- همان مدرک کتاب الحجّه .

ولایت (۲۰۰)

مشعلی فروزان، یا به تعبیر دیگری نورافکن وجودش، راه روشن و واضحی را بر همگان، برای هدایت صحیح آشکار می‌نماید و

رهپویان را به مسیر حقیقی فضیلت‌ها رهنمون می‌گردد. امام و راهنمای بشریت، در سرمای طاقت‌فرسای اظهارنظرهای مختلف در

ارتباط با وحدانیت و توحید و ایجاد تشکیک در مسیر خدایی مردم، توسط بی‌خدایان ظاهری که در اعماق جانشان به طور فطری حاکمیت خدا برقرار است، گرمای حقیقی فطری خدایی را، در اذهان مشکوک و دل مرده به ارمغان می‌آورد. و فکر و اندیشه انسان‌های مستغرق در اعماق شبها و ذهتات متحجر را از پرتگاه‌های ضلالت نجات می‌بخشد. و در مسیر امامت به حق، امت را از ورطه سقوط حتمی نجات می‌دهد. و با ریزش باران‌های فضیلت و بزرگی و عظمت روح و ایثار و شهادت و دگرگونی در کالبد وجودی

ولایت (۲۰۱)

انسان‌ها، با شتاب و صف‌ناپذیری حرکت به سوی کمال انسانیت را برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد و خورشیدگونه با تابش انوار حریت و آگاهی و بینش، در زوایای تاریک زندگی پر از درد و رنج آنان که در بیراهه‌های جهل و فتنه سرگردانند، فروزان و درخشان، روشنایی حقیقت می‌بخشد. و افق آینده مجهول و بی‌رمق دستان و دیدگان را به طریق حکمت و اندرز و حجت گویا رهنمون می‌شود. امامت امت که منصوب از قبل حضرت حق (جل و علا) می‌باشد، حدود احکام و مقررات خداوند تعالی را پاس می‌دارد و از دین حق با تمام وجود دفاع می‌نماید. امامت در جامعه اسلامی، پاسدار رشد و نمو اسلام، و همچون خورشید طالع، احکام و مقررات فروع و اصول آن را از کوچک‌ترین امور در ارتباط با نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و غنیمت و صدقات و اجراء تمامی

ولایت (۲۰۲)

حدود و غیره را نگهداری، و مرزبان دقیق و حساس است که نورافشانی و پیاده می‌نماید و با استحکام سقف وجودی دین از حیاط ساختمان دین، به عنوان یک اهرم قوی به طور گسترده نگهبانی می‌کند. امام کارشناس امر دین است، که به گمان و ظن و اشتباه نمی‌افتد، و خطا برایش رخ نمی‌دهد. کارشناسان حضرت حق که از ناحیه خودش با اسم و نشان و مشخصات معرفی شده‌اند، توسط پیامبر برای کارشناسی امور دینی به مردم معرفی می‌گردد، و این لطفی است که از جانب حق تعالی به مردم ارزانی داشته شده است، زیرا تعبیر لطف برای هدایت بشر مفید، و عنایتی خاص محسوب می‌شود که باید وجود داشته باشد. امام که حافظ و نگهبان شریعت و مرجع مردم در شناساندن دین است، از عصمت گرانمایه‌ای که حضرت حق اعطا

ولایت (۲۰۳)

فرموده برخوردار است که به اعتبار همین عصمت، از هرگونه خطا و لغزش مصون و محفوظ است و هیچ‌گاه در محدوده جایزالخطا راه نمی‌یابد. و فردی که می‌خواهد واقعا حافظ شرع اطهر باشد، باید دارای چنین خصوصیت قوی و متقن باشد. و بر همین مبنا، مردم در انتخاب یا انتصابش هیچ‌گونه نقشی نداشته و ندارند. (۱) بنابراین عصمت امام، موضوعی نیست که تشخیص آن به عهده مردم باشد، تشخیص عصمت امام و معرفی او به عنوان امام هم به عهده خداوند است خصوصیات مهم عصمت امامت و علم امام است. که می‌تواند در تمامی ابعاد علمی تحقیقی، فرهنگی و پژوهشی، همچون زمینی گسترده و چشمه‌ای جوشان

۱- به نقل از کتاب امامت و رهبری استاد شهید مطهری، ص ۹۴ و ۹۵.

ولایت (۲۰۴)

که دائم در حال فوران و جوشندگی می‌باشد، عمل نماید و تمامی انسان‌ها و مسلمان‌ها از علوم مختلف و مواهب دیگر بهره‌مند گردند.

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ وَالْوَالِدُ الشَّقِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبُرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَمَنْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّارِ» (۱) حضرت امام علیه السلام می‌فرماید: امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک،

پناه بندگان خدا در گرفتاری‌های سخت است.

در مراجعه عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مورد اختلاف دو زن بر سر تصاحب بچه‌ای، همدم بودن و مهربان بودن پدری و مادری دلسوز، که

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶.

ولایت (۲۰۵)

حضرت رضا علیه‌السلام فرموده‌اند مشخص می‌شود. در مناقب چنین آورده‌اند که: دو زن در روزگاری که عمر خلافت می‌کرد، بر سر تصاحب بچه‌ای، با هم به نزاع برخاستند. و هر یک ادعا داشتند که صاحب نوزاد پسر، خود اوست نه دیگری. هیچ کدام از آن دو نزاع خود را پیش عمر مطرح کردند، اما عمر نتوانست بین آن‌ها داوری کند. ناچار جهت حلّ مشکل به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مراجعه کردند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده: «از‌های برای من بیاورید». آن دو زن گفتند: «از‌ه برای چه کار؟» فرمود: «می‌خواهم بچه را به دونیم کنم، تا هر نیمه آن را به یکی از شما بدهم». یکی از زن‌ها سکوت کرد، ولی دیگری فریاد برآورد که: «یا علی! الله الله اگر فقط همین راه باقی است، من از ادعای خود صرف نظر می‌کنم. بچه را به آن زن بدهید». امام علیه‌السلام فرمود: «الله اکبر بچه از توست، او را بردار و ببر. چرا که اگر او واقعا مادر بچه بود، چنین خاموش و بی‌اعتنا نمی‌نشست، بلکه رقت و شفقتی به حال بچه از خود نشان می‌داد». آن زن نیز اعتراف کرد که این بچه از آن من نیست و به این زن تعلق دارد.

(۱)

ولایت (۲۰۶)

در زمان خلافت عثمان، مردی که جمجمه‌ای از یک انسان مرده به دست داشت، به او (عثمان) مراجعه کرد و گفت: شما ادعا می‌کنید که آتش بدین جمجمه می‌رسد و آن (صاحب جمجمه) در قبر معذب است. حال آن که من دست روی آن گذارده‌ام، ولی هیچ گرما و حرارتی را از آن احساس نمی‌کنم. عثمان خاموش ماند و شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرستاد، تا آن حضرت را برای حلّ

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۷۸، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج ۹، ص ۴۸۳.

ولایت (۲۰۷)

این معضل بیاورد. حضرت علی علیه‌السلام آمد و در حالی که عده‌ای از صحابه هم حضور داشتند، به آن مرد فرمود: دوباره سؤالات را مطرح کن. مرد از نو، سؤال خود را مطرح کرد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: دو سنگ آتش زنه (چخماق) بیاورید. آن مرد و جمعیت به آن حضرت می‌نگریستند، سنگ‌ها را آوردند. علی علیه‌السلام سنگ‌ها را گرفت و بر هم زد و آتشی از آن‌ها برافروخت. سپس به مرد رو کرد و فرمود: دست خود را بر آن سنگ‌ها گذار. مرد چنان انجام کرد، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرسید: آیا احساس گرما و حرارت می‌کنی؟ مرد مبهوت ماند، در این جا عثمان گفت: اگر علی علیه‌السلام نبود، عثمان هلاک شده بود. (۱) یعنی همان گونه که

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۷۸، به نقل از مناقب و بحار الانوار مجلسی، ج ۹، ص ۸۶ و ۸۷.

ولایت (۲۰۸)

حرارت دو سنگ چخماق را که در جلوی رویت بابه هم خوردن جرقه ایجاد کرد و تو آتش آن را درک نکردی، یقینا و به طور قطع، قدرت درک عذاب و آتش این جمجمه را هم نخواهی فهمید. (این استدلال فهم و درک مؤلف است. حال مفاهیم و استدلالات دیگر هم هست، که حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌دانند).

ولایت (۲۰۹)

## داستانی دیگر از علم‌امیر المؤمنین علیه‌السلام

زن و مردی را پیش عمر آوردند، که آن مرد به زن گفته بود: ای زناکار! و زن هم بدو گفته بود: تو زناکارتر از من هستی. عمر دستور داد، هر دو را شلاق بزنند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که حاضر بود، فرمود: عجله نکنید. بر این زن دو حد هست، و بر مرد چیزی نیست. اول به خاطر افترا بی که به مرد زده است، و دوم به خاطر اقرار به زنا خود و همچنین زن شلاق می‌خورد، اما نه به طور کامل بلکه فقط چند ضربه. (۱)

آنچه از زبان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و همچنین امام علی بن  
۱- همان مدرک، ص ۸۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۹، ص ۴۷۵.

(۲۱۰) ولایت

موسی الرضا علیه‌السلام صادر شده است، بر پاسداری و حفاظت از شرع مطهر و دین حضرت حق (جل و جلا) است. امام حافظ و مبقی دین و برپادارنده و نگهدارنده شریعت خواهد بود. اگر ساختمانی با استحکام قوی، توسط مؤسس بی‌نظیری بنا و تأسیس شده است، باید نگهدارنده‌اش و ادامه دهنده راه مؤسس هم، در همان حد و قریب به همان حد باشد، تا بتواند همان‌گونه که اهداف مؤسس و بنیانگذار بوده، ادامه مسیر و طی طریق نماید.

شهید مطهری (ره) در ارتباط با همین موضوع چنین نگاشته است: ولی حقیقت این است که وقوع خلل در دین به این سادگی‌ها نیست، بلکه بنابر یک اصل روانشناسی و جامعه‌شناسی، یک نهضت و انقلاب همین که موفق شد و دشمن از مواجهه رو در روی مایوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقف می‌شود. و

ولایت (۲۱۱)

دشمن بدون آن که واقعا تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد، بلکه صرفاً برای بهره‌برداری و بر اساس تشخیص سود خود، به نهضت می‌پیوندد بدون آن که به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد. دشمن که با این قیافه به ظاهر سالم به نهضت پیوسته است، شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می‌کند، بلکه آرایش بیشتری می‌دهد. اما روح و هسته و باطن و حقیقت آن را حفظ می‌نماید. اکثریت قریب به اتفاق مردم که ظاهرین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می‌شوند و می‌مانند، زیرا شعارها در حد اعلی باقیمانده و اصول از بین رفته است. این جاست که نیاز به نوعی رشد و روشن بینی به معنی درون‌نگری لازم می‌آید، که ائمه معصومین علیهم‌السلام یا علماء دین باید مراقبت نمایند، و عقاید مردم را از دسترس مغرضانه دشمن منافق حفظ کنند. و این بدان معنا نیست که کسی علناً سنّت و قانونی را به دین نسبت دهد و به قول مشهور: (ادخال ما لیس من الدین فی الدین) نماید. (۱)

(۲۱۲) ولایت

گاهی تدریجا طرز تفکر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می‌شود، که تفکر اصلی دین و نهضت مورد استهزاء مردم قرار می‌گیرد و اصول اولیه دین و نهضت که به وسیله همان اصول دین و نهضت اقامه شده است، مورد تعرض و نابودی قرار می‌گیرد، بدون این که مردم ساده‌دل کوچه و بازار و غیره بفهمند. از خارج دنیای اسلام و نهضت نباید ترسید، بلکه از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم فقط منحصر به این نیست که مردم به علل خاص شهوانی و غیره فسق و

۱- کتاب امامت و رهبری شهید مطهری، ص ۲۵ و ۲۶.

ولایت (۲۱۳)

فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی و از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام و نهضت می‌ترسند و ماسک اسلامی، و انقلابی به چهره



زده و می‌زنند و هدف‌های پلید خود را زیر پوشش شعارهای انقلابی و اسلامی آن هم باشعارهای غلیظ و شدید مردم‌مداری و جامعه مدنی، با تهی کردن اسلام از درون و محتوا، و ابقاء اندام و پوست‌ها و با هدف تغییر دادن اهداف و آرمان اسلام و نهضت نوعی تحریف معنوی را به جامعه و اسلام و انقلاب تحمیل می‌نمایند و با فریب دادن ساده‌دلان مسلمان، حقیقت اسلامی و انقلابی جامعه را از درون تهی می‌نمایند. در این جا نقش حساس و بارز ولایت، در هدایت و رهبری جامعه‌ای که به دست طرح‌های منافقانه و ظاهر فریب‌دچار انحراف و تزلزل می‌گردد، بیش از پیش روشن می‌گردد. اکنون تبیین گسترده و واضح امامت و رهبری در جامعه

(۲۱۴) ولایت

مسلمین، که تاکنون در این نوشتار بحث گردیده، ضرورت آن آشکارتر می‌گردد، که امام رضا علیه‌السلام چگونه ضرورت حساس رهبری جامعه مسلمین را بررسی می‌فرمایند و ویژگی‌های خاص امامت مسلمین را برای هدایت و رهبری، تعیین و ترسیم می‌نمایند «الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ وَ الذَّابُّ عَنِ حَرَمِ اللَّهِ» (۱) حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام امین خداست در میان خلقش، و حجت او بر بندگانش و خلیفه او در بلادش، و دعوت کننده به سوی او، و دفاع کننده از حقوق او است».

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الحججه .

ولایت (۲۱۵)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در یکی از سخنان گرانقدر خود می‌فرماید: «ما پاسداران دین خدائیم و چراغ‌های علم هستیم. هرگاه یکی از ما برود، دیگری به جای او می‌آید. هر که از ما پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر که انکار ما کند هدایت نخواهد شد. و هر که دشمن ما را علیه ما یاری کند، راه نجاتی برای او نخواهد بود. و هر که ما را تسلیم دشمن کند، هیچ یآوری ندارد. به خاطر طمع به دنیا و متاع ناپایدار آن، از ما تخلف نورزید». بنابراین عصمت و پاکی امام است که مورد وثوق و اطمینان خالص حضرت حق (جل و علا) می‌باشد که می‌تواند به عنوان حجت قاطع در میان بندگانش، خلیفه به حق او در بلاد و شهرها محسوب گردد. و بر همین مناسبت که امام با قاطعیت، مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کند و با تمام وجود، از حقوق باریتعالی دفاع می‌نماید و زندان و شکنجه و زجر و شلاق و زخم زبان و طعنه دیگران را، به جان و دل خریدار است.

ولایت (۲۱۶)

امام علیه‌السلام در معرّفی مصادیق بارز امامت و خصوصیات برجسته امام معصوم این چنین می‌فرماید: «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ، الْمَوْسُومُ بِالْحِلْمِ، نِظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غِيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَازُ الْكَافِرِينَ» (۱) امام از گناهان، پاک و از عیب‌ها برکنار است به دانش مخصوص، و به خویشتن داری نشانه‌دار (معروف) است، موجب نظام دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

طهارت و پاکی، جزء ذات حقیقی امام معصوم علیه‌السلام و از اهداف خاص حضرت حق (جل و علا) می‌باشد. آیه تطهیر در قرآن کریم یکی از رموز بارز طهارت و

۱- اصول کافی، ج ۲، باب الحججه .

ولایت (۲۱۷)

پاکی ائمه هدی (صلوات الله عليهم اجمعين) می‌باشد. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلِي الْأَيْمَةِ وَيُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا» (۱) به درستی که حضرت حق اراده کرده است، که شما اهل بیت را از هر پلیدی و ناپاکی، جدا و پاکیزه و پاک نماید و پاک و منزّهتان قرار دهد. که این طهارت، نوع خاصی تطهیر و پاکیزگی می‌باشد. و این نه به آن معنای عرفی که اهل بیت را از نوعی بیماری‌ها و



میکروب‌ها جدا و پاک نماید. (رجس) یعنی چیزهایی که از نظر قرآن کریم نهی شده است. قرآن می‌خواهد بگوید ائمه معصومین از گناه اعتقادی، اخلاقی و عملی و اقتصادی و سیاسی و غیره، به طور کلی پاک و پاکیزه شده‌اند و این نوع یا انواع این پلیدی‌ها ۱- ۳۳ / احزاب .

(۲۱۸) ولایت

به آن‌ها راه ندارد. و در حقیقت عصمت اهل بیت، یعنی منزّه بودن آن‌ها از هر نوع آلودگی محرز شده است. که این خواست و اراده و مشیت بالغه حضرت حق نسبت به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) می‌باشد. امام معصوم دارای علوم مخصوصی است، که هیچ‌کس از ابناء بشر عادی حتی برخی از پیامبران، از آن علوم بهره‌مند نیستند. و در حقیقت خدای سبحان، افراد دیگر را شایسته داشتن چنین مقام علمی ندانسته که مثل آن بزرگواران باشند. امام معصوم دارای مراتب علمی فوق‌العاده‌ای است، که دیگران از آن مواهب برخوردار نیستند به عنوان نمونه مواردی را در ذیل می‌آوریم: در آغاز خلافت، عمر بن خطاب که عهده‌دار خلافت گردید، عده‌ای از دانشمندان یهود نزد او آمدند و اظهار داشتند تو رئیس مسلمانان هستی، و ما در نظر داریم سؤالاتی از تو پرسیم. اگر پاسخ‌های تو برای ما قانع‌کننده بود، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام بر حق است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیغمبر ما هم خواهد بود. امّا اگر جواب قانع‌کننده ندادی، درمی‌یابیم که اسلام بر باطل است و محمد صلی الله علیه و آله هم پیامبر نمی‌باشد.

ولایت (۲۱۹)

عمر در جواب آن‌ها گفت: سؤالات خود را مطرح نمائید. افراد یهودی سؤالات خود را مطرح نمودند.

پرسیدند: ۱- قفل آسمان‌ها چیست و کلید آن‌ها کدام است؟

۲- قبری که صاحب خود را سیر داد کدام بوده است؟

۳- آن کس که قوم خود را بیم داد، ولی از جنّ و انس نبود که بوده؟

۴- پنج موجود زنده‌ای که روی زمین قدم نهادند، ولی در رحمی قرار نگرفته بودند کدامند؟

(۲۲۰) ولایت

۵- پرنده درّاج و اسب با شیهه خود و همچنین غورباغه و الاغ و قمری، در آوازه‌های خود چه می‌گویند؟

عمر با شنیدن سؤالات افراد یهودی، سر به زیر انداخت و گفت: عیبی بر عمر نیست، اگر از او پرسند و نداند. دانشمندان یهودی از روی استهزا گفتند: پس پیامبر اسلام هم بر باطل بوده، و اسلام دین حق نیست؟! در این جا سلمان از جابرخواست و به دانشمندان یهود گفت: «اندکی درنگ نمائید» آنگاه شتابان خود را به علی علیه‌السلام رساند و گفت: «ابالحسن! به فریاد اسلام برس».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ماجرا را جويا شدند، سلمان داستان را به عرض آن حضرت رسانید. علی علیه‌السلام آنچنان شتابان به سوی مسجد حرکت کردند، که عبای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد.

ولایت (۲۲۱)

عمر همین که نگاهش به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام افتاد، از جابرخواست و با آن حضرت مصافحه کرد و اظهار داشت: علی! تو حلال مشکلاتی. آنگاه علی علیه‌السلام دانشمندان یهود را احضار کرد و فرمود: هر سؤالی که دارید برسید، زیرا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هزار بخش از علم را به من تعلیم فرمود که از هر بخش، هزار بخش جدید بر من کشف شده. سپس علمای یهود سؤالات خود را این چنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من به یک شرط جواب شما را می‌دهم، که اسلام را بعد از شنیدن جواب سؤالات خود بپذیرید» آن‌ها این شرط را پذیرفتند، آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

فرمود: حالا- مسایل خود را یکی یکی مطرح کنید. دانشمندان یهود بدین ترتیب سؤالات را گفتند و حضرتش جواب فرمودند:

(۲۲۲) ولایت

۱- بگو قفل‌های آسمان‌ها چیست؟ حضرت فرمود: «قفل‌های آسمان شرک به خداست: زیرا اگر مردی یا زنی مشرک باشد، عمل آن‌ها بالا نمی‌رود». (۱)

۲- پرسیدند کلیدهای آسمان کدامند؟ جواب فرمود: «شهادت دادن به یگانگی خداوند تعالی و رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، که بنده و فرستاده خداوند است».

بعد از پاسخ سؤال دوم، دانشمندان یهود به یکدیگر نگریستند و اظهار داشتند این جوان به سؤالات پاسخ صحیح می‌دهد و به پرسش‌های خود ادامه دادند.

۳- پرسیدند: قبری که صاحب خود را سیر داد چه بود؟ فرمود: «ماهی‌ای بود، که یونس بن متی را در دریا‌های هفتگانه سیر داد».

۱- نقل از پرتوی از علم‌بیکران علی‌علیه‌السلام به نقل از الغدیر، (ثعلبی در کتاب العراش، ص ۴۶ تا ۵۶).  
(۲۲۳) ولایت

۴- پرسیدند: کدام کسی بوده که قوم خود را بیم داد، در حالی که نه از جن بود، و نه از انس؟ فرمود: «همان مورچه‌ای بود که چون با سلیمان و سپاهیان‌ش مواجه شد، مورچگان را ندا درداد و گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خویش وارد شوید، تا سلیمان و لشکریان‌ش شما را پامال نکنند»

۵- سؤال کردند: پنج موجودی که روی زمین قدم نهادند، بی‌آنکه در رحمی بوده باشند کدامند؟ فرمود: «آن‌ها عبارتند از: آدم و حوّا، و ناقه صالح و قوچ ابراهیم و عصای موسی». امیر المؤمنین علی‌علیه‌السلام در جواب دانشمندان یهودی فرمود: «أَمَّا دَرَجٌ بَا أَوَّازِ خَوْذِ مِیْ گَوِیْدِ: «الَّرَّحْمٰنُ عَلٰی الْعَرْشِ السِّتَوٰی» حضرت فرمود: خروس این چنین می‌گوید: «أَذْكُرُوا اللَّهَ يَا غَافِلِينَ» فرمود: اسب با شیهه خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْصُرْ»

(۲۲۴) ولایت

عِبَادَكَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ» و الاغ می‌گوید: «لَعَنَ اللَّهُ الْعِشَارَ»

و قورباغه می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْمَعْبُودِ الْمُسَبَّحِ فِي لُجَجِ الْبَحَارِ»

و قمری در بانگ خود می‌گوید: «اللَّهُمَّ الْعَن مِّنْغَضِي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

به اصطلاح دانشمندان یهودی که این سؤالات را مطرح نمودند، سه نفر بودند که دونفر از آن‌ها پس از شنیدن پاسخ‌های امیر المؤمنین علیه‌السلام شهادتین را بر زبان جاری ساختند و اسلام آوردند. اما آن سومی عرضه داشت: یا علی! دو تن از ما، به مقام ایمان و تصدیق نائل آمدند، اما هنوز یک سؤال باقی است، که می‌خواهم آن را نیز مطرح کنم.

علی‌علیه‌السلام فرمود: «هر چه می‌خواهی پرس». یهودی گفت: کدام قوم بودند که ۳۰۹ سال مردند و آن‌گاه خداوند، آن‌ها را مجدداً زنده فرمود؟» امیر المؤمنین

(۲۲۵) ولایت

علی‌علیه‌السلام فرمود: «ای یهودی! اینان همان اصحاب کهف هستند، که ماجرای آن‌ها در قرآن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد شده و اگر بخواهی، داستان آن را برای تو بیان کنم». یهودی عرض کرد: آن داستان را مکرر شنیده‌ایم، اما اگر شما از آن اطلاع دارید و اسامی آنان و اسامی پدرانشان و اسم شهر و پادشاه زمانشان و نام آن سگی که همراهشان بود و نام آن کوه و اسم آن غار و قصه ایشان را از سر تا پایان آن را برای ما بیان فرما. علی (امیر المؤمنین) علیه‌السلام در حالی که عبای رسول خدا را بر دوش داشت،

فرمود: «ای برادر عرب! حییم رسول خدا برایم بیان فرمود، که در کشور روم شهری بود به نام "افسوس"، که آن را (طَرطوس) هم می‌گفتند: "افسوس" نام آن شهر در زمان جاهلیت بود و چون اسلام آمد، آن جا را "طَرطوس" خواندند. در آن جا پادشاهی حکومت می‌کرد، صالح و درستکار. این ولایت (۲۲۶)

پادشاه از دنیا رفت، و امور مردم دستخوش تشّت شد. یکی از سلاطین فُرس که "دقیانوس" نام داشت و به غایت ستمگر و کافرپیشه بود، بالشگری انبوه به طرف "افسوس" حرکت کرد و آن جا را به تصرّف خود درآورد و به عنوان پایتخت خویش قرار داد و قصری بزرگ در آن جا بناکرد.

یهودی از جا جست و گفت: اگر شما واقعا عالمید، آن قصر و خصوصیات آن را توصیف نمائید. حضرت امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهودی! او در آن جا قصری ساخته بود از ساروج، که طول آن یک فرسخ و عرض آن نیز یک فرسخ بود، و ۴ هزار ستون طلا- و هزار چراغدان نیز از طلا داشت. در چراغدان‌ها، چراغ‌هایی تعبیه شده بود، که هر شب با روغنی معطر روشن می‌شد. برای بخش شرقی و غربی این قصر، هر یک ۸۰ روزنه بود، و خورشید از صبح تا شام از این ولایت (۲۲۷)

روزنه‌ها می‌تابید. تختی در این قصر گذارده بودند از طلا، که ۸۰ ذراع طول و ۴۰ ذراع عرض داشت و جواهرنشان بود. در طرف راست آن تخت، ۸۰ صندلی طلایی بود، که اطرافیان و درباریان شاه روی آن‌ها می‌نشستند. ۸۰ صندلی نیز در طرف چپ آن تخت نهاده بودند که فرماندهان و خاصان او روی آن‌ها می‌نشستند. دقیانوس خود نیز تاجی بر سر می‌گذاشت، و روی آن تخت می‌نشست.

باز یهودی از جا جست و گفت: «اگر شما عالمید، اوصاف آن تاج را نیز بیان کنید». امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهودی! تاج او از زرناب بود، که ۹ پایه داشت و بر روی هر پایه مرواریدی بود، که مثل چراغی در شب ظلمانی می‌درخشید. ۵۰ غلام نیز از بزرگ زادگان در کنار او بودند، که هر یک لباس‌هایی از ابریشم سبز ولایت (۲۲۸)

بر تن داشتند. هر یک تاجی بر سر نهاده بودند، و اورنج‌هایی از طلا به دست داشتند. (۱) و ۶ غلام دیگر که از فرزندان علمای آن روز بودند، به عنوان وزیر در کنار او قرارداشتند، به طوری که دقیانوس بدون مشورت با آن‌ها تصمیمی نمی‌گرفت. سه تن از آن‌ها در طرف راست، و سه تن دیگر در سمت چپ او بودند». دوباره یهودی از جا بلندشد و گفت: «اگر شما عالمید، اسامی آن شش وزیر را بگو». امام علیه‌السلام فرمود: «حییم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من گفت که سه وزیر دست راست او (تلمیخا و مکسلمینا و محسلمینا) نام داشتند، و سه وزیر دست چپ او (مرطلیوس و ۱- الغدیر، به نقل از ثعلبی، پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۴۹. ولایت (۲۲۹)

کشطوس و سادینوس) نام داشتند، که با آن‌ها به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. این پادشاه ۳۰ سال سلطنت کرد، بدون آن که بیماری یا دردی عارض او شود. در نتیجه مغرور شد، و سر به استکبار برداشت و ادعای خدایی کرد و سران قوم را به خود خواند. هر که او را اجابت می‌کرد و به خدایی می‌پذیرفتش، به آن‌ها جایزه می‌داد و به درگاهش تقرّب می‌یافت، و دقیانوس نیز خلعت‌های فاخر به آن‌ها می‌داد. امّا اگر کسی به خدایی او معتقد نمی‌شد، وی را از میان برمی‌داشت. سران قوم نیز از ترس، او را به خدایی پذیرفتند. زمانی شرایط به همین منوال سپری شد.

روزی به هنگام جشن، دقیانوس روی تخت نشسته و تاج بر سر نهاده بود، که به او خبر دادند لشکریان (فُرس) به سویش هجوم

آورده، قصد کشتن او را دارند. دقیانوس از شنیدن این خبر متأثر و هراسان شد، و تاج از روی سرش افتاد و

(۲۳۰) ولایت

خودش هم از روی تخت واژگون گردید. یکی از آن سه وزیر دست راست، که تملیخا نام داشت و فردی عاقل و دانا بود، این منظره را دید و به فکر فرورفت، و با خود اندیشید که این دیگر چه خدایی است؟! اگر او چنان که ادعا می‌کند خدا باشد، پس چرا غصه می‌خورد، چرا می‌خوابد، و چرا ادرار و مدفوع از او خارج می‌شود؟ در صورتی که خدا نباید دارای چنین صفاتی باشد. عادت وزیران این بود، که هر روز نزد یکی جمع می‌شدند و آن روز نوبت تملیخا بود. همه پیش او بودند و مشغول خوردن و آشامیدن، اما خود تملیخا نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌نوشید. بقیه وزرا علت این امر را از او جویا شدند و تملیخا گفت: در دل مسئله‌ای دارم، که مرا از خواب، و خوردن و خوراک باز داشته است. گفتند: مگر چه شده؟ گفت: من درباره این آسمان بزرگ بسیار اندیشیده، با

ولایت (۲۳۱)

خود گفتم: چه کسی آن را چنین بی‌ستون، بر فراز سر ما برافراشته؟ خورشید و ماه را می‌بینیم و می‌گوییم چه کسی آن‌ها را روان می‌دارد؟ و چه کسی این آسمان را به ستارگان مزین ساخته است؟ سپس اندیشه‌ام معطوف به زمین شد، و با خود گفتم: چه قدرتی آن را چنین مسطح و هموار قرار داده، و کوه‌های سر به فلک کشیده را روی آن استوار ساخته است؟ آن‌گاه درباره خود، به تفکر پرداختم و پرسیدم: چه کسی مرا که به صورت جنین بودم، از شکم مادرم بیرون آورد؟ چه کسی غذایم داد و مرا تربیت کرد؟ حتما این همه را، صانع و مدبری جز دقیانوس به انجام رسانده است. بقیه وزرا روی پاهای تملیخا افتاده، شروع به بوسیدن پاهایش کردند و گفتند: همین افکار در دل‌های ما نیز خلجان می‌کرد. حال چاره چیست و چه باید کرد؟ تملیخا پاسخ داد: چاره‌ای جز فرار نیست.

ولایت (۲۳۲)

باید هر چه زودتر از دست این پادشاه جبار گریخت، و به خداوند بزرگ پناه برد. وزرای دیگر رأی او را پسندیدند. تملیخا از جا پرید و مقداری خرما به سه درهم خرید و در ردای خود مخفی کرد، همه سوار بر اسب‌هاشان شدند و از شهر بیرون رفتند، حدودا سه میل رفته بودند که تملیخا گفت: دوستان! ما که از وزارت و مظاهر لذت بخش زندگی دیده پوشیدیم، باید از این اسب‌ها نیز دست برداریم. بهتر است پیاده شوید و پیاده به راه خود ادامه دهیم، تا خداوند گشایشی برای ما پدید آورد.

همگی پیاده شدند، و با پای پیاده به حرکت ادامه دادند و حدود هفت فرسخ راه پیمودند، به طوری که از پاهایشان خون می‌چکید، چرا که عادت به پیاده رفتن نداشتند. در این اثنا، شبانی به آن‌ها رسید. از او پرسیدند: ای چوپان! آیا قدری آب برای نوشیدن، و یا کمی شیر داری، تا به دان سدّ جوع کنیم؟

ولایت (۲۳۳)

شبان گفت: آری همه چیز موجود است، اما من خصوصیات شهزادگان را در چهره‌های شما مشاهده می‌کنم، و فکر می‌کنم در حال فرار هستید، ماجرای شما چیست؟ گفتند: ما دینی را پذیرفته‌ایم، که دروغ در آن جایز نیست. آیا اگر راست بگوییم، اهل نجاتیم؟ شبان گفت: آری. جوان‌ها قصه خود را برای او بازگفتند. شبان خود را به دست و پای آن‌ها انداخت و گفت: مرا هم در میان خود بپذیرید. زیرا اندیشه‌ای که شما دارید، به ذهن من نیز خطور کرده است. اندکی رخصتم دهید، تا گوسفندان را به صاحبشان بازپس دهم و پیش شما برگردم. جوان‌ها به او اجازه دادند، شبان رفت و پس از مدّتی با سگش پیش آن‌ها بازگشت.

سخن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بدین جا که رسید، مرد یهودی مجدداً از جا

ولایت (۲۳۴)

برخواست و گفت: ای علی! اگر شما به راستی از داستان آن‌ها آگاهی داری، به من بگو که نام آن سگ چه بوده است؟» فرمود: «نامش قطمیر بود.» و در ادامه سخنان خویش فرمود: «تملیخا و همراهان او که دیدند سگ هم آمده، گفتند: می‌ترسیم این سگ ما را رسوا کند، لذا بر آن شدند، تا با پرتاب سنگ به سوی سگ، او را از خود دور کنند. سگ در حالی که به هر دو دست خود تکیه داده بود، التماس کنان به آن‌ها نگاه می‌کرد، تا این که قفل خموشی از زبان او باز شد و اظهار کرد: ای قوم! چرا مرا از خود دور می‌کنید؟ من به وحدانیت خداوند شهادت می‌دهم. مرا همراه خود بپذیرید، تا در تمام وقت از شما حراست و نگاهبانی کنم، و شما را از شر دشمن در امان دارم، و با این کار به خدا تقرّب می‌جویم. آن جماعت با شنیدن گفتار سگ، او را رها کردند و اجازه دادند که همراهشان شود. شبان ولایت (۲۳۵)

شاهزادگان را به بالای کوه برد، و به غاری که در آن جا بود راهنمایی نمود.»

یهودی در این جا باز سؤالات گذشته خود را تکرار کرد: که یا علی نام آن کوه چه بود و نام آن غار چه بود؟ امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهود! نام آن کوه "ناجلوس" و نام آن غار "وصید" بود. در آستانه غار، درختان میوه‌دار و چشمه ساری جاری و پر آب بود. اصحاب کهف، از میوه‌ها خوردند و از آن آب نوشیدند. شب از راه رسید، آن‌ها به همان غار پناه بردند و سگ نیز در درگاه غار نشسته، و دو دست خود را دراز کرده بود. خداوند، ملک الموت را امر فرمود، تا آن‌ها را قبض روح کند. خداوند بر هر یک از آن‌ها، دو ملک را مأمور کرده بود، تا آن‌ها را از این پهلو، بدان پهلو بگرداند و نیز خورشید را فرموده بود، که صبح و غروب بر آن‌ها بتابد.

ولایت (۲۳۶)

دقیانوس که از مراسم عید برگشت، جوانان را طلبید، درباریان به او پاسخ دادند که آن‌ها خدایی جز تو برای خویش گرفته‌اند و از کشور تو گریخته‌اند. دقیانوس با هشتاد هزار سواره، در پی آن‌ها به راه افتاد، تا بر فراز کوه رسیدند و مشاهده کردند که همه افتاده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که خوابند. پادشاه به همراهانش گفت: اگر بخواهم آن‌ها را مجازات کنم، سخت‌تر از چیزی که خودشان برای خود درست کرده‌اند، نخواهد بود. آن‌ها در واقع خود را در این غار زندانی کرده‌اند. سپس دستور داد چند بنا آوردند، تا با سنگ و گچ در غار را مسدود کنند و سپس گفت: به این‌ها بگویید، اگر راست می‌گویند، به خدایشان بگویند تا از این غار بیرونشان آورد.

اصحاب کهف ۳۰۹ سال در آن حال به سر بردند. خداوند قادر توانا، مجدداً

ولایت (۲۳۷)

روح در بدن آن‌ها دمید، و در نتیجه ایشان از خواب گران برخاستند و دیدند که خورشید سر زده است. آن‌ها به یکدیگر روی کرده، گفتند: دیشب از عبادت خداوند غافل ماندیم. برخیزید و به طرف چشمه آب برویم. ناگهان دیدند که چشمه خشکیده است و درخت‌ها از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: عجیب است که خدا در عرض یک شب، چشمه را خشک کرده و درخت‌ها را از بین برده است. خداوند، گرسنگی را بر آن‌ها مسلط ساخت. از یکدیگر پرسیدند: چه کسی حاضر است با این پول‌ها به شهر رود، و مقداری غذا تهیه کند، و ضمناً مواظب باشید که گوشت، آلوده به گوشت خوک نباشد. تملیخا به همراهانش گفت: برادران! جز من کسی خوراک و غذا تهیه نمی‌کند. و به چوپانی که همراهش بود، گفت: لباس را به من بده و من نیز جامه‌ام را به تو می‌دهم. تملیخا لباس‌های شبان را پوشیده، و

ولایت (۲۳۸)

به راه افتاد. در طول راه از مکان‌هایی عبور می‌کرد، که به نظرش غریب و ناشناخته می‌آمد. راه‌ها را بلد نبود. بالاخره به دروازه شهر

رسید. ناگهان چشم تملیخا به پرچمی افتاد، که روی آن نوشته شده بود: «لا اله الا الله عیسی روح الله (صلی الله علی نبینا و اله و علیه السلام)».

تملیخا تعجب زده به نوشته روی پرچم می‌نگریست و دیدگان خود را می‌مالید و با خود می‌گفت: آیا خوابم یا بیدارم؟ مدتی گذشت، تا این که وارد شهر شد. با مردمی برخورد کرد که مشغول خواندن انجیل بودند. مردمی به استقبال او آمدند، که آن‌ها را نمی‌شناخت. رفت و رفت تا به بازار رسید و با یک نانوائی مواجه شد. از نانوا پرسید: اسم این شهر چیست؟ نانوا گفت: افسوس، پرسید: نام پادشاهتان چیست؟ گفت: عبدالرحمن. تملیخا گفت: اگر حرف‌های تو درست ولایت (۲۳۹)

باشد، پس ماجرای عجیبی برای ما پیش آمده. بیا این پول‌ها را از من بگیر، و چند عدد نان به من تحویل بده. پولی که تملیخا با خود داشت، از رواج افتاده بود و بسیار سکه‌های سنگین و قطوری بودند. نانوا با دیدن آن پول‌ها شگفت‌زده شد. سخن که به این جا رسید، مجدداً یهودی از جا پرید و گفت: ای علی علیه‌السلام! اگر تو واقعا از این داستان آگاهی، بگو که وزن آن درهم‌ها چقدر بود؟ علی علیه‌السلام فرمود: ای برادر یهودی! حبیبم به من فرمود: که وزن هر درهم به اندازه ده درهم و ۱۳ بود. نانوا صدا زد: ای مرد! تو حتماً به گنجی دست پیدا کرده‌ای. حال باید بخشی از آن را به من بدهی، و گرنه تو را تحویل پادشاه می‌دهم. تملیخا در پاسخ گفت: من گنجی نیافته‌ام و این پول میوه‌ای است که من سه روز پیش آن را فروخته، و از شهر بیرون شده بودم. در آن زمان، مردم شهر، دقیانوس را می‌پرستیدند. نانوا ولایت (۲۴۰)

خشمگین شد و گفت: راضی نمی‌شوی که قسمتی از گنج خود را به من بدهی و آن گاه نام مرد ستمگری را می‌بری، که ادعای خدایی می‌کرد، در حالی که او سیصد سال پیش مرده است، آیا مرا ریشخند می‌کنی؟ نانوا تملیخا را گرفت، مردم ازدحام کردند و آن گاه او را گرفته، نزد شاه خود بردند. پادشاه که مردی عاقل و دانا بود، و عدل و داد را پیشه خود ساخته بود پرسید: داستان این جوان چیست؟ گفتند: او گنجی پیدا کرده است. پادشاه گفت: ای جوان نترس، حضرت عیسی علیه‌السلام پیامبر ما فرموده است، که فقط ۱۵ گنج را از یابنده آن بگیریم. اکنون خمس گنجی را که یافته‌ای بده و به سلامت از این جا برو. تملیخا گفت: پادشاه! درباره من تحقیق کن. من گنجی نیافته‌ام، بلکه خودم اهل این شهر و دیار هستم. شاه پرسید: تو از مردم این شهری؟ گفت: آری. پادشاه به ولایت (۲۴۱)

حاضران اشاره کرد و پرسید: آیا از مردم این شهر کسی را می‌شناسی؟ تملیخا حدوداً نام هزار تن را برد، به او گفتند: ما هیچ کس از این اشخاص را نمی‌شناسیم و این‌ها اصلاً از اهل زمان ما نیستند. آیا تو در این شهر خانه‌ای داشته‌ای؟ تملیخا گفت: آری. پادشاه! کسی را با من روانه کن، تا به شما نشان دهم. شاه جماعتی را با او فرستادند، تا رسیدند به خانه‌ای که دیواری بلند داشت. تملیخا گفت: این خانه من بود. همراهان در زدند، پیرمردی فرتوت که ابروانش روی چشم‌هایش را پوشیده بود، ترسان و لرزان در را گشود و فریاد برآورد: ای مردم! از جان من چه می‌خواهید؟ فرستاده شاه به او گفت: این جوان ادعا می‌کند که این خانه، خانه اوست. پیرمرد عصبانی شد و به تملیخا رو کرد و از او پرسید، نام تو چیست؟ گفت تملیخا پسر فلسین، پیرمرد گفت: دوباره بگو. تملیخا نام خود و پدرش را

ولایت (۲۴۲)

تکرار کرد، ناگهان پیرمرد خود را روی دست و پای تملیخا انداخت و فریاد زد: این شخص جدّ من است، به خدای کعبه سوگند که این شخص یکی از همان افرادی است، که از دربار دقیانوس، آن پادشاه جبار گریختند و عیسی هم داستان آن‌ها را برای ما بیان



فرمود و گفت که دوباره زنده می‌شوند. همراهان آنچه را که شنیده بودند، به پادشاه بازگفتند و تملیخا را در دادگاه شاه حاضر کردند.

وقتی شاه تملیخا را دید، از اسب پیاده شد و تملیخا را روی دوش خود سوار کرد. مردم دسته دسته می‌آمدند، و دست و پای تملیخا را می‌بوسیدند و از او می‌پرسیدند: دیگر یارانت چه شدند؟! تملیخا گفت: آن‌ها در غار هستند. شهر در آن زمان دو فرمانده داشت، یکی مسلمان و دیگری نصرانی. از طرف هر دو فرمانده، گروهی با تملیخا به طرف غار روانه شدند، چون به نزدیک غار رسیدند، ولایت (۲۴۳)

تملیخا گفت: اگر دوستان من صدای شیهه اسب‌ها و سلاح‌های شما را بشنوند، خیال می‌کنند که دقیانوس جبار به سراغ آن‌ها آمده و ممکن است همه از ترس بمیرند. اندکی درنگ کنید، تا من بروم و آن‌ها را از ماجرا مطلع نمایم. همراهان در بیرون غار توقف کردند، تملیخا وارد غار شد، دوستانش او را در آغوش خویش گرفتند و بوسیدند و گفتند: سپاس خدا را، که از شر دقیانوس آسوده گشتی. تملیخا در جواب آن‌ها گفت: دیگر نام دقیانوس را بر زبان نیاورید. شما فکر می‌کنید چه مدتی است که در این غار به سر می‌برید؟ پاسخ دادند: یک روز یا نصف روز. تملیخا گفت: چنین نیست، بلکه شما ۳۰۹ سال است که در این غار خوابیده بودید. اینک نیز دقیانوس مرده، و دو قرن است که منقرض شده است. مردم این شهر به خدا ایمان آورده‌اند، و هم اکنون نمایندگانشان قصد دیدن ولایت (۲۴۴)

شما را دارند. دوستان تملیخا همه یک زبان گفتند: ای تملیخا آیا می‌خواهی ما را فتنه جهانیان کنی؟ تملیخا گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند: ما همه دست به دعا بلند می‌کنیم و می‌گوییم: خداوندا! تویی که توانستی ما را ۳۰۹ سال در خواب کنی و دوباره زنده فرمایی، جان ما را بگیر، تا کسی بر سر ما مطلع نگردد. خداوند به ملک الموت فرمان داد، تا بیاید و جان آن‌ها را بگیرد. در غار را نیز مسدود کردند و آن دو پادشاه یک هفته تمام دور و بر غار می‌گردیدند، تا مگر راهی و منفذی بیابند، اما نیافتند. سرانجام پی بردند که این یک راز آسمانی، و از ظرایف صنع الهی بوده، تا عبرتی برای جهانیان باشد. پادشاه مسلمان گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، و من مسجدی در این جا بنا می‌کنم. شاه نصرانی نیز گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، لذا من در این جا دیری بنا ولایت (۲۴۵)

می‌کنم. اختلاف این دو زمامدار بالا گرفت، و با هم درگیر شدند و در پایان، زمامدار مسلمان غالب گردید و مسجدی در آن جا بنا نهاد، این ماجرا همان است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا» (۱) (۲) امیر المؤمنین علی علیه‌السلام آن گاه فرمود: «ای یهودی! آیا آن چه گفتم، با گفتار تورات شما موافق بود؟» یهودی گفت: «تماما درست بود، نه یک حرف کم و نه یک حرف بیش. و اینک ای ابوالحسن! تو هم دیگر مرا یهودی نخوان، که من به ۱- ۲۱ / کهف .

۲- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۵۶، به نقل از الغدیر به نقل از ثعلبی در کتاب الغرائس .  
ولایت (۲۴۶)

یکتایی خدا و رسالت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌شهادت می‌دهم و اقرار می‌کنم که تو، (علی علیه‌السلام) اعلم این امتی». این داستان شگفت‌انگیز پیام‌های مختلفی را به ما می‌دهد، که هر کدام از آن پیام‌ها، در هدایت انسان‌ها به سوی حضرت حق (جل و علا) کفایت می‌کند.

۱- اولین برداشتی که از این داستان شگفت‌انگیز می‌شود، مشیت و قدرت لایزال حضرت حق است، که اراده فرموده، عده‌ای در آن شرایط سخت، به عنوان الگو و سرمشق انسان‌های موحد و خداخواه واقعی در جهان آفرینش و قرآن و اسلام مطرح گردند. زیرا آنان با این حرکت (انذار و خروج از محل کفر) تعلق خود را به صورت یک عمل خالص معنوی، در قالب وحدانیت حضرت حق (عز اسمه) به اثبات برسانند.

ولایت (۲۴۷)

۲- دارا بودن اخلاص واقعی در ضمیر باطنی، که توانست حقیقت فطری خداپرستی و یکتاپرستی حضرت حق را در آنان به تحرک آورد، تا به اعتبار این در گرنامه، خود را از مهلکه کفر و زندقه نجات دهند.

۳- تصمیم و اراده قوی و متقن در راستای ایمان فطری، آن‌چنان نیرویی به آنان بخشید، که چشم از ظواهر فریبنده دنیا پوشیدند و خود را از تعلقات مادی جدا ساختند و به صورت هماهنگ و منسجم، برای همیشه از زیر بار یوغ استثمار و استبداد فرعون آن زمان (دقیانوس) رهایی یافتند، که این رهایی و نجات آن‌ها هم به حول و قوه حضرت حق (جل و علا) تحقق یافت.

۴- وحدت رویه و همدلی و وفادار بودن در انجام یک تصمیم جمعی، از

ولایت (۲۴۸)

ویژگی‌های خاص اصحاب کهف است. اینان با یک دل و یک زبان و قاطعیت وصف‌ناپذیر، همگی برای رهایی خود، یک صدا و هماهنگ، بدون کوچک‌ترین تزلزل، تمامی افراد با انسجام و درایت و آگاهی، به طور یک جا و یکنواخت از شهر خارج شدند، تا به دیگران بفهمانند که انسان مصمم و با ایمان و قاطع، برای جواب گفتن به ندای باطنی توحیدی و فطری خود، می‌تواند با وحدت کلمه، خود را از زیر بار ذلت و خواری و ذبونی و وابستگی غیرخدا نجات دهد.

بنابراین امامی که از زبان مبارک امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام معرفی شده است، همان خصوصیات است که در وجود نازنین علی علیه السلام و سایر ائمه هدی (صلوات الله علیهم اجمعین) موجود می‌باشد. اینک ادامه سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را در ارتباط با امامت و ولایت ادامه می‌دهیم. قال

ولایت (۲۴۹)

أَبُو الْحَسَنِ إِمَامٌ عَلِيٌّ بِنُ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِمَامُ وَاحِدٌ ذَهْرُهُ، (۱) لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَلَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَلَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَلَا مِثْلٌ وَلَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا- إِكْتِسَابٍ، بَلْ إِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضَلِ الْوَهَّابِ. حضرتش می‌فرماید: امام یگانه زمان خود است، کسی به هم طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص می‌باشد، بدون این که خود او (امام) در طلبش برود یا رفته باشد، بلکه امتیاز است که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

«فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ، هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ به قلم آقای مصطفوی، چاپ دفتر نشر و فرهنگ.

ولایت (۲۵۰)

الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسِمَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاعَرَتِ الْعُظْمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْخُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهَلَتِ الْأَبْنَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ وَ عَيَّتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (۱)

حضرت می‌فرمایند: پس چه کسی است که امام را بتواند بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیئات (یعنی دور است) در این جا عقل‌ها و خردها گمگشته، خویشان داری‌ها بیراهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچک شده، و



حکیمان متحیر، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان

۱- همان مدرک، کتاب توحید، ج ۱، ص ۲۸۷.

ولایت (۲۵۱)

درمانده، و خردمندان نادان، و شعرا و امانده، و ادبا ناتوان، و سخندانان درمانده‌اند، که بتوانند یکی از شئون و فضایل امام را توصیف کنند.

امام علیه‌السلام به امر مهم امامت توجه داده‌اند. فرموده: «وَأَقْرَبُ بِالْعَجْزِ وَالتَّقْصِيرِ وَكَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يَفْهَمُ شَيْءٌ، مِنْ أَمْرِهِ، أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُعْنَى غِنَاهُ، لا...» حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! خیر ممکن نیست! آن‌هایی که در صدر اسلام می‌خواستند بر مبنای نظر خودشان، و به طور تحمیلی و شگردهای سیاسی غیرخدایی، و برخلاف دستور صریح حضرت حق و پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله،

ولایت (۲۵۲)

بر اساس نادیده گرفتن یوم‌الغدیر تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حکومت کنند، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و پیچ و خم‌های گوناگون مسایل حکومتی، دائما به مشکل برخورد می‌کردند و برای رفع مشکل و حل معضلات، به آن فردی که به ناحق، از صحنه حکومت کنار گذاشته شده بود، (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) مراجعه می‌کردند. لذا چند نمونه از مواردی که نتوانستند در هنگام زمامداری تشریفاتی خود، جواب صحیح فقهی و غیره که مورد رضایت حضرت حق و پیامبر اسلام نبوده است بدهند، می‌آوریم تا روشن شود اینان از بهره‌های علمی و فقهی و فرهنگی، برخوردار نبوده‌اند:

۱- امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشکل یک زن دیوانه‌را حل کردند:

ابن عباس نقل می‌کند، که زن دیوانه‌ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر

ولایت (۲۵۳)

آوردند و عمر با اطرافیانش مشورت کرد و تصمیم گرفت که او را سنگسار کند. به صورت اتفاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از آن جا عبور می‌کردند. عمر پرسید: با این زن چه کنیم؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از سه طایفه رفع قلم شده است: الف: بچه تا بزرگ شود، ب: خواب، تا وقتی که بیدار شود. ج: دیوانه، تا آنگاه که بهبود یابد. در نتیجه زن را آزاد کردند» و عمر هم از این داوری تکبیر گفت (۱)، یعنی در مقابل قضاوت عالمانه و عادلانه و حکیمانه علی علیه‌السلام سر تعظیم فرود آورد. گرچه این نوع تسلیم برای این صورت می‌گرفته است، که مردم در مورد زمامداری او ایراد نگیرند، یا این که بتوانند چند صباحی به حکومت بی‌پایه و اساس خود ادامه دهند.

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام، ص ۵۷.

ولایت (۲۵۴)

۲- امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عالم به تأویل اسرار و رموز قرآن است: از یکی از صحابی، به نام ابوسعید خدری نقل شده است که: یک سال در زمان خلافت عمر به حج مشرف شدیم، عمر همین که وارد مطاف شد، رو به حجرالاسود کرد و چنین گفت: من می‌دانم تو سنگی بیش نیستی، نه نفعی می‌رسانی و نه ضرری را دفع توانی کرد، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ترا استلام می‌کرد، هیچ‌گاه تو را نمی‌بوسیدم. علی علیه‌السلام که در آن جا حاضر بود، با شنیدن سخنان عمر فرمود: این حجرالاسود، هم سود می‌رساند و هم دفع ضرر می‌کند، و اگر تو از اسرار آیات قرآن آگاه بودی، این سخن جاهلانه را بر زبان نمی‌رانیدی، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» (۱)، و

۱۷۲-۱ / اعراف .

ولایت (۲۵۵)

هنگامی که پروردگارت از بنی آدم از پشت‌های ایشان، برای خودشان گواه گرفت، انسان‌ها به اولوهیت خداوند و این که بنده اویند، اقرار ورزیدند، و شاهد این پیمان و اعتراف، همین حجرالاسود بوده است. و هم اوست که شهادت می‌دهد، و همین حجرالاسود است که در قیامت محشور می‌شود و زبان و دو چشم دارد و شهادت می‌دهد و وفاداران به توحید را معرفی می‌کند. بنابراین حجرالاسود، امین خداوند در این قرآن است. عمر گفت: در سرزمینی که تو نباشی، ای ابوالحسن! خداوند مرا زنده نگذارد. در عبارت دیگری آمده است که عمر گفت: به خدا پناه می‌برم از این که در قومی زندگی کنم، که ای ابوالحسن! تو ولایت (۲۵۶)

در میان آن‌ها نباشی. (۱) اطلاق لفظ ابوالحسن، به عنوان کنیه از زبان عمر، این را می‌رساند که شما، امیرالمؤمنین و ولی خدا و منصوب از قبیل حضرت حق نمی‌باشید و از سوئی دیگر با این بیان می‌فهماند که آن که کس که ولی حق هست، احاطه و اشراف کامل به مسایل مختلف فقهی و علمی و حکومتی و غیره دارد، که هر کس جانشین پیامبر هست، باید از خصوصیات کامل برخوردار باشد و من چنین ویژگی‌ها و مشخصات و خصوصیات را ندارم...؟! امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از شخصی که در قرآن عالم‌تر از عمر بود، دفاع کرد و از زندان نجاتش داد: ۱- همان مدرک، ص ۵۸.

ولایت (۲۵۷)

عمر از کسی پرسید: چطوری؟ مرد گفت: من از جمله کسانی هستم، که فتنه را دوست دارم و حق را ناخوش می‌انگارم و به نادیده گواهی می‌دهم. عمر، دستور داد، او را به حبس اندازند. علی علیه‌السلام دستور داد آن مرد را برگردانند و فرمود که: حق به جانب این مرد است، عمر پرسید: چطور؟ امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: او به مال و اولاد علاقه‌مند است، و خدا هم در قرآن، مال و اولاد را فتنه خوانده است، و از مرگ کراهت دارد، و به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهد، در حالی که شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیده است. عمر باشنیدن استدلال منطقی و قوی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آزادی آن مرد را صادر کرد و گفت: خدا بهتر می‌داند، که رسالت خویش را در چه موضعی قرار دهد. (۱) آری خداوند تعالی هم می‌داند، ۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ص ۴۶.

ولایت (۲۵۸)

که ولایت را در چه خانواده‌ای مستقر فرماید. اما دیگران، حق ولایت را به ما هو حقّه رعایت نکردند. و به زبان دیگر ولایت را از حقّ خدائیش جدا نمودند، و حکومت را از بستر اصلی آن جدا کردند.

## داستان حدیفه بن یمان

نقل کرده‌اند که: عمرو بن خطاب را، حدیفه بن یمان ملاقات کرد و عمر از او پرسید: چگونه صبح کردی ای ابن یمان؟ پاسخ داد: چطور می‌خواستی صبح کنم، در حالی که:

۱- به خدا قسم، از حقّ کراهت دارم.

ولایت (۲۵۹)

۲- فتنه را خوش می‌دارم.

۳- شهادت می‌دهم، به چیزی که آن را ندیده‌ام.

۴- نماز می گزارم، بی وضو.

۵- در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد.

عمر در برابر سخنان حدیفه در خشم شد، و تصمیم گرفت حدیفه را ادب کند، اما به دلیل کار فوری، اعتنایی نکرد و رفت. در بین راه، عمر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام مواجه شد. امام علیه السلام آثار خشم و غضب را در چهره عمر دید و علت آن را جویا شد. عمر داستان برخورد خود با حدیفه، و سخنان او را برای حضرت بازگفت: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «او درست گفته است. جواب اول: مرگ حق است، و از مرگ کراهت دارد. جواب دوم: فتنه در قرآن اموال و اولاد است، و او (۲۶۰) ولایت

(حدیفه) فتنه را دوست دارد. جواب سوم: حدیفه شهادت به چیزی داده است، که آن را ندیده است. و این سخن هم درست است، زیرا منظورش این است که به وحدانیت خدا و مرگ و بعث و قیامت و بهشت و جهنم و صراط گواهی می‌دهم، در صورتی که هیچ کدام از این‌ها را ندیده است.

جواب چهارم: عمر به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: حدیفه می‌گوید: بی وضو نماز می‌گزارم. که حضرت این چنین جواب دادند: این سخن حدیفه هم درست است، زیرا منظورش این است که بر پسر عمویم (پیامبر صلی الله علیه و آله) صلوات می‌فرستد، و صلوات هم بدون گرفتن وضو جایز است.

جواب پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جواب سؤال حدیفه فرمود: «این سخن هم درست است، زیرا خداوند از داشتن زن و فرزند و چنین چیزهایی، منزّه و مبرّاست». در این جا عمر مثل موارد گذشته این حرف خود را تکرار کرد که اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید. (بدیهی است منظور عمر، هلاکت اجتماعی در ایام حکومت ظاهری چندروزه دنیا بوده است.

ولایت (۲۶۱)

نقل این داستان‌ها برای بیان حقایق حکومتی است، که هر کس نمی‌تواند ادعای اجرای حکومت بر اساس اسلام در اجتماع مسلمین را داشته باشد، در حالی که از جواب سؤال‌های اولیه مردم، اظهار عجز و ناتوانی می‌نماید. بنابراین آنچه می‌تواند خصوصیات و مشخصات یک امام را، برای امامت امت به طور گویا و واضح بیان و مطرح نماید، همان مواردی است که از لسان ائمه هدی علیهم السلام، و خصوصاً از زبان حضرت ثامن الائمه علیه السلام مطرح شده است، می‌باشد.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «امام، از وصف و توصیف غیر امام خارج

(۲۶۲) ولایت

است». یعنی غیر معصوم، که از ناحیه حضرت حق بر اساس (يُطَهَّرُكُمْ تَطَهِّيراً) معرفی نشده است، و از نظر علم به عالم بالا اتصال ندارد، و از نظر تقوا و سایر ملکات انسانی، به صورت ویژه برجستگی‌های مخصوص را ندارد نمی‌تواند از خصوصیات معصوم سخن بگوید:

و لذا امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «كَيْفَ وَ أَيْ؟» ممکن نیست، چگونه و از کجا؟! «وَهُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ الْمُتَنَوِّلِينَ». (۱) در صورتی که (امام) از دست وصف کنندگان اوج گرفته، (یعنی در دسترس کلام توصیف کنندگان قرار ندارد، و به دیگر سخن این که، دیگران قدرت تبیین و تحلیل امام معصوم را ندارند)

۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه السلام به نقل از الطريق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ج ۱، ص ۲۸۷.

ولایت (۲۶۳)

«فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا؟!» حضرتش می‌فرماید: «امام، مقام ستاره در آسمان است، که از دسترس بشر دور است. او (امام) کجا و اختیار و انتخاب بشر کجا؟! او (امام) کجا و خر بشر کجا؟! او (امام) کجا و همانندی برای او

کجا؟!». انتخاب و انتصاب، به طور کلی برای تعیین امام و به طور کلی از اختیار بشر عادی خارج است. زیرا آنان که منصوب از ناحیه مقدسه حضرت حق می‌باشند، باید از جمیع جهات، اعم از خصوصیات فردی و خانوادگی و شجره اجدادی و ذات جسمانی و روحانی و سایر ویژگی‌ها، تضمین و تثبیت شده از طرف خداوند تبارک و تعالی باشند. بنابراین حضرت رضا علیه‌السلام خودشان در جواب موارد مطرح شده این چنین می‌فرماید: «أَنْظُنُونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَذَبْتُمْ وَاللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتُهُمْ وَالْأَبَاطِيلُ فَارْتَقُوا»

(۲۶۴) ولایت

مُرْتَقَا صِبْغًا تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ، زَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامَةِ بِعُقُولٍ حَائِزَةٍ بِأَثَرِهِ نَاقِصَةٌ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ، فَلَمْ يَزِدَادُ مِنْهُ إِلَّا بُعْدًا» در ادامه حضرتش می‌فرماید: «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤُوفُكُونَ» (۱).

حضرت ثامن الائمه علیه‌السلام می‌فرماید: «گمان برند که امام، در غیر خاندان رسول خدا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافت شود؟! سوگند به خدا که ضمیرشان به خود آنان دروغ گفته (یعنی ضمیرشان که خودشان است، تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند. به گردنه‌ای بلند و لغزنده دست زدید، که به پائین می‌لغزید، بالا-رفتند و خواستند که با خرد ناقص و گمگشته خود و با آراء گمراه‌کننده خویش نصب امام کنند، اما جز

۱- همان مدرک، ص ۲۸۸، پرتوی از ... .

ولایت (۲۶۵)

دوری از حق هیچ‌گونه بهره‌ای نبردند». حضرت امام علیه‌السلام در ادامه فرمودند: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا منحرف می‌شوند؟! آری انحراف و کج‌اندیشی بدان‌جا رسیده، که اصل ولایت تکوینی که بارها از زبان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده و در قرآن کریم هم آمده است، منکر شده‌اند». در این جا لازم است چند روایت از اصل انتخاب و انتساب پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام که از ناحیه حضرت حق (عزّاسمه) متعین و مشخص شده است بیاوریم تا بیشتر به خصوصیات ویژه امامت آگاه گردیم: (روایت اول)

۱- روایت مشهور و معروف و صحیح جابر بن عبدالله انصاری جابر بن عبدالله می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اول چیزی که آفریدگار، آفرید، نور پیامبر است، ای جابر سپس آفرید از او به وسیله او هر چیز نیکی را، مانند عرش و کرسی و قلم و لوح و بهشت و عقل و ملک و غیره را» (این حدیث بسیار مفصل است). (۱)

ولایت (۲۶۶)

۲- از حضرت امام صادق علیه‌السلام این نقل شده است، که خلاصه آن این است، که: «بود خداوند قدیم متعال، در حالی که هیچ چیزی جز او نبود؟ پس بیافرید نوری، که آن نور محمّد و علی علیهم‌السلام است. و از آن نور، آفریده شد سایر نورها و چیزهای نیک، پیش از آن که چیزی خلق شده باشد». (۲)

۳- علامه مجلسی (رحمة‌الله‌علیه) و دیگران، از ابن عباس نقل کرده‌اند، که برخی جملات آن این گونه آمده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند متعال

۱- دلایل الولایه، ص ۹۱، به نقل از بحارالانوار، ج ۶، ج ۷ قدیم باب ۶۵ .

۲- دلایل الولایه، ص ۹۲ به نقل از وافی جزء ۲ با ۱۰۷ .

ولایت (۲۶۷)

آفرید مرا و علی را، چهل هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه‌السلام را بیافریند». ابن عباس می‌گوید: عرض کردم: یا رسول‌الله آیا آفریده شده فرزند پیش از پدر؟ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بلی، خداوند متعال نوری بیافرید، و آن نور را

دو قسمت کرد. از یک قسمت آن مرا بیافرید، و از قسمت دیگر علی علیه‌السلام را. سپس خلق فرمود چیزها را، از نور من و نور علی علیه‌السلام...» تا انتهای حدیث. (۱)

۴- ایضا روایت مفصّلی از علامه مجلسی در (بحارالانوار) که از کتاب منتخب‌البصائر نقل شده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای سلمان! اول چیزی که خداوند متعال آفرید، نور من بود و از نور من علی علیه‌السلام را آفرید، و از نور من و علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را آفرید، و از نور من و علی و فاطمه، حسنین علیهم‌السلام را آفرید.

۱- همان مدرک.

(۲۶۸) ولایت

سپس نامید ما را به پنج نام از نام‌های خود، سپس آفرید از نور «امام» حسین علیه‌السلام نه فرزندش را، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا هوایی، یا آبی، یا ملکی، یا بشری را بیافریند. و ما تسبیح و تقدیس می‌کردیم، خداوند یگانه را (تا انتهای حدیث)...» (۱).

۵- در حدیث دیگری علامه مجلسی در (بحارالانوار)، از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «بود خدای یگانه، و هیچ چیز دیگری نبود! پس تکلم فرمود به کلامی، و بیافرید نور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نور من، و ذریه مرا (حدیث ادامه دارد). (۲)

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳.

ولایت (۲۶۹)

روایات وارد شده، که بخشی از هزاران روایت در مورد ولایت است، می‌رساند که تمامی موجودات و کلّ جهان هستی، به فیض وجود آن ذوات مقدّسه، هستی خلق گردیده‌اند. برخی علمای عرفان که اهل یقین و معرفت بوده، در کتب معتبره خود مثل (وافی) ملّا محسن فیض کاشانی و (اصول کافی) کلینی (رحمه‌الله‌علیه) و مجالس شیخ صدوق و غیره چنین آورده‌اند که: اولیاءالله مظهر تام اسم مبارک (الرحمن - والرحیم) می‌باشند.

زیرا (الرحمن) به معنی بخشنده عام در دنیا است و آن، افاضه وجود و ایجاد وسایل رشد و زندگی و زیست تمامی موجودات می‌باشد، تا به سر حدّ کمال

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳.

ولایت (۲۷۰)

خود، که حضرت حقّ مشخص فرموده است نائل آیند. و علّت این که این نام مبارک را به بخشنده در دنیا برای هر مسلم و کافری تفسیر نموده‌اند، بدین جهت است که اولیاء حضرت حقّ، (عزّاسمه) از فرد کامل و گل سرسبد جهان بشریت، یعنی وجود مقدّس حضرت خاتم‌النّبیین (صلوات‌الله‌علیهم اجمعین) و بعد از آن بزرگوار، اوصیاء گرامش که دوازده نور مبارک و جانشینان بر حقّ او (علیهم‌السلامند) وسیله این فیض عام می‌باشند. بنابراین جهان هستی، به طفیل وجود چهارده معصوم (صلوات‌الله‌علیهم اجمعین) برقرار و استوار است.

و (الرحیم) که به معنی مهربان در آخرت است و مبنای خصوصیت مؤمنین است و رستگاران آن عالم معنی می‌باشند، که تمامی مردم با قبول ولایت او و اولیائش، رستگار، و به سعادت ابدی نائل خواهند آمد. و قبول فیض ولایت، موجب افاضه فیوضات دیگری می‌شود، که منتهی به درجات رفیع‌ای می‌گردد، که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان، و هیچ درجه و مقامی به هیچ کس، بدون استثناء، حتّی به پیامبران داده نخواهد شد، مگر به اعتبار و به برکت ولایت.

ولایت (۲۷۱)

به موجب آیات و روایات وارده، هر کس اخذ میثاق به ولایت ننماید و در این امر خطیر کوتاهی نماید، دچار لغزش خطرناکی خواهد شد و چنانچه توسیل به ذیل عنایت مقام ولایت نماید، (که واسطه فیض جمیع فیوضات حضرت حق است) به درجه رفیع اجتهاد و اصطفا نائل می‌گردد و این است معنی مظهریت اولیاءالله به اسم مبارک «الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ».

رحماتیت و رحیمیت حضرت ذوالجلال (عزّاسمه) که هر کدام مربوط به یکی از دو نام مبارک می‌باشد، تعطیلی در افاضه فیض از ناحیه فیاض علی‌الاطلاق،

(۲۷۲) ولایت

یعنی ذات پاک باریتعالی، برای رساندن فیض از طریق وسایط و وسایل فیض الهی (چهارده معصوم بزرگوار علیهم‌السلام رخ نداده و نخواهد داد. و امامت و رهبری، همان ولایت تشریحی و رهبری ظاهری بر مردم است در اجرای احکام حضرت حق با ایجاد حکومت اسلامی و در صورت قبول ولایت تشریحی، رهبری باطنی و هدایت و ارشاد معنوی تحقق می‌یابد، و انسان را به سعادت ابدی و دائم نایل می‌نماید. و راه ضلالت و شک و تحیر به این مسیر ممکن نمی‌باشد، بلکه دستگیری و هدایت به سر منزل مقصود و سعادت ابدی خواهد بود. همچنان که عدم قبول ولایت، شقاوت و ضلالت و عذاب دائم و مخلّد را در پی خواهد داشت. و لذا آنان که بهشتی می‌شوند، نشان از ولایت دارند، و دوزخیان مردمانی هستند که از درک فیض ولایت محروم شده‌اند. و معنی شفاعت که حقیقت قرآنی ثابت

ولایت (۲۷۳)

است به طور کامل و دقیق و بدون موارد و اشکال‌های پیچیده و گمراه‌کننده، واضح و آشکار می‌گردد. و اثبات حقیقی حدیث شریف «وَسَيَلَّمُ عَلَيَّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تقسیم‌کننده بهشت و جهنم است روشن تر می‌شود. و این است معنی قبول ولایت، که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد و عدم قبول ولایت، ملازم شقاوت و بدبختی و سیه روزی و عذاب دائم است. و امام رضا علیه‌السلام که خود از اولیاء و اوصیاء به حق پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند با عنایت به زوایای گوناگون امر ولایت در حیطه حکومت اسلامی و غیره، این چنین می‌فرماید: «آن‌ها که با خرد گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه‌کننده خویش، نصب امام کنند، جز دوری از حق بهره نبرند». و امام علیه‌السلام با لحن بسیار تند و عتاب‌آلود می‌فرماید: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا

ولایت (۲۷۴)

منحرف می‌شوند؟!» حضرت امام رضا علیه‌السلام از آیات کریمه قرآن جهت روشن شدن امر ولایت و انحراف آنان که از مسیر ولایت جدا شده‌اند استفاده می‌فرماید:

أول - اذ تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيْنٍ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ، فَصَدَّاهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ «شیطان، کردارشان را در نظرشان بیاراست، و از راه منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند». (۱) «رَعَيْتُمَا عَيْنَ إِخْتِيَارِ اللَّهِ وَ إِخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى إِخْتِيَارِهِمْ» روی گردان شدند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش، و به انتخاب خود روی آوردند، در صورتی که قرآن چنین ندا داده است. دوم: وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ «وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲) و

۱- ۳۸ / عنكبوت.

۲- ۶۸ / قصص .

ولایت (۲۷۵)

پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار به دست آن‌ها نیست. خدا از آن‌چه با او شریک می‌کنند، منزّه و

والاست .

و مجدداً حضرت امام رضا علیه‌السلام به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره فرموده و این چنین بیان داشته‌اند. سوم: و قال عز و جل: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (۱) هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد، که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان داده‌اند، هر کاری که خودش بخواد انجام دهد؟

۱- ۳۶ / احزاب .

(۲۷۶) ولایت

یعنی تمام افراد مؤمن، باید فقط فرمان حضرت حق و پیامبرش را اجراء کنند. به عنوان مثال: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز غدیر، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به عنوان ولی و سرپرست و حاکم مسلمین معرفی فرمود، می‌بایست تمامی افراد، اگر مسلمان و مؤمن هستند و یا بودند، فرمان پیامبر را دقیقاً اجراء می‌کردند و اجرا نمایند.

و ایضا در آیه دیگر، حضرت حق (جل و علا) این چنین می‌فرماید: چهارم: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ . أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ . إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ . أَمْ لَكُمْ آيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعَهَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ . سَلِمْتُمْ أَيْتُهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ . أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ» (۱) شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید؟! تا هر چه

۱- ۳۶ - ۴۱ / قلم .

ولایت (۲۷۷)

بخواهید انتخاب کنید و در آن کتاب بیابید؟! یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان‌های رسا هست، که هر چه قضاوت کنید، حق شما باشد. (ای پیامبر!) از آن‌ها پرس که کدامشان متعهد این مطلب هستند. و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می‌گویند، شریکان خود را بیاورند. همچنین حضرت علی بن موسی‌الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) به آیه دیگر استناد فرموده و این چنین ادامه می‌دهند: پنجم: و قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (۱) چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنید، یا مگر بر دل‌ها قفل دارند.

ششم: «طَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (۲)

۱- ۲۴ / محمد به نقل از کتاب الحج، ج ۱، ص ۲۸۸ .

(۲۷۸) ولایت

و یا فرموده: مگر خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده، که نمی‌فهمند.

و ایضا در ارتباط با انحراف فکری و عقیدتی از مسیر ولایت، از قرآن کریم آیه‌ای مطرح فرموده‌اند: هفتم: قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَجَلَّ): «قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ . إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَآتَيْنَهُمْ مَتْرَفًا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (۱) گفتند: شنیدیم، ولی نمی‌شنیدند و همانا بدترین جانوران به نظر خدا، مردم کور و لالند، که تعقل نمی‌کنند. و اگر خدا در آن‌ها خیری سراغ داشت، به آن‌ها شنوایی می‌داد.

۱- ۸۷ / توبه .

۲- ۲۱ - ۲۳ / انفال .

ولایت (۲۷۹)

و اگر شنوایی هم می‌داشتند، پشت می‌کردند و روی گردان بودند. و باز هم در آیه چنین آورده‌اند.

هشتم: و قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (منصب امامت و ولایت اکتسابی نیست)، بلکه فضلی است از خدا، که به هر کس خواهد، می‌دهد. پس چگونه ایشان را



رسد، که امام انتخاب کنند: «فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ».

### تعیین مصداق امامت و ولایت

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام :

«وَالْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ وَرَاعٍ لَا يَنْكَلُ مَعِيدٌ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسَيْكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةَ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَشَلُ الْمُطَهَّرَةِ»

(۲۸۰) ولایت

البُتُولِ» (۱) امام، عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد. کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادت است، دعوت پیامبر به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول است، یعنی امام معصوم، ذاتا از علمی برخوردار است، که هیچ‌گونه علمی در نظر او بدون جواب و پاسخ باقی نمی‌ماند و در حقیقت از پاسخ هرگونه سؤالی عاجز نمی‌شود. سرپرستی و ولایت او، بر قانون و مردم و حکومت دائمی و حتمی خواهد بود زیرا امام معصوم است، که به علم گذشته و حال و آینده احاطه دارد و می‌تواند به طور فطری و ذاتی بر مقتضیات مردم حاکمیت داشته باشد. و حاکمیت او از منبع پاکی و طهارت و زهد

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۹.

ولایت (۲۸۱)

و علم و عبادت سرچشمه گرفته است، چون به حق، جانشین واقعی پیامبر است.

«لَا مَعْمَرَ فِيهِ نَسَبٌ وَلَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ قُرَيْشٍ وَالذَّرْوَةَ مِنْ هَاشِمٍ وَالْعِتْرَةَ مِنَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَالْفَرْعُ مِنَ عَبْدٍ مَنَافٍ» (۱)

در خاندان و دودمان (امام معصوم)، جای طعن و سرزنشی نیست. هیچ شریف نژادی (نژاد برتر و شریف) به او (امام معصوم) نمی‌رسد. از خاندان قریش، و کنگره (طایفه) هاشم و عترت پیغمبر و موردپسند خدای (عز و جل) است. از تمامی اشراف، شرفش افزون‌تر و بالاتر است و از شاخه‌های (زاده)

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۸۹.

ولایت (۲۸۲)

عبدمناف است. خاندان امام معصوم از نظر پاکی و طهارت و عصمت و علم و درایت و فصاحت و بلاغت و سجایا و عرفان، مثال زدنی و نمونه بارز و به طور کلی بی‌نظیر است. که این اوصاف و فضایل، شرافت نژادی او را بر دیگران برتری می‌بخشد. انشاءالله بقیه سجایای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جلد دوم آورده می‌شود.

ولایت (۲۸۳)

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

